



## فصل اول

### «فعل و اقسام آن»

#### تست‌های تألیفی فصل اول

کله مثال ۱: عَيْنُ الْخَطَا فِي الْاِمْلَاءِ:

(۱) شاهدتُ عُمَرَ و عَمْرُوًّا. (۲) رَأَيْتُ عَمْرًا و عُمَرَ. (۳) حضر عندی عمرو و عُمَرَ. (۴) تَحَدَّثْتُ مَعَ عُمَرَ و عَمْرُوًّا.

پاسخ: گزینه «۱» چون کلمه عمرو در حالت نصب واو آن حذف می‌شود و در حالت رفع و جر واو آن باقی می‌ماند. با این توضیح گزینه (۱) نادرست است و گزینه‌های ۲، ۳ و ۴ همه درست هستند.

کله مثال ۲: عَيْنُ الصَّحِيحِ:

(۱) تَدْعِيْنَ: اُدْعِيْنَ. (۲) تَرْمِيْنَ: اِرْمِيْنَ. (۳) تَخْشِيْنَ: اِخْشِيْنَ. (۴) تَرْضِيْنَ: اِرْضِيْنَ.

پاسخ: گزینه «۲» زیرا زمانی که نون تأکید به ضمیر «ياء» مخاطبه اتصال یابد و آن فعل، معتل یایی باشد، یاء ضمیر از آن حذف می‌شود و کسره‌ی ماقبل آن بر جای می‌ماند تا بر یاء محذوف و صیغه‌ی مفرد مؤنث مخاطب دلالت نماید.

کله مثال ۳: عَيْنُ الْخَطَا فِي نون التَّأْكِيْدِ:

(۱) تَضْرِبَانِ ← هَلْ تَضْرِبَانِ (۲) تَجْتَهِدُ: لِتَجْتَهِدَنَّ (۳) تَكْتُبَنَّ ← أَلَا تَكْتُبَانِ (۴) تَنْجِحِيْنَ: لِاتَنْجِحِيْنَ

پاسخ: گزینه «۲» زیرا آخر فعل مفرد مثل تجتهد، به هنگام پیوستن نون تأکید «مفتوح» می‌شود، لذا باید گفت: لِتَجْتَهِدَنَّ.

کله مثال ۴: «..... لا تَحْسِبَنَّ الشَّهِيْدَ مَيِّتًا» عَيْنُ الْخَطَا لِلْفِرَاغِ:

(۱) قلت له: (۲) قلت له: (۳) قلت لها: (۴) قلت لهم:

پاسخ: گزینه «۱» «لا تحسبن» فعل مضارع مؤکد به نون تأکید و با «قلت لها» شکل «لا تحسبن» و با «قلت لهم» به صورت «لا تحسبن» صحیح است، که بدون نون تأکید ثقیله به ترتیب لا تحسب، لا تحسبی ولا تحسبوا خواهند بود. ولی با «قلت لها» باید (لا تحسبنان) بیاید.



## آزمون فصل اول

کھ ۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنْ «أَقْرَبَ»: «ما أقرب الحي من الميت للحاقه به و أبعد الميت من الحي لانقطاعه عنه»

- (۱) فعل تعجب و فاعله ضمير هو المستتر  
(۲) فعل ماضٍ و خبر لما شبيهه ليس  
(۳) اسم تفضيل و مضاف اليه لما الموصولية  
(۴) صفة مشبهة و نعت لما النكرة

کھ ۲- عَيْنَ الْمُنَاسَبِ لِلْفَرَاغِ: «قد ... غَرَضًا ... و لا...!»

- (۱) صَارُوا - تَرْمُونَ / تَرْمُونَ  
(۲) صِرْتُمْ / تَرْمُونَ / تَرْمُونَ  
(۳) صِرْتُمْ / تَرْمُونَ / تَرْمُونَ  
(۴) صِرْتُمْ / تَرْمُونَ / تَرْمُونَ

کھ ۳- عَيْنَ هَمْزَةِ الْقَطْعِ وَ الْوَصْلِ عَلَى التَّوَالِي: «إمداد - إسم - إكتساب - أكبر»

- (۱) قطع - وصل - قطع - وصل  
(۲) قطع - وصل - وصل - وصل  
(۳) وصل - وصل - قطع - قطع  
(۴) وصل - قطع - قطع - وصل

کھ ۴- عَيْنَ الصَّحِيحِ (نون التوكيد):

- (۱) لا يذهبنَّ - لا أنصرنَّ - لا يطلبانَّ  
(۲) بيعنَّ - إسقينَّ - لا تفوتنَّ  
(۳) أتصليينَّ - افرحنَّ - أدعوانَّ  
(۴) لندرسنَّ - لترفنَّ - ليخشينَّ

کھ ۵- عَيْنَ الْخَطَأِ فِي نون التوكيد!

- (۱) لا تحسبان (أنتنَّ)  
(۲) لا تحسبنَّ (أنتِ)  
(۳) لا تحسبنَّ (أنتم)  
(۴) لا تحسبنَّ (أنت)



## فصل دوم

### «اسم و اقسام آن»

#### تست‌های تألیفی فصل دوم

کج مثال ۱: عین الصحيح عن جواب السؤال: «أین أمانتی الّتی کانت عندک؟»

- (۱) أعطیتُکها! (۲) أعطیتُها أنت! (۳) أعطیتک هی! (۴) أعطیتُ ایتاک هی!

پاسخ: گزینه «۱» «أعطی» از افعال دو مفعولی است؛ «ک» مفعول به اول و «ها» مفعول به دوم برای «أعطیت» می‌باشد. در گزینه‌ی ۲ «أنت» و در گزینه‌های ۳ و ۴ «هی» ضمائر منفصل مرفوع هستند و نمی‌توانند نقش نحوی مفعول به را داشته باشند، چون فقط ضمائر منفصل یا متصل نصبی این نقش نحوی را ایفا می‌کنند.

کج مثال ۲: عین الخطأ للفراغ: «.... طالبان نشیطان فی درس التاریخ»:

- (۱) أنتما (۲) نحن (۳) هنّ (۴) هما

پاسخ: گزینه «۳» هُنّ: صیغه‌ی جمع مؤنث غایب است، در حالی که طالبان برای مثنی مؤنث است و چون شیوه‌ی کلام به گونه‌ای است، که خطاب و غایب و متکلم را مشخص نکرده است. لذا آمدن ضمائر أنتما و نحن و هما در ابتدای این عبارت کاملاً صحیح است. (أنتما / نحن / هما طالبان نشیطان فی درس التاریخ). صیغه مطابق با «هنّ» نیز این‌گونه است: (هنّ طالبات نشیطات فی درس التاریخ)، لذا گزینه (۳) پاسخ سؤال است. گزینه‌های (۱)، (۲) و (۴) نمی‌توانند پاسخ درست باشند.

کج مثال ۳: کم ضمیراً (بارزاً و مستتراً) فی الآیة الکریمة: «ربّ أوزعنی أن أشکر نعمتک الّتی أنعمت علیّ و علی والدی»؟

- (۱) سبعة (۲) ثمانية (۳) تسعة (۴) عشرة

پاسخ: گزینه «۲» «ربّ» (ی) در اصل یا رتبه ۲- اوزع (انت) ۳- (ی) در اوزعنی ۴- أشکر (انا) ۵- (ک) در نعمتک ۶- (ت) در أنعمت ۷- (ی) در علیّ ۸- (ی) در والدی.

کج مثال ۴: عین الصحيح:

- (۱) کم توماناتٍ دفعت لها؟ (۲) کم تومانٍ ستدفع له؟ (۳) کم توماناتٍ ستدفع لها؟ (۴) کم توماناً دفعت له؟

پاسخ: گزینه «۴» «کم» در این سؤال از اسماء استفهام است، که تمیز آن مفرد و منصوب می‌آید؛ بنابراین گزینه‌ی ۴ گزینه‌ی صحیح است.

کج مثال ۵: «شاهدت فی الکتیة ..... طالبة و ..... طالبة». عین الخطأ للفراغ:

- (۱) أربعاً و تسعین / مائة و خمسة (۲) خمسين / اثنین و عشرين (۳) عشرين / مائتین و ثمانية (۴) مائة و خمس عشرة / عشرة

پاسخ: گزینه «۲» «واژه‌ی «طَلَبَة» جمع مکسر از طالب می‌باشد و محدود عدد عقود (بیست تا نود) به‌صورت مفرد منصوب می‌آید.



## آزمون فصل دوم

کھ ۱- «تولد الشاعر عام ۱۲۵۸ بعد الهجرة». عین الخطأ:

- (۱) ألف و مائتين و ثمانية و خمسين  
(۲) ثمانية و خمسين و مائتين و ألف  
(۳) خمسين و ثمانية و ألف و مائتين  
(۴) مائتين و ثمانية و خمسين بعد الالف

کھ ۲- عین الصحیح فی اسم الفاعل من الافعال التالية، علی التّوالی: «استعدّ - استعاد - إنقاد»

- (۱) مستعد - مستعاد - منقاد  
(۲) مستعد - مستعيد - منقيد  
(۳) مستعدّ - مستعيد - منقاد  
(۴) مستعدّ - مستعاد - منقود

کھ ۳- عین الصحیح فی الكلمات التالية قبل أىّ تغییر: «مدعى - سید - استیلاء»

- (۱) مدتعی - سويد - استیلاو  
(۲) مدتعی - سوؤود - استلواى  
(۳) مدتعو - سیود - استولای  
(۴) مدعو - ساود - استیلاو

کھ ۴- عین الخطأ عن اشتقاق «مماس»:

- (۱) اسم مكان أو اسم زمان، و مادته «مسس»  
(۲) اسم فاعل من مصدر «مماسّة أو مساس»  
(۳) اسم زمان أو اسم مكان من مصدر «تماس»  
(۴) اسم مفعول أو اسم فاعل من مصدر «مماسّة»

کھ ۵- عین الخطأ:

- (۱) کم مقالة كتبت حتّى الآن؟  
(۲) کم من مقالة طالعتها!  
(۳) کم من مقالات طالعتها!  
(۴) کم مقالات طالعت حتّى الآن؟

## فصل سوم

## «تصريف اسم»

## تست‌های تألیفی فصل سوم

کلمه مثال ۱: عین صیغه الکلمات التالیة و جمعها، علی التوالی: «أصم - أبکم - أعمی»

- (۱) افعال تفضیل - صمات - بکلمات - عمیات  
 (۲) افعال وصفی - اصام - اباکم - أعمیان  
 (۳) اسم تفضیل - أسماء - أبکام - عمیان  
 (۴) صفة مشبهة - صم - بکم - عمی

پاسخ: گزینه «۴» اسمی که بر وزن «أفعل» باشد و بر رنگ یا عیب دلالت کند، أفعل وصفی [صفت مشبهة] است؛ مانند، أحمَر (سرخ) یا أَعْرَج (لنگ)، کلمات یاد شده در سؤال نیز بر عیب دلالت می‌کنند، که جمع مکسر آنها بر وزن فُعل و فُعلان می‌آید و معنی آنها به ترتیب عبارت‌اند از: کرها، لال‌ها و کوران.

کلمه مثال ۲: عین الخطأ في النسبة:

- (۱) مَلِك: مَلِكِيَّ  
 (۲) صِفَة: صِفِيَّ  
 (۳) حُبْلَى: حُبْلَوِيَّ  
 (۴) إِبْن: بَنِيَّ

پاسخ: گزینه «۴» زیرا کلماتی که به جای حرف محذوف، همزه وصل داشته باشند به دو شکل زیر می‌توان آن‌ها را منسوب نمود: ۱- با همان لفظ منسوب می‌گردند: إِبْن ← إِبْنِيَّ، إِسْم ← إِسْمِيَّ ۲- جایز است، که حرف محذوف بازگردانده شود و حرف معوض حذف گردد: إِبْن ← بَنُوِيَّ، إِسْم ← سَمُوِيَّ.

کلمه مثال ۳: عین الصحيح في النسبة:

- (۱) أب: أَبِيَّ  
 (۲) الأخ: الْأَخِيَّ  
 (۳) القاضي: الْقَاضِيَّ  
 (۴) دنيا: دُنْيَايَ

پاسخ: گزینه «۳» در گزینه «۱» «أب» به «أبُوِيَّ»، در گزینه «۲» «الأخ» به «الأخُوِيَّ» و در گزینه «۴» «دنيا» به «دُنْيُوِيَّ» تبدیل می‌شود.

کلمه مثال ۴: عین الخطأ في التصغير:

- (۱) بُرْهَان: بُرْيَهَان  
 (۲) سَلْمَان: سَلْيَمَان  
 (۳) غَزَال: غُزَيْل  
 (۴) نَدِيم: نُدَيْم

پاسخ: گزینه «۱» تصغیر صحیح آن «بُرْيَهَان» می‌باشد.

کلمه مثال ۵: عین الخطأ في التصغير:

- (۱) أخت: أُخِيَّة  
 (۲) فُضَّلَاء: فُؤَيْضَلُون  
 (۳) مَوْقِن: مَبْيِقِن  
 (۴) نَبَاق: نُبُوقِن

پاسخ: گزینه «۴» تصغیر صحیح آن «نُبُوقَات» می‌باشد.



## آزمون فصل سوم

### کھ ۱- عین الخطأ:

(۱) أنتما الرجلان الأفاضلان (۲) مريم الفتاة الأكبر (۳) مريم أكبر من فاطمة (۴) فاطمة أفضل النساء

### کھ ۲- عین الصحيح في مفرد الكلمات: «کتبة - مکاتیب - اکابر - بیض - خطایا»

(۱) کاتب / مکتب / اکبر / أبيض / خطأ  
(۲) کاتب / مکتوب / اکبر / أبيض / خطیئة  
(۳) کتاب / مکتوب / کبیر / بیاض / خطیئة  
(۴) کتیبة / مکتب / کبیر / أبيض / خطأ

### کھ ۳- عین الخطأ:

(۱) هذا قاضی و هو مبتلا بقضائه!  
(۲) هذان قاضیان و هما مبتلیان بقضائهما!  
(۳) هؤلاء قاضون و هم مبتلون بقضائهم!  
(۴) هؤلاء قاضیات و هنّ مبتلیات بقضائهنّ!

### کھ ۴- عین الخطأ:

(۱) هما مصطفاتان و راضیتان ... (۲) هم مصطفون و راضون ... (۳) هنّ مصطفات و راضیات ... (۴) هی مصطفاة و راضیة ...

### کھ ۵- کلمه «ید» در نسبت چگونه می آید؟

(۱) یدویّ (۲) یدیّ (۳) أیدی (۴) أیادی



## فصل چهارم

### «اعراب فعل مضارع»

#### تست‌های تألیفی فصل چهارم

کلمه مثال ۱: ما هو الخطأ؟

- (۱) أرادوا أن لا يأتوا إلينا (۲) أرادوا يأتوا إلينا (۳) علمتُ أن لا يأتوا إلينا (۴) علمتُ أن لا يأتون إلينا

پاسخ: گزینه «۲» برای پاسخ به تست فوق دانستن چند نکته لازم است.

حرف آن نسبت به ماقبلش ۳ حالت دارد.

(۱) پس از فعل یقین بیاید، که در این حالت چنان‌که بیان شد، واجب‌الرفع است (گزینه ۴)

(۲) پس از فعل قلبی به معنای ظن و گمان بیاید، که در این صورت هم می‌تواند مخففه یا ناصبه باشد و فعل پس از آن مرفوع یا منصوب بیاید. (گزینه ۳)

(۳) فعل ماقبلش به معنای یقین یا ظن نباشد، که در این صورت فقط منصوب است.

حال با توجه به توضیحات فوق، جواب گزینه‌ها را بررسی می‌کنیم.

گزینه ۱ صحیح است. أراد نه فعل قلبی است و نه ظن و گمان «أن»، در این گزینه عمل کرده و یأتون را منصوب نموده، به گونه‌ای که علامت نصب در آن حذف نون است.

گزینه ۴ «علمت» را می‌توانیم فعل یقین در نظر بگیریم، که در این صورت «یأتون» به حالت مرفوع باقی‌مانده و منصوب نشده است.

گزینه ۳ نیز صحیح است، چرا که فعل «علمت» در این جا فعل قلبی نیست، بلکه به معنای ظن و گمان است، بنابراین می‌تواند عمل کند و فعل را نصب دهد.

گزینه ۲ اشتباه است، زیرا که (فعل یأتوا) بی‌دلیل مجزوم شده است و قبل از آن هیچ یک از حروف نصب و یا جزم نیامده است، بنابراین پاسخ تست فوق، این گزینه است.

کلمه مثال ۲: عین الذی لیس فیهِ فعل مضارع منصوب:

- (۱) لأستسهلن الصعبَ أو أدرك المنى (۲) یا ناق سیری عنقاً صحیحاً  
(۳) سرتُ کعوبها او تستقیما (۴) هل لنا من شغفاء فیشفعوا

پاسخ: گزینه «۲» در گزینه (۱) أو حرف نصب است و معنی‌ای به آن می‌دهد، در گزینه (۳) أو نیز به همین شکل حرف نصب می‌باشد و در گزینه ۴ چون فاء سببیه پس از استفهام آمده، پس فعل را منصوب می‌کند. اما در گزینه دوم، هیچ یک از ادوات نصب بر سر فعل مضارع نیامده تا اعراب آن را مفتوح و منصوب نماید.

کلمه مثال ۳: عین الصحیح:

- (۱) کُن علی حذر لئلا یمسکَ الضرُّ (۲) عرفتُ أن یأتیَ زیدٌ (۳) ماکان صدیقی لئان یکذبنی (۴) زیدٌ و الله إن یزرنی ما أکرمه

پاسخ: گزینه «۴» گزینه (۱) قبل از لا باید آن ناصبه ظاهر شود، لئلا. گزینه (۲) آن حرف ناصبه محسوب نمی‌شود، چون بعد از فعل قلبی و یقین آمده و در مورد گزینه (۳) اظهار آن بعد از لام جحد نادرست است.

کلمه مثال ۴: عین الصحیح فی اعراب الفعل المضارع:

- (۱) أراک آلا تقدم فتعظنا (۲) قلما تأتینا فتحدثنا  
(۳) صه و لاتقل شیئاً فاکرمک (۴) دون شک یتحدث الرئيس فیبررنا

پاسخ: گزینه «۱» در گزینه ۱ فاء سببیه و مسبوق به نفی محض بوده و نصب فعل مضارع پس از آن واجب است. در گزینه ۲ فاء پس از حرف تقلیل آمده و باید منصوب گردد (فتحدثنا). در گزینه ۳ فاء سببیه پس از نهی آمده و باید منصوب گردد. در گزینه ۴ نفی موجود (دون) غیر محض است و نصب فعل پس از فاء صحیح نیست.



### کلمه مثال ۵: عین الصحيح؟

- (۱) من یصبرُ یظفرُ (۲) لیس ما یسرُکُ یُعجِبُنِی (۳) عَمَّا تَسْأَلُ اسْأَلُ (۴) اِنْ مِنْ یَطْلُبُ یَجِدُ

پاسخ: گزینه «۴» در گزینه ۱ باید جواب شرط (یظفرُ) مجزوم شود. در گزینه ۲ از آن جا که لیس در مای شرط عمل کرده است، بنابراین فعل یعجبُنِی باید مرفوع شود نه مجزوم. گزینه ۳ (عن) که در مای شرط عمل کرده است، چنان که بیان شد سبب جزم فعل می شود (تسألُ اسألُ). گزینه ۴ از آن جا که عاملی غیر از حرف جر و مضاف در آن عمل کرده، بنابراین از شرطی بودن خارج می گردد.

### کلمه مثال ۶: عین الصحيح للفراغین علی التوالی:

اِنْ ..... فی الدنیا .....

- (۱) تعص - تحرقُ فی النار (۲) اجتهدت - تکافأ فی الآخره (۳) تجتهدُ - فَنِعْمَ ما فعلت (۴) یصبرُ - فَسَیَرُ نَتِیجَتَه فی الآخره

پاسخ: گزینه «۲» هر دو فعل مضارع است، پس جزم هر دو لازم است. گزینه ۳ با قرینه فعلت فعل تجتهدی صحیح است، گزینه ۴ (حرف یاء) از فسیری بدون دلیل حذف شده است. چرا که فاء جزاء بر فعل مضارع وارد شده و نباید مجزوم شود.

### کلمه مثال ۷: عین ما یصحّح فیهِ تبدیل الفاء بـ «اذا» الفجائیة:

- (۱) اذا اَدَى عَلِی صَلاة اذا سَلامٌ علیهِ (۲) من جاء عندک و هو صدیقُ فَنَبِیْهُ سَلامِی  
(۳) اِنْ تَغَیَّبَ عَلِی فَاِنَّ الْمَسعُودَ مَوجودٌ (۴) اِنْ یَجْتَهِدُ عَلِی فَهو ینجَح

پاسخ: گزینه «۴» چون حروف شرط (اِنْ) بوده و جمله شرط، خبری است. در گزینه (۱) «سلام علیه» جمله دعایی است، بنابراین اِذای فجاییه نمی تواند بر سر آن بیاید. در گزینه (۲) «بَلَّغ» فعل طلبی (امر) است نه خبری، بنابراین اشتباه است. در گزینه (۳) جمله اِنْ ناسخه است، بنابراین غلط است.

### کلمه مثال ۸: عین الخطأ للفراغ علی التوالی:

..... تنزل به بلیة .....

- (۱) اِنْ - اذا هو لایبأس (۲) اذا - فعلى الله یتوکل (۳) من - اذا هو لایبأس (۴) اِنْ - اذا تجده خائباً

پاسخ: گزینه «۳» اگر ادات شرط اِنْ یا اذا باشد و جواب جمله اسمیه خبری مثبت باشد، می توان به جای فاء جزاییه از اِذای فجاییه استفاده کرد.

### کلمه مثال ۹: عین الجواب الذی یعتبر جملة جوابیة للشرط:

- (۱) لعمرک ان اُجبتْ لاقبلنَّ (۲) اَنْتِ متی حاولتِ فائز (۳) ان اجتهدتْ و الله تنجح (۴) و الله من یدرس لینجح

پاسخ: گزینه «۳» سؤال از ما خواسته، که گزینه ای را انتخاب کنیم، که در آن جواب از آن شرط باشد نه قسم، بنابراین گزینه (۱) از آن جا که با لام قسم شروع شده و لأقبلنَّ جواب آن می باشد، اشتباه است. در گزینه (۲) متی ظرف است و نه حرف شرط و متعلق به آن شبه فعل فائز است، بنابراین این گزینه نیز اشتباه است. گزینه (۳) صحیح است، چرا که حرف شرط اِنْ قبل از قسم آمده (و الله)، بنابراین جواب باید از آن شرط باشد نه قسم. گزینه (۴) نیز ابتدا، قسم (والله) آمده، بنابراین قطعاً باید جواب از آن قسم باشد نه شرط، بنابراین این گزینه اشتباه است.

### کلمه مثال ۱۰: عین الخطأ!

- (۱) من صدق فی کلامه یفُزُ و یربِح (۲) من یصدق فی کلامه یفُزُ و یربِح  
(۳) من صدق فی کلامه یفوز و یربِح (۴) من یصدق فی کلامه یفز لکن یربِح

پاسخ: گزینه «۴» گزینه (۱) صحیح است، زیرا که فعل یفُزُ جواب شرط و مجزوم بود، و فعل یربِح بنا بر در نظر گرفتن اِنْ مصدریه منصوب آمده است. گزینه (۲) نیز صحیح است، زیرا فعل یربِح به تبعیت از فعل یفُزُ که جواب شرط است، مجزوم آمده است. گزینه (۳) نیز صحیح است، زیرا چنان که پیشتر بیان شد در صورتی که فعل مضارع جواب شرط برای فعل ماضی باشد، می تواند مرفوع بیاید و مجزوم کند و از آن جا که فعل شرط در این سؤال ماضی (صدق) بوده و فعل جواب (مضارع) بنابراین یربِح به یفوز عطف شده است اما در گزینه (۴) حرف عطف (لکن) است نه فاء و واو



## کلمه مثال ۱۱: عین الصحیح:

(۲) مَهْمَا تَجْتَهِدُ وَ تَعْمَلُ تَرَ نَتِیْجَةَ عَمَلِكِ

(۴) مَنْ یَزِرِعُ الْفِئْتَةَ إِذَا هُوَ یَحْصُدُ النِّدَامَةَ

(۱) إِنَّ مَنْ یُعَاشِرُ الْآخِیَارَ یُعَدُّ مِنْهُمْ

(۳) الْإِنْسَانُ وَاللَّهُ إِنْ یَتَأَمَّلُ لَیَجِدَنَّ خَیْرًا کَثِیْرًا

پاسخ: گزینه «۲» اشتباه است چون این که از حروف ناسخه است بر سر مَنْ شرط آمده، بنابراین این حرف را از عمل کردن می‌اندازد، در نتیجه فعل یعاشر نمی‌تواند مجزوم گردد.

گزینه (۳) غلط است چون مبتدا در اول جمله آمده، بنابراین جواب از آن شرط می‌باشد نه قسم، پس باید جواب یَجِدُ باشد نه لَیَجِدَنَّ. گزینه (۴) اشتباه است چون أدوات شرط «مَنْ» است بنابراین نمی‌توان جواب شرط را با اذای فجائییه همراه کرد، چون در صورتی اذای می‌تواند جواب شرط باشد، که أدوات شرط این یا إذا باشد.

گزینه (۲) تَعْمَلُ ← معطوف به فعل شرط است و چنان‌که پیشتر بیان شد، دارای دو وجه اعرابی مجزوم و منصوب است، که می‌تواند بنابر تقدیر گرفتن آن مصدریه منصوب گردد.

## کلمه مثال ۱۲: عین الخطأ:

(۲) قِفَا فَنَبِکِیَ مِنْ ذِکْرِ الْحَبِیْبِ (۳) لَا تَطْلُبُوا سُرْعَةَ الْعَمَلِ فَتَزَلُوا (۴) لَا تَتْرَکِ الصَّیَامَ تَدْخُلِ النَّارَ

(۱) صَبْرًا فَتَجَازِیَ بِهِ

پاسخ: گزینه «۴» صحیح است. چون فاء سببیه بر سر فعل مضارع آمده و این فعل در جواب امر آمده، بنابراین منصوب می‌گردد.

گزینه (۲) فعل مضارع به وسیله فاء سببیه که بر سر آن آمده و قبل از فعل امر آمده، بنابراین منصوب می‌گردد و این گزینه نیز صحیح است. گزینه (۳) چون فعل مضارع در جواب فعل نهی آمده و فعل نهی نیز از اقسام طلب بر شمرده می‌شود، بنابراین منصوب می‌گردد. گزینه (۴) چون فعل مضارع معلول طلب قبل از خود نیست، پس جزم آن بر خلاف قاعده و نادرست است (چون لازمه اهتمام به روزه، رفتن به بهشت است) این لا تترک الصیام تدخل الجنة لا النار (اگر روزه را ترک نکنی داخل بهشت می‌گرددی، نه جهنم)

## کلمه مثال ۱۳: عین الصحیح فی الفعل المضارع:

(۱) أَيْنَ غَرَفْتَكِ أَزْوَکَ (۲) هَلْ تَرَى الرَّجُلَ فَاقْدَمَهُ لَكَ (۳) لَعَلَّ اللَّهَ یَرْحَمُنِیْ فَأَتُوبَ (۴) هَلَّا تَدْرُسُ فَتَحْفَظُ

پاسخ: گزینه «۳» صحیح است، چون فعل اتوب پس از فاء سببیه آمده و آن در جواب لعل آمده (تمنی) بنابراین در جواب منصوب می‌گردد.

گزینه (۱) اشتباه است، چون فعل مضارع در جواب طلب (استفهام) آمده، باید اَزْوَکَ مجزوم شود و اَزْوَکَ ← اشتباه است.

گزینه (۲) چون فعل مضارع در جواب (هل) استفهام آمده و جزء طلبی به حساب می‌آید بنابراین فاقدمه صحیح است.

گزینه (۴) اشتباه است، زیرا فعل مضارع توسط فاء سببیه در جواب تحضیض منصوب می‌گردد (هلا)

## کلمه مثال ۱۴: عین الخطأ:

(۱) نَزَالٍ مَسْرَعًا فَنَضْرِبُ الْعَدُوَّ (۲) صَهْ أَحَدْتُكَ (۳) تَفَرَّقُوا فِیْذِهِبِ الْأَمِیْرُ (۴) لَا تَأْكُلُ السَّمَّ تَسْلِمُ

پاسخ: گزینه «۴» اشتباه است، زیرا وقتی طلب قبل از فاء سببیه علت برای وقوع فعل پس از فاء باشد، در این صورت اگر فاء برداشته شود، فعل مضارع مجزوم می‌گردد (سم را نخور، اگر سم را نخوری سالم می‌مانی) لا تأکل السم، (این لا تأکل تسلّم)

گزینه (۱) صحیح است، چون فعل مضارع مسبوق به فای سببیه در جواب اسم فعل مرفوع می‌شود (نزال)

گزینه (۲) صحیح است، چرا که فعل مضارع در جواب (اسم فعل) در صورتی که فاء سببیه به همراه نداشته باشد، مجزوم می‌گردد، مانند: صه أحدتک

گزینه (۳) نیز صحیح است، زیرا فعل مضارع مسبوق به فاء سببیه پس از فعل ماضی آمده نه امر، بنابراین مرفوع آمده و این گزینه نیز صحیح است.

## کلمه مثال ۱۵: عین الصحیح:

(۱) اخوک و الله إن تضربهُ لاضرِبَنَّ (۲) اخوک و الله إن یأتی فأنَا أکرْمُهُ (۳) إن تضربنی فوالله لأضربنک (۴) والله إن یدهبُ صدیقی أذهبُ

پاسخ: گزینه «۳» (هرجا قسم به همراه «فاء» آمده باشد، باید گزینه‌ای را علامت بزینم که جواب قسم دارد، حال فرق نمی‌کند که شرط مقدم شده باشد، یا قسم).

گزینه (۱) چون اخوک (مبتدا) مقدم شده است، بنابراین جواب برای شرط است نه قسم: اخوک و الله ان تضربه اضربک.

گزینه (۲) اخوک و الله إن یأتی فأنَا أکرْمُهُ صحیح است، چون فعل شرط باید مجزوم به حذف حرف عله شود.

گزینه (۴) و الله که قسم است، در اول جمله آمده و مقدم شده، بنابراین جواب باید برای قسم بیاید نه شرط: والله إن یدهبُ صدیقی لأذهبَنَّ.



### کلمه مثال ۱۶: عین الخطأ:

- (۱) إِنْ لَسْتُمْ عَلَى دِينٍ فَكُونُوا مُحَرَّرِينَ  
(۲) إِنْ ذَهَبْتُمْ إِلَى الْمَدِينَةِ فَبُئْسَ الْمَعِيرِ  
(۳) إِنْ لَمْ تَزِرْ نِيَّ اغْضَبْ وَأَذْهَبْ  
(۴) إِنْ تَعَدَّ ذَنْبِي وَ تَمَرَّبِي أَعَدَّ ذَنْبَكَ

پاسخ: گزینه «۱» اشتباه است، زیرا چنان که پیشتر بیان شد، در فعل شرط، شرط بر این است، که جامد نباشد (اما لیس) در این جا جامد است، حال آن که شرط فوق در جواب شرط لازم نیست.  
گزینه (۲) صحیح است، چون بئس فعل جامد است و جواب شرط فرار گرفته، در نتیجه ایرادی بر این گزینه وارد نیست.  
گزینه (۳) در صورتی که فعل شرط ماضی باشد (فرق نمی کند که فعل مضارع همراه با لم بیاید، چون در این صورت نیز جزو ماضی به حساب می آید) جواب شرط نیز می تواند مجزوم و یا مرفوع آید، بنابراین این گزینه نیز صحیح است.  
گزینه (۴) نیز صحیح است، چون فعل مضارع مضاعف بر وزن يَفْعَلُ در حالت جزم، هر ۳ حالت اعرابی را قبول می کند و اگر بر وزن يَفْعَلُ باشد، تنها دو حالت َ و ِ را می پذیرد، بنابراین این گزینه نیز صحیح است.

### کلمه مثال ۱۷: عین الصحیح إن نزع الفاء السببية:

- (۱) أَدْنُ مِنَ النَّارِ فَتَحْتَرِقُ ← تَحْتَرِقُ  
(۲) لَا تَدْنُ مِنَ الْأَسَدِ فَتَهْلِكُ ← تَهْلِكُ  
(۳) إِجْلِسْ عِنْدَ الشَّابَاكِ فَتَرَى الطَّبِيعَةَ ← تَرَى  
(۴) لَا تَبْكِ فَتَفْقِدَ بَصِيرَتَكَ ← تَفْقُدُ

پاسخ: گزینه «۴» وقتی طلب قبل از فاء سببیه علت برای وقوع فعل پس از فاء باشد، اگر فاء برداشته شود، فعل مضارع مجزوم می شود و گرنه مرفوع خواهد شد.  
گزینه (۱) اشتباه است، از آتش دور شو، اگر نزدیک شوی می سوزی ← (تحترق) صحیح است.  
گزینه (۲) از شیر دور نشو، اگر نزدیک نشوی هلاک می شوی (اشتباه: اگر نزدیک شوی هلاک می شوی، از لحاظ معنا ایراد دارد، نزدیک نشدن موجب سالم ماندن می گردد).  
گزینه (۳) در کنار پنجره بنشین و به طبیعت بنگر، باید مجزوم گردد (تر) چون در جواب فعل امر آمده و به عنوان معلول برای آن به حساب می آید.

## آزمون فصل چهارم

### کلمه ۱- عین العبارة التي تجوز أن تكون صحيحة:

- (۱) إِنْ تَسَعُ فِي الْخَيْرِ فَتَلْقُ النَّاءَ.  
(۲) إِنْ تَسَعَى فِي الْخَيْرِ يَحْبِكَ النَّاسَ.  
(۳) مَتَى تَسَعُ فِي الْخَيْرِ تَلْقَى النَّاءَ.  
(۴) مَتَى تَسَعَى فِي الْخَيْرِ يَحْبِكَ النَّاسَ.

### کلمه ۲- عین عدم وجوب فاء الجزاء:

- (۱) إِنْ جِئْتَنِي فَسَأُكْرِمُكَ!  
(۲) إِنْ تَجْتَهَدِي فَلَا تَفْشَلِينَ!  
(۳) إِنْ دَرَسْتَ فَقَدْ نَجَحْتَ!  
(۴) إِنْ كُنْتَ مُسْلِمًا فَلَا تَغْتَبِ أَحَدًا!

### کلمه ۳- «علمت أن لا... المسافرون». عین الصحیح للفراغ:

- (۱) يرجع  
(۲) يرجع  
(۳) يرجع  
(۴) يرجع

### کلمه ۴- عین حرف الفاء يختلف عن غيره:

- (۱) إِنْ قَبِلْتَهَا وَ إِلَّا فَائِذَنْ بِحَرْبٍ!  
(۲) اجتمعوا على مسلم فسموه إماماً!  
(۳) مَنْ يَضَلُّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ!  
(۴) مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مَضَلَّ لَهُ!

### کلمه ۵- عین الخطأ:

- (۱) يَا هِيَ الَّتِي جَالِسَةٌ بَعِيدًا عَنَّا، تَفْضَلِي هُنَا!  
(۲) يَا مَنْ لَا يَكْذِبُ فِي أَعْمَالِهِ، سَتَفْلِحُ فِي الْآخِرَةِ!  
(۳) يَا أَنْتَ الَّذِي تَجْتَهَدُ كَثِيرًا، سَتَفُوزُ فِي الْمَسَابِقَةِ!  
(۴) يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ، فَأَشَاهِدُ تَضْحِيَةَ الْمُجَاهِدِينَ!



## فصل پنجم

### «اعراب و بناء اسمها»

#### تست های تألیفی فصل پنجم

کله مثال ۱: عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ عَلَى التَّوَالِي: «كُدَى، وِفَاءٌ، عَصَا، هَيْهَاتَ»

- (۱) معرب، منقوص، مقصور، مبنی  
(۲) مقصور، معرب، مقصور، معرب  
(۳) مبنی، ممدود، مقصور، مبنی  
(۴) مبنی، مقصور، منقوص، مبنی

پاسخ: گزینه «۳» گزینه ۱ اشتباه است چون وفاء را به اشتباه اسم منقوص دانسته در حالی که طبق تعریف، اسمی که در انتها الف و همزه داشته باشد، اسم ممدود است. گزینه ۲ از آن جهت نادرست است که هیهات را معرب دانسته در حالی که هیهات اسم فعل در معنای ماضی (تُعَدُّ) است و اسم فعلها، چنانکه گفتیم، مبنی هستند. گزینه ۴ هم از آن جهت درست نیست که وفاء که اسم منتهی به «اء» است و ممدود است را مقصور شمرده در حالی که مقصور فقط به الف ثابته ختم می شود و نه همزه. عصا هم مقصور است نه منقوص.

کله مثال ۲: عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ أَعْرَابِ «الوَاقِي» فِي «العلاج الواعي خيرٌ من الدواء الشافي»

- (۱) منصوب به اعراب نیابی (فرعی) (۲) مرفوع به اعراب تقدیری (۳) مرفوع به اعراب اصلی (۴) منصوب به اعراب اصلی

پاسخ: گزینه «۲» زیرا لفظ «الواقی» اسم منقوص می باشد.

کله مثال ۳: عَيْنَ الْمَنْصَرَفِ كَلَّةً!

- (۱) لوط، هند، لَطَى (۲) دعد، حمزة، عَنَاق (۳) جُمَل، ابراهیم، نوح (۴) هود، لَمَك، لَجَام

پاسخ: گزینه «۴» زیرا در گزینه ۱ لَطَى، در گزینه ۲ حمزه و در گزینه ۳ ابراهیم غیر منصرف هستند.

کله مثال ۴: عَيْنَ الْمَنْصَرَفِ كَلَّةً!

- (۱) سَقَر، جَخَر، جَعْفَر (۲) بَلَخ، هِنْد، دَعْد (۳) أَحْمَد، مِرْوَان، سَعِيدَه (۴) نوح، لوط، حَسَن

پاسخ: گزینه «۴» زیرا در گزینه ۱ سَقَر در گزینه ۲ بَلَخ و در گزینه ۳ أَحْمَد و مِرْوَان غیر منصرف هستند.

کله مثال ۵: عَيْنَ الْمَمْنُوعِ مِنَ الصَّرْفِ كَلَّةً!

- (۱) رَجَب، خَصْر، رِضْوَان، حَجْر (۲) جِمَص، بَلُخ، فِلَسْطِين، أَحْمَد (۳) صَالِح، سَقَر، لَطَى، بَلَخ (۴) عَثْمَان، جَعْفَر، طَلْحَة، سَعَاد

پاسخ: گزینه «۲» در گزینه ۱ رَجَب، خَصْر، حَجْر و در گزینه ۳ صَالِح و در گزینه ۴ جَعْفَر منصرف هستند.

کله مثال ۶: عَيْنَ الْمَمْنُوعِ مِنَ الصَّرْفِ كَلَّةً!

- (۱) دُلْف، مَكَّة، عَثْمَان، لوط (۲) زُحَل، مَشْهَد، مَزَار شَرِيف، نوح (۳) سَبِیْوَه، رِضْوَان، مِصْر، یَعْقُوب (۴) نَابِلْئُون، یَزِيد، زُفَر، فِلَسْطِين

پاسخ: گزینه «۴» در گزینه ۱ لوط، در گزینه ۲ نوح و در گزینه ۳ سَبِیْوَه منصرف هستند.

کله مثال ۷: عَيْنَ الْمَنْصَرَفِ كَلَّةً!

- (۱) سَلْمَان، حَسَان، رِضْوَان، جَعْفَر (۲) صَالِح، حَسَن، رَجَب، لوط (۳) أَحْمَد، أَحْمَر، بَلَخ، مُحَمَّد (۴) هود، لَطَى، أَحْضَر، أَرْبَع

پاسخ: گزینه «۲» زیرا در گزینه ۱ سَلْمَان و رِضْوَان، در گزینه ۳ أَحْمَر و بَلَخ و در گزینه ۴ لَطَى و أَحْضَر غیر منصرف هستند.

کله مثال ۸: عَيْنَ الْمَنْصَرَفِ كَلَّةً!

- (۱) بَلَخ، اَصْفَهَان، لوط، مُحَمَّد (۲) جِمَص، اسْحَاق، عَمْر، غُضْبَان (۳) سَبِيفَان، مَصَان، نَدْمَان، نوح (۴) یَزِيد، بَارِيس، أَعْرَج، مَعَاوِيَة

پاسخ: گزینه «۳» زیرا مؤنث صفت های: سَبِيفَان، مَصَان، و نَدْمَان با «تاء» تأنیث می آید.



کج مثال ۹: عین أسماء الممنوع من الصرف کُلها!

- (۱) سَقَر، عطشان، غواش، حَسَن  
(۲) یعقوب، قنادیل، فاضل، مزار شریف  
(۳) خیرُ الله، نساء، طباشیر، أخضر  
(۴) خنساء، حَضرموت، خرْمشهر، یونس

پاسخ: گزینه «۴» زیرا در گزینه ۱ حَسَن، در گزینه ۲ فاضل در گزینه ۳ خیر الله و نساء منصرف هستند.

اما در گزینه آخر، تمام اسمها غیرمنصرف هستند به دلایلی که ذکر می‌شود:

خنساء غیر منصرف است چون در آخر آن، الف ممدوده همراه با همزه مقلوب (که پس از الف زاید است) آمده است. حَضرموت ممنوع من الصرف است زیرا اسم خاصی است که مرکب مزجی می‌باشد. خرْمشهر نیز اسم خاص مرکب مزجی است و یونس اسم خاص غیر عربی می‌باشد.

کج مثال ۱۰: عین الجمع المؤنث للسالمة!

- (۱) أموات (۲) أوقات (۳) أصوات (۴) إقدامات

پاسخ: گزینه «۴» هر سه گزینه ۱ و ۲ و ۳ ملحق به جمع مؤنث سالم هستند، زیرا «تاء» در هر سه واژه، جزو حروف اصلی است و زاید نیست.

کج مثال ۱۱: عین الخطأ!

- (۱) ذهبِ المعلمات (۲) رأيت المعلمات (۳) تكلمتُ مع المعلمات (۴) مررتُ بالتلميذین

پاسخ: گزینه «۲» زیرا «المعلمات» جمع مؤنث سالم است و در حالت «نصب» به جای فتحه اعراب فرعی «کسره» می‌گیرد.

## آزمون فصل پنجم

کج ۱- عین المبني في ما يلي:

- (۱) صَه، حَم، كَيْفَ (۲) مَعَ، لَدَى، مُنْدُ (۳) أَفَ، لَمَّا، عَصَا (۴) هَادٍ، هِيَهَات، مَتَى

کج ۲- عین الصحيح عن اعراب «المؤمنين» في «إِنَّ أَكْمَلَ الْمُؤْمِنِينَ إِيْمَانًا أَحْسَنَهُمْ أَخْلَاقًا»

- (۱) جَرَّ (۲) نَصَبَ (۳) رَفَعَ (۴) جَزَمَ

کج ۳- عین الصحيح للفراغ: تحدَّثْتُ مع ..... ، .....

- (۱) المعلمان، النَّشِيطان (۲) المعلمان، النَّشِيطين (۳) المعلمين، النَّشِيطين (۴) المعلمين، النَّشِيطين

کج ۴- کم اسماً لا يَنُونُ و لا يَكسر في العبارة التالية؟: «أشهر مدن الحجاز مكة و قد تسمّى بكة و أم القرى، بها بين الله و المسجد الحرام»:

- (۱) اسم واحد (۲) اسمان (۳) ثلاثة أسماء (۴) أربعة أسماء

کج ۵- ما هو المناسب للفراغ «حق المستشار أن يكون ..... عقل وافر»

- (۱) ذا (۲) ذو (۳) ذى (۴) ذين



## فصل ششم

### «مرفوعات»

#### تست‌های تألیفی فصل ششم

کج مثال ۱: ما هو إعرابُ «موسی» في الآية التالية: «وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا»

(۱) فاعل و مرفوع تقدیراً (۲) مفعول به و منصوب تقدیراً (۳) مفعول به و منصوب محلاً (۴) فاعل و مرفوع محلاً

پاسخ: گزینه «۱» زیرا موسی، فاعل از نوع اسم ظاهر است که بلافاصله بعد از فعل آمده و از آنجا که مقصور است اعرابش تقدیری است.

کج مثال ۲: ما هو إعراب «أولاد» في العبارة التالية «خالدٌ مُجتهدٌ أولادُهُ»

(۱) مفعول به و منصوب (۲) فاعل و مرفوع (۳) مبتدا و مرفوع (۴) خبر و مرفوع

پاسخ: گزینه «۲» صحیح می‌باشد، زیرا لفظ «اولاد» فاعل و مرفوع برای شبه فعل «مجتهد» می‌باشد. (به یاد دارید که شبه فعل‌ها عمل فعل را انجام می‌دهند و فاعل و مفعول می‌گیرند.)

کج مثال ۳: عین العبارة التي فيها فاعل من الضمائر المستترة وجوباً:

(۱) إنما يتذكر من آيات الله أولو الألباب .  
(۲) اتضح لي أنهنّ سافرن الي المشهد.  
(۳) علينا أن نكتسب الفضائل القيّمة.  
(۴) ما في السموات و الارض يسجد لله تعالي.

پاسخ: گزینه «۳» ضمیر در صیغه‌های مفرد مذکر مخاطب، متکلم وحده و متکلم مع الغير واجب الاستتار است؛ در این جا نیز «نکتسب» فعل مضارع متکلم مع الغير بوده و ضمیر «نحن» در آن وجوباً مستتر است.

کج مثال ۴: عین الصحيح عن إعراب «حديث» في الآية الكريمة: «هل أتاك حديث موسى ضيف إبراهيم المكرمين»

(۱) مفعول به و منصوب (۲) خبر و مرفوع (۳) فاعل و مرفوع (۴) مضاف‌الیه و مجرور

پاسخ: گزینه «۳» زیرا «حديث» فاعل و مرفوع برای فعل «أتى» می‌باشد.

کج مثال ۵: عین الصحيح عن إعراب «الانسان» في الآية الكريمة: «أيحسب الانسان أن يُشرك سُدَى؟»

(۱) مفعول به الاول و منصوب (۲) مضاف‌الیه و مجرور (۳) مفعول به ثان و منصوب (۴) فاعل و مرفوع

پاسخ: گزینه «۴» زیرا «الانسان» فاعل و مرفوع برای فعل «يحسب» می‌باشد.

کج مثال ۶: مَيَّزَ الفاعل في الآية الكريمة: «يا وَيْلَتى لَيْتَنِى لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلِيلاً»

(۱) ضمير «ياء» البارز (۲) ضمير «تاء» البارز (۳) ضمير «أنا» المستتر (۴) ضمير «نحن» المستتر

پاسخ: گزینه «۳» زیرا فاعل فعل «اتَّخِذْ» ضمير «أنا» المستتر وجوباً می‌باشد.

کج مثال ۷: مَيَّزَ الفاعل في الآية الكريمة على الترتيب: «و قدمنا إلى ما عملوا من عمل فجعلناه هباءً منثورا»

(۱) ضمير «نا»، ضمير «واو»، ضمير «نا» (۲) ضمير «نحن»، ضمير «واو»، ضمير «نحن»

(۳) ضمير «نا»، ضمير «هم»، ضمير «نا» (۴) ضمير «نحن»، ضمير «هم»، ضمير «نحن»

پاسخ: گزینه «۱» گزینه‌های دیگر از آن رو اشتباه هستند که تا وقتی که ضمایر متصل رفعی به فعل داشته باشیم حتماً فاعل، همان ضمایر خواهند بود و نباید به دنبال ضمیر مستتر بگردیم.

کج مثال ۸: عین الفاعل و المفعول في العبارة التالية، على التوالى: «يبلغ الغلا فتى الجد»

(۱) العلا - فتى (۲) فتى - العلا (۳) فتى - الجد (۴) هو المستتر - فتى

پاسخ: گزینه «۲» «فتى» و «الغلا» هر دو اسم مقصورند؛ قاعده‌ی اصلی این است، که وقتی قرینه‌ای برای تشخیص فاعل از مفعول در جمله نباشد، فاعل بر مفعول مقدم شود، اما در این عبارت قرینه‌ی معنوی وجود دارد و تقدیم مفعول بر فاعل جایز است؛ مانند: فهم المعنى موسي.



کلمه مثال ۹: عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنْ إِعْرَابِ «الْهَدْيِ» فِي آيَةِ الْكُرَيْمَةِ: «وَلَا تَخْلِقُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ»

- (۱) مفعول به و منصوب تقدیراً (۲) فاعل و مرفوع (۳) فاعل و مرفوع تقدیراً (۴) مفعول به و منصوب

پاسخ: گزینه «۲» زیرا «الْهَدْيُ» فاعل و مرفوع برای فعل «یبلغ» می‌باشد و اعراب آن اصلی است نه تقدیری.

کلمه مثال ۱۰: عَيْنَ الصَّحِيحِ عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ «عَزَّ» مَنْ كَانَ مُكْرَمًا جَارِهِ»

- (۱) اسم کان و مرفوع! (۲) فاعل «عَزَّ» و مرفوع! (۳) نعت «مکرم» و منصوب! (۴) نائب فاعل «مُکْرَمًا» و مرفوع!

پاسخ: گزینه «۴» صحیح می‌باشد، زیرا «مکرم» «اسم مفعول» است لذا اسم مرفوع پس از آن «نایب فاعل» خواهد بود.

کلمه مثال ۱۱: عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنْ كَلِمَةِ «دَاعٍ»: «قُرْبُ الصَّالِحِينَ دَاعٍ لِلصَّالِحِ»

- (۱) خبر و مرفوع تقدیراً (۲) خبر و مجرور فی اللفظ و مرفوع محلاً (۳) فاعل لشبه فعل «قرب» و مرفوع تقدیراً (۴) مبتدأ مؤخر و مرفوع محلاً

پاسخ: گزینه «۱» «داعٍ» در اصل داعی بوده، که يك اسم منقوص است. اعراب اسم منقوص در حالت رفعی و جرّی تقدیری است؛ «قرب» مبتدا و مرفوع و داعٍ خبر و تقدیراً مرفوع است.

کلمه مثال ۱۲: عَيْنَ الصَّحِيحِ إِذَا بَنَى الْفِعْلَ لِلْمَجْهُولِ: «الْمُظْلُومُونَ يَنْصِرُهُمُ اللَّهُ»

- (۱) يُنصِرُ الْمَظْلُومُونَ (۲) يُنصِرُونَ الْمَظْلُومُونَ (۳) الْمَظْلُومُونَ يُنصِرُونَ (۴) الْمَظْلُومُونَ يُنصِرُهُمُ

پاسخ: گزینه «۳» در تبدیل جمله‌ی معلوم به مجهول فاعل حذف می‌شود و فعل مجهول می‌گردد و مفعول به، به جای فاعل و به عنوان نایب فاعل قرار می‌گیرد؛ در این عبارت «اللّه» فاعل و ضمیر «هم» مفعول به و در محل نصب است که به ضمیر مرفوع «و» تبدیل می‌گردد.

کلمه مثال ۱۳: عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ: «تَتَنَاوَلُ مَا يَكْفِينَا لِحْفَظِ صَحْتِنَا»

- (۱) يُتَنَاوَلُ مَا يَكْفِينَا لِحْفَظِ صَحْتِنَا (۲) يُتَنَاوَلُ مَا يَكْفِي لِحْفَظِ الصَّحَّةِ (۳) تُتَنَاوَلُ مَا يَكْفِينَا لِحْفَظِ الصَّحَّةِ (۴) تَتَنَاوَلُ مَا يَكْفِي لِحْفَظِ الصَّحَّةِ

پاسخ: گزینه «۲» در گزینه ۱ ضمیر «نا» در «یکفینا» باید حذف گردد، در گزینه ۳ ضمیر نحن مستتر که در فعل «تتناول» فاعل می‌باشد، باید حذف گردد و «ما» به عنوان نایب فاعل، جانشین آن گردد ← يُتَنَاوَلُ و در گزینه ۴، نیز ضمیر نحن مستتر در فعل «تتناول» باید حذف گردد.

کلمه مثال ۱۴: عَيْنَ الصَّحِيحِ فِيمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ: «سَحَابَةٌ صَيْفٍ لَيْسَ يَرْجِي دَوَامَهَا»

- (۱) اسم «لیس» و مرفوع (۲) خبر مفرد لفعل «لیس» (۳) فاعل لفعل «یرجی» (۴) نائب فاعل لفعل «یرجی»

پاسخ: گزینه «۴» «یرجی» فعل مجهول و «دوام» نایب فاعل آن و مرفوع است.

کلمه مثال ۱۵: «سَمِيَ الْوَالِدُ بِنْتَهُ مَرْيَمَ بَعْدَ وِلَادَتِهَا». عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ:

- (۱) سَمِيَ بِنْتَهُ مَرْيَمَ ... (۲) سَمِيَ بِنْتَهُ مَرْيَمَ ... (۳) سَمِيَتْ بِنْتَهُ مَرْيَمَ ... (۴) سَمِيَتْ بِنْتَهُ مَرْيَمَ ...

پاسخ: گزینه «۴»

کلمه مثال ۱۶: عَيْنَ الْخَطَأِ!

- (۱) عَلِمَ عِلْمٌ نَافِعٌ (۲) قُرِئَ عَشْرُونَ قِرَاءَةً (۳) فَهِمَ فَهْمَ الْعِبَارَةِ (۴) ضُرِبَ ضَرْبٌ

پاسخ: گزینه «۴» زیرا واژه «ضرب» نه به وصف و نه به اضافه مانند گزینه ۱ و ۳ اختصاص نیافته است. لذا نمی‌تواند به عنوان نایب فاعل واقع شود.

کلمه مثال ۱۷: عَيْنَ الْخَطَأِ!

- (۱) ضُرِبَ ضَرْبٌ شَدِيدٌ (۲) صِيِمَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ (۳) مَرَّتْ بِهِنْدٍ (۴) أُعْطِيَ زَيْدٌ دَرَاهِمًا

پاسخ: گزینه «۳» زیرا هرگاه، نایب فاعل، مجرور به حرف جر باشد همواره به صورت مذکر می‌آید، لذا «مَرَّتْ» باید به صورت «مَرَّ» بیاید.



کلمه مثال ۱۸: ما هو السبب لحذف الفاعل في الآية الكريمة «ارم ذات العماد التي لم يخلق مثلها في البلاد»:

- (۱) للجهل به (۲) للخوف منه (۳) لتعيّنه (۴) لشرفه

پاسخ: گزینه «۳» صحیح می‌باشد، زیرا فاعل «يُخْلَقُ»، «الله» می‌باشد که مشخص است.

کلمه مثال ۱۹: عَيَّنَ الصَّحِيحَ فِي الْمَبْنِيِّ لِلْمَجْهُولِ: «رَأَيْتَكَ فِي الْمَنَامِ نَائِمًا»

- (۱) رُئِيتَ فِي الْمَنَامِ نَائِمًا (۲) رُئِيتَ فِي الْمَنَامِ نَائِمٌ (۳) رُئِيتَ فِي الْمَنَامِ نَائِمٌ (۴) رُئِيتَ فِي الْمَنَامِ نَائِمٌ

پاسخ: گزینه «۱» در این مثال ضمیر متصل منصوبی «کاف» به عنوان نایب فاعل واقع شده، لذا اولاً، ضمیر بارز «ت» که فاعل است، حذف می‌شود،

ثانیاً، ضمیر منصوبی «کاف» به ضمیر متصل مرفوعی «ت» تبدیل می‌شود: «رُئِيتَ».

کلمه مثال ۲۰: عَيَّنَ الصَّحِيحَ عَنِ مَسْوُوعٍ الْاِبْتِدَاءَ بِالْمَكْرَةِ: «وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ»

- (۱) الاضافة (۲) الوصف (۳) العمل فيما بعده (العامله) (۴) الدعاء

پاسخ: گزینه «۱» زیرا در آیه شریفه، لفظ «کل» از جهت معنی اضافه گشته است، به تقدیر: «کُلُّهُمْ» و منظور از «هم»: «خورشید، ماه، روز و شب» می‌باشد. حکم مبتدا از نظر اعراب «مرفوع» است، بنابراین اگر مبتدا از کلمات معرب باشد، رفع آن به صورت اصلی یا فرعی (نیایی) و یا تقدیری است و اگر از کلمات مبنی باشد، رفع آن محلی است.

مانند: «القرآنُ نورٌ»: در این مثال «القرآنُ» مبتدا و مرفوع به اعراب «اصلی» است.

«الطالبان یجتهدان»: در این مثال «الطالبان» مبتدا و مرفوع به اعراب فرعی «الف» است.

«أخوك حَضَرَ فِي الْمَدْرَسَةِ»: در این مثال «أخو» مبتدا و مرفوع به اعراب فرعی «واو» است.

عیسی یقرأ دروسه: در این مثال «عیسی» مبتدا و مرفوع تقدیراً (اعراب تقدیری) است.

أخي مجتهدٌ: «أخ» مبتدا و مرفوع تقدیراً (اعراب تقدیری) است.

هُوَ الَّذِي يُرِيكُم آيَاتِهِ: در این مثال «هو» مبتدا و مرفوع محلاً (اعراب محلی) است.

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ: در این مثال «ذَلِكَ» مبتدا و مرفوع محلاً (اعراب محلی) است.

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ: در این مثال «الَّذِينَ» مبتدا و مرفوع محلاً (اعراب محلی) است.

کلمه مثال ۲۱: مَيِّزْ إِعْرَابَ كَلِمَةِ «ذَلِكَ» فِي الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ: «قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بَأَنِّ مِنْهُمْ قَسِيْسِينَ وَ زُهَبَانًا»

- (۱) مفعول به ثانٍ و منصوب محلاً (۲) مبتدا و مرفوع محلاً (۳) فاعل و مرفوع محلاً (۴) خبر إنَّ و منصوب محلاً

پاسخ: گزینه «۲»

کلمه مثال ۲۲: عَيْنُ الْخَطَأِ

- (۱) الدَّارُ وَاسِعٌ (۲) الرَّجَالُ مَرِيضَةٌ أَمَّهُمْ (۳) الشَّمْسُ حَارَّةٌ (۴) الْكَلِمَةُ لَفْظٌ

پاسخ: گزینه «۱» زیرا خبر «واسع» مشتق و دارای ضمیری است، که به مبتدا «الدار» باز می‌گردد، لذا باید «واسعة» گردد، چون «الدار» مؤنث مجازی است. همان‌گونه که در گزینه ۳ «الشمس» مؤنث مجازی است و خبر مشتق «حارة» از جهت تأنیث با آن مطابقت نموده، در گزینه «۲» خبر «مریضة» حاوی ضمیر نیست، چرا که اسم ظاهری «أم» را رفع داده، بنابراین واجب نیست که با مبتدا از جهت جنس مطابقت نماید و در گزینه «د» خبر «لفظ» جامد است و مشتمل بر ضمیر نیست، لذا مطابقت و یا عدم مطابقت آن با مبتدا از جهت عدد و جنس جایز است.

کلمه مثال ۲۳: عَيَّنَ مَا جَاءَ فِيهِ الْخَبْرُ مَفْرُودًا:

- (۱) تبيت الحيوانات في الغابة. (۲) لم تكن القاضية بعبادة. (۳) مادامت الأمطار تهطل. (۴) ما كان في المكتبة تلميذة.

پاسخ: گزینه «۲» در گزینه ۱ خبر وجود ندارد، چون عبارت با فعل تامه «تبيت» از «بات» به معنی (شبانگاه فرود آمد) شروع می‌شود، در

گزینه ۳ «تَهْطَلُ» خبر از نوع جمله فعلیه و در گزینه ۴ «في المكتبة» خبر از نوع شبه جمله است و در گزینه ۳ خبر عاقله است که حرف جر زائد

بر روی آن آمده است.



## کلمه مثال ۲۴: عَيْنُ الْخَطَا!

- (۱) البرد شديدٌ الليلة (۲) العصفورُ مغرَّدٌ فَوْقَ العصون (۳) الضيوفُ يكونون في الغرفة (۴) الطالبُ جالسٌ على المنضدة
- پاسخ: گزینه «۳» زیرا متعلق «في الغرفة»، يكونون از افعال عموم است، لذا باید حذف گردد.

## کلمه مثال ۲۵: عَيْنُ الْخَطَا!

- (۱) الوراق مغرَّدٌ فوق الشجرة (۲) رجلٌ صالحٌ حاضرٌ (۳) القتالُ يوم الجمعة (۴) لیت الذي يجتهد فله جائزة
- پاسخ: گزینه «۴» زیرا اگر بر مبتدای متضمن معنای شرط، ناسخی غیر از «إِنَّ، أَنْ و لَكِنْ» وارد شود، دخول «فاء» بر خبر صحیح نخواهد بود، مانند: «لیت» در گزینه «۴».

## کلمه مثال ۲۶: عَيْنُ الْخَطَا!

- (۱) في التأخير السلامة و في العجلة الندامة (۲) سَفَرُكُ صبيحةً أيّ يومٍ؟ (۳) بنو أبناثنا بنونا (۴) كُلُّ تلميذٍ يجتهدُ فهو على هُدًى
- پاسخ: گزینه «۲» زیرا خبر «صبيحةً» مضاف به اسم استفهام «أي» می باشد. لذا باید بر مبتدا «سفر» مقدم گردد. زیرا استفهام صدارت طلب است.

## کلمه مثال ۲۷: عَيْنُ الْخَطَا!

- (۱) إن الذي يجتهد فله جائزة (۲) أينَ مَنْ علمته نصيرا (۳) جيراننا أينَ و كيف الحال (۴) و لكن ملء عين جيبها
- پاسخ: گزینه «۳» زیرا خبر «أين» اسم استفهام و صدارت طلب است. لذا باید بر مبتدا «جيران» مقدم گردد.

## کلمه مثال ۲۸: عَيْنُ الْخَطَا!

- (۱) لعمرُك لأجتهدن (۲) الجنةُ تكونُ تحتَ أقدامِ الأمهات (۳) لولا الدينُ يحكمُ لفسدت الأمة (۴) لولا العدلُ لفسدت الرعيه
- پاسخ: گزینه «۲» زیرا متعلق ظرف «تحت» بر وجود عام دلالت می کند، لذا «تكون» باید حذف گردد.

## کلمه مثال ۲۹: عَيْنُ الْخَطَا!

- (۱) عهدُ الله عليّ لأفعلن (۲) كلُّ رجلٍ وضعتهُ مقترنان (۳) لولا الغمُّ يُمسكُه لَسالَ (۴) أيمنُ الله لأجتهدن
- پاسخ: گزینه «۲» زیرا بعد از مبتدا «كُلُّ»، «واوی» که به معنای مصاحبت و معیت است، قرار گرفته، لذا خبر «مقترنان» باید حذف گردد.

## کلمه مثال ۳۰: عَيْنُ الْخَطَا!

- (۱) عليّ غيرُ مُنفكٍ قائماً بالواجب (۲) هل يبرخُ البخيلُ ممقوتاً (۳) أنت تفتؤ تحترمُ والديك (۴) فاطمة ما زالت مجتهدَةً
- پاسخ: گزینه «۳» زیرا فعل ناقص «فتی» در صورتی عمل خواهد نمود، که ملازم نفی و یا شبه نفی «نهی، دعا و استفهام انکاری» باشد، مانند گزینه های دیگر که افعال ناقصه «منفک، ببرخ، زال» به ترتیب ملازم نفی (غیر)، شبه نفی «هل»، نفی «ما» می باشند.

## کلمه مثال ۳۱: عَيْنُ الصَّحِيحِ «و إن كانَ ذو عسرةٍ فنظرةٌ إلى ميسرةٍ»

- (۱) كان: فعل تام و فاعله ضمير مستتر (۲) كان: فعل ناقص و اسمه ضمير مستتر (۳) ذوعسرة: فاعل و مرفوع (۴) ذوعسرة: فاعل و مرفوع
- پاسخ: گزینه «۳» زیرا كان: فعل تام است و «ذوعسرة» فاعل «كان تامه» و مرفوع است.

## کلمه مثال ۳۲: عَيْنُ الصَّحِيحِ عن اعراب «قد أثبتوا» و «متكاسلات» على الترتيب:

- «كان مقاتلو الحرب قد أثبتوا» «لستنَّ متكاسلات في الدرس»
- (۱) خبر و منصوب، خبر و منصوب (۲) خبر و منصوب بالواو، خبر و منصوب بالفتحة (۳) فعل و فاعله ضمير واو البارز، خبر ليس و مرفوع (۴) خبر «كان» و منصوب محلاً، خبر ليس و منصوب محلاً
- پاسخ: گزینه «۱» در گزینه «۲» منصوب بالواو نادرست است، زیرا اعراب جمله فعلیه به هنگام خبر واقع شدن، محلی است و نیز منصوب بودن «متکاسلات» با تنوین جر است، زیرا جمع مؤنث سالم است، در گزینه «۳» به اشتباه به جای اعراب «قد أثبتوا» آن را صرف نموده و هم چنین خبر ليس «متکاسلات»، منصوب است نه مرفوع، در گزینه «۴» اعراب «متکاسلات» اصلی است نه محلی.



## کلمه مثال ۳۳: عَيْنِ الْخَطَا:

(۱) لم يَكُ حَسَنًا نَاجِحًا فِي عَمَلِهِ (۲) لم تكن الحاجات من همة الفتى (۳) لم تكن المرأة أبدت وسامة (۴) إن يَكُ فلن تسلط عليه

پاسخ: گزینه «۴» زیرا فعل مجزوم «يكن» به ضمیر متصل نصبی «ه» اتصال یافته لذا به هیچ عنوان نمی‌توان «نون» را حذف نمود.

## کلمه مثال ۳۴: عَيْنِ الْخَطَا:

(۱) ما هذا بشرًا مثلنا! (۲) كانت أمه بنت خاقان (۳) لم نزل نحارب الأعداء (۴) صار مروان أميناً

پاسخ: گزینه «۳» خبر فعل ناقصه «لم نزل»، فعل مضارع «نحارب» می‌باشد که منصوب محلاً است نه ظاهراً بنابراین فعل مضارع در حالت عادی به صورت مرفوع می‌آید: «نحارب».

## کلمه مثال ۳۵: عَيْنِ الْخَطَا:

(۱) ما كان أبرد الشتاء: فعل تامٌ و فاعله ضمير مستتر (۲) بات الخلي و لم ترقذ: فعل تام و فاعله الخلي (۳) لذاته مادامت منغضة: مبتدا و مرفوع (۴) أهؤلاء أياكم كانوا يعبدون: معمول خبر و تقديمه جائز

پاسخ: گزینه «۱» زیرا هرگاه «كان» مابین «ما» و فعل تعجب قرار بگیرد، زایده است، نه تام.

## کلمه مثال ۳۶: عَيْنِ الْخَطَا:

(۱) ما أنا إلا نذير مبين (۲) ما بي أنت معنيا (۳) ما إن أنتم ذهب (۴) ما محموداً الكسلان

پاسخ: گزینه «۴» زیرا هرگاه خبر بر اسم مقدم شود، «ما» از عمل باز خواهد ماند.

## کلمه مثال ۳۷: عَيْنِ الْخَطَا:

(۱) لا فيك رجل راعياً (۲) لا رجل قائماً و لا قاعداً (۳) لا شيء على الأرض باقياً (۴) لا صاحب غير خاذل

پاسخ: گزینه «۴» زیرا اسم «لا» باید نکره باشد، در غیر این صورت عمل نخواهد کرد.

## کلمه مثال ۳۸: عَيْنِ الْخَطَا:

(۱) أخذ اللص يسلب الكتب (۲) أوشك المطر أن ينزل (۳) غست الثلوج نازلةً (۴) طفق المعلم يدرس

پاسخ: گزینه «۳» زیرا خبر عسی به صورت اسم آمده (نازلة) نه جمله فعلیه.

## کلمه مثال ۳۹: عَيْنِ الْفَاعِلِ:

(۱) عسى أن أرى الأستاذ (۲) أخذ الطالب يجتهد (۳) جعلَ الطفل يمشي (۴) عسى الأستاذ يأتي

پاسخ: گزینه «۱» زیرا جمله «أن أرى الأستاذ» در محلّ فاعل عسى تام است.

## کلمه مثال ۴۰: عَيْنِ الْخَطَا:

(۱) لعل الأمر لآت (۲) إن المعلمين لقايمون (۳) إنك ساعدتني (۴) إنك ليساعدني

پاسخ: گزینه «۱» زیرا لام ابتدا تنها مختص «إن» است نه دیگر حروف مشبهة بالفعل مانند «لعل» در گزینه (۱)

## کلمه مثال ۴۱: عَيْنِ الْخَطَا:

(۱) «إنه لحقّ مثل ما أنكم تنطفون» (۲) «و لا تخافون أنكم أشركتم بالله»

(۳) و من آياته إنك ترى الأرض خاشعة (۴) «قل أوحى إليّ أنه استمع نظر من الجن»

پاسخ: گزینه «۳» زیرا در آیه شریفه «ان و ما بعد ان» در جایگاه «مبتدای مؤخر» قرار گرفته‌اند، لذا، همزه «ان» باید مفتوح گردد.



کھ مثال ۴۲: ما هو الصحيح في جواز فتح همزة «ان»:

- (۱) «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ»  
 (۲) وَ صَلَّى عَلَيْهِمْ أَنْ صَلَاتِكَ سَكَنَ لَهُمْ»  
 (۳) «و إِذْ يَعِدْكُمْ إِلَهُ أَحَدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ»  
 (۴) «عَلِمْتُ أَنَّكَ مَجْتَهِدٌ»

پاسخ: گزینه «۲» «ان» در موضوع «تعلیل» قرار گرفته. لذا جایز الوجهین است، اما در گزینه‌های دیگر واجب است با فتح همزه بیاید. ✓

کھ مثال ۴۳: عَيِّنِ الْخَطَأَ!

- (۱) «أَفَلَا يَرُونَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا»  
 (۲) «أَيَحْسَبُ أَنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدًا»  
 (۳) «عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَى»  
 (۴) «وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ افْتَرَبَ أَجْلُهُمْ»

پاسخ: گزینه «۳» زیرا «ان» مخففة از مثقلة است (بعد از فعل قلبی دال بر یقین) لذا «سیکون» باید مرفوع عنوان شود. ✓

## آزمون فصل ششم

کھ ۱- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ: «وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ»

- (۱) فاعل و مرفوع مَحَلًّا  
 (۲) نائب فاعل و مرفوع مَحَلًّا  
 (۳) مفعول به و منصوب مَحَلًّا  
 (۴) مفعول به و منصوب بالياء!

کھ ۲- عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ «مَجْهُولٍ» جُمْلَةً «حَدَّثَ زَهِيرٌ زَيْدًا خَالِدًا مُنْطَلِقًا»:

- (۱) زهير حَدَّثَ زيدَ خالدَ منطلقاً  
 (۲) حَدَّثَ زيدَ خالدَ منطلقاً  
 (۳) حَدَّثَ زيدَ خالدًا منطلقاً  
 (۴) حَدَّثَ زيدَ خالدًا منطلقاً

کھ ۳- عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي الْمَبْنِيِّ الْمَجْهُولِ:

- (۱) «صَيَّرْتُ الطَّيْنَ حَرْفًا»: صَيَّرْتُ الطَّيْنَ حَرْفًا  
 (۲) «فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْشُورًا»: فَجَعَلْنَا هَبَاءً مَنْشُورًا  
 (۳) «رَأَيْتُ اللَّهَ أَكْبَرَ كُلِّ شَيْءٍ»: رَأَى اللَّهُ أَكْبَرَ كُلِّ شَيْءٍ  
 (۴) «لَا يُقْهَرُنَا الْعَدُوُّ مَا دُمْنَا مُتَّحِدِينَ»: لَا نُقْهَرُ مَا دُمْنَا مُتَّحِدِينَ

کھ ۴- مَبْرُورٌ «اسم كان» على الترتيب في العبارة التالية: «لَا تَكُنْ كَذَّابًا فَتَكُونَ عَاقِبَتَكَ النَّدَامَةَ».

- (۱) ضمير مستتر «أنت»، ضمير مستتر «هي»  
 (۲) كذَّابًا، عاقبة  
 (۳) كذَّابًا، ضمير مستتر «أنت»  
 (۴) ضمير مستتر أنت، عاقبة

کھ ۵- عَيِّنِ الْخَطَأَ (أَفْعَالِ الْمَقَارِبَةِ):

- (۱) جعل المسافرون ينزلون من القطار!  
 (۲) عسى الله أن يفرج عنا!  
 (۳) يكاد الذين كفروا يزلقونه بأبصارهم!  
 (۴) حرى المريض يشفى!



## فصل هفتم

### «منصوبات»

#### تست‌های تألیفی فصل هفتم

کله مثال ۱: عَيِّنِ الْخَطَأَ:

- (۱) سعيدٌ ظَنَنْتُ مجتهداً (۲) الشمسُ خَلَتْ طالعةً (۳) المطرُ نازلٌ حَسِيْبٌ (۴) ظَنَنْتُ زيداً قائماً
- پاسخ: گزینه «۲» نادرست است، زیرا فعل قلبی «خَلَتْ» جوازاً از عمل (چه در لفظ و چه در محلّ) الغاء گشته، بنابراین «طالعة» باید مرفوع گردد: «طالعة» تا خبر برای مبتدا «الشمس» باشد.

کله مثال ۲: عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمَطْلُوقَ:

- (۱) اندرتک ثلاثاً (۲) اندرت ثلاثه طالبة (۳) صمتٌ ثلاثة ايام (۴) طالعت ثلاثين من الصحف
- پاسخ: گزینه «۱» در گزینه‌های (۲) و (۴) ثلاثه، مفعول به است نه مفعول مطلق. در گزینه (۳) نیز ثلاثة مفعول فیه است.

کله مثال ۳: عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمَطْلُوقَ الْمُؤَكَّدَ:

- (۱) لا أدعوه إلى الضيافة بتاتاً (۲) صبراً في مجال الموت ايها البطل (۳) المؤمنون يكرهون الكذب شناعة (۴) اعجبت بكلامه عجباً لا يزول غنى
- پاسخ: گزینه «۳» زیرا شناعة هم معنای يكرهون، اما از لحاظ لفظ با آن متفاوت است. در گزینه ۲ صبراً جانشین فعل و مفعول مطلق است، در گزینه ۴ لا يزول غنى صفت عجباً است، بنابراین مفعول مطلق نوعی است، تنها در گزینه (۳) شناعة جانشین مفعول مطلق تأکیدی و به معنای کراهه است.

کله مثال ۴: عَيِّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَفْعُولَ الْمَطْلُوقَ:

- (۱) ضربتُ علياً ذلك الضرب الشديد (۲) إنما أنت سيرا (۳) كتبت كتابتي الاستاذ النظم والنثر (۴) ما أنت منطلقاً انطلقت
- پاسخ: گزینه «۴» منطلقاً خبر کان است، که حذف شده است و ماى عوض به جای آن آمده است.

کله مثال ۵: عَيِّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ الْمَفْعُولَ الْمَطْلُوقَ:

- (۱) انا اكرم الناس كرمأ (۲) فرح الطالب جداً لا يوفص (۳) سبحان ربى الأعلى و بحمده (۴) شربت كوباً عن الشاي بارداً
- پاسخ: گزینه «۴» در گزینه (۱) اكرم متکلم وحده است و كرمأ مفعول مطلق در گزینه (۲) جزلاً چون مترادف فرحاً است مفعول مطلق است، در گزینه (۳) سبحان مفعول مطلق است، که فعل آن محذوف است ولی در گزینه (۴) بارداً حال است برای ذوالحال (الشای).

کله مثال ۶: عَيِّنِ الْخَطَأَ فِي الْمَفْعُولِ الْمَطْلُوقِ:

- (۱) صبت الساقية شراباً (۲) له صوت صوت حمار (۳) له على مئة عرفاً (۴) أ إهانة و انت صديقي؟
- پاسخ: گزینه «۱» چون شراباً مفعول به است، در سایر گزینه‌ها «صوت، عرفاً و إهانة» چون مصدر توبيخی است، مفعول مطلق هستند.

کله مثال ۷: عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ « قَاتِلٍ » وَ « قَتْلًا » عَلِي التَّوَالِي:

ذَكَرْتُ انْقِلَابَ الدَّهْرِ، فَادْكُرْ وَ سَمِيَةً فَقَدْ خَلَتْ حَقًّا حُبَّهَا قَاتِلِي قَتْلًا

- (۱) مفعول به ثانٍ / مفعول مطلق (۲) مفعول به ثانٍ / مؤكّد لفظی (۳) مفعول به للحبّ / مؤكّد لفظی (۴) فاعل مرفوع تقدیراً / مفعول مطلق
- پاسخ: گزینه «۱» «خَلَتْ» فعل ماضی متکلم وحده از (خال)، فعل دو مفعولی و «قَتْلًا» مصدر منصوبی از جنس عامل خود است؛ بنابراین «قاتلی» مفعول به دوم و «قَتْلًا» مفعول مطلق خواهند بود.



کله مثال ۸: عین الصحيح في المفعول له:

- (۱) أتغاضى عن هفواتك رغبة منك  
(۳) طلباً للنزهة تسلقتُ الجبال

- (۲) ادرس بجد نجاحاً في الامتحان  
(۴) ساعدت المظلوم استغاثةً مِنِّي

پاسخ: گزینه «۱» در گزینه (۳) زمان مصدر با فعل یکی نیست. در گزینه (۲) زمان فعل امر ادرس (حال) با نجاح (آینده) فرق دارد، بلکه سادرس صحیح است. گزینه (۴) فاعل ساعدت (عامل) با فاعل استغاثة متفاوت است.

کله مثال ۹: عین الصحيح في المفعول له:

- (۱) وقفت احتراماً منك لى  
(۳) جاء زيداً اكراماً من عمروله

- (۲) جئت غداً  
(۴) ذهبت إلى المكتبة كتابة للرسالة

پاسخ: گزینه «۱» صحیح است در گزینه (۲) غذا مصدر نیست. در گزینه (۳) فاعل مصدر و فعل یکی نیست و در گزینه (۴) کتابت مصدر جوارحی است و قلبی نیست.

کله مثال ۱۰: عین الصحيح فيما أشير اليه بخط: « أنظر في أمور عمالك فاستعلمهم اختصاراً »

- (۱) منصوب بنزع الخافض (۲) تمییز (۳) مفعول لأجله (۴) مفعول به

پاسخ: گزینه «۳» مفعول لأجله یا مفعول له مصدری منصوب است، که پس از فعل می آید و علت وقوع فعل را بیان می کند. مانند: وَقَفَ الْجُنْدُ إِجْلَالاً لِلْأَمِيرِ، یعنی سپاه به خاطر بزرگداشت امیر ایستاد.

کله مثال ۱۱: عین الخطأ في المفعول له:

- (۱) اطلقت سراخه خشيةً أن يقتل نفسه  
(۳) لم أتكلّم إبتغاء الغرض

- (۲) ذاب قلبى رحمةً على الفقير  
(۴) لم أتكلّم لاكتساب المعروف

پاسخ: گزینه «۱» صحیح است، چون خشيةً به مصدر مؤول اضافه شده و نباید تنوین بگیرد و اگر مفعول له مضاف باشد، هم می تواند منصوب باشد و هم می تواند با ل مجرور شود.

کله مثال ۱۲: عین الخطأ في المفعول له:

- (۱) لا أذهبُ الى الخارج خوفًا منك (۲) فرحتُ اليوم زيارةً منك (۳) لا أروح شيئاً قرابةً منك قلباً (۴) احترمتنى إكراماً منه آتياً

پاسخ: گزینه «۲» صحیح است، چرا که در این گزینه فاعل مصدر و فعل یکی نیست، اما در سایر گزینه ها فاعل مصدر و فعل یکی است.

کله مثال ۱۳: عین الخطأ في المفعول له:

- (۱) زُرتك اليوم اطمئناناً إليك (۲) انطلقت إلتذاذاً من مباريات الغد (۳) وقفتُ عنده احتراماً له (۴) جئتكَ لكتابة الرسالة

پاسخ: گزینه «۲» صحیح است، چون التذاذاً مصدری است، که زمان آن با فعل هماهنگ و یک زمان نیست، زیرا انطلقت ماضی و مباريات مستقبل است و وقتی مفعول له شرایط خود را برای نصب از دست بدهد، واجب است، که همچون گزینه (۴) مجرور شود.

کله مثال ۱۴: عین المناسب للفراغ: «نحلت المریضة .... لا بوصف»

- (۱) بُخلاً (۲) حُبّاً (۳) سَعياً (۴) ضَعْفاً

پاسخ: گزینه «۴» در جای خالی باید کلمه ای را قرار داد «مفعول لأجله» باشد، بنابراین باید کلمه ای را انتخاب نمود که از جهت معنی، متناسب با عبارت باشد.

بنابراین گزینه ۴ متناسب با جای خالی می باشد: «خانم یا دختر مریضی به خاطر ضعفی وصف ناپذیر، لاغر و نحیف گشت».

کله مثال ۱۵: عین الخطأ في المفعول فيه:

- (۱) أزورك في غدٍ بعد الصف (۲) كتبتُ الروايز في سنتين (۳) أزورك غدا بعد الصف (۴) نقحتُ الروايز شهرين

پاسخ: گزینه «۴» صحیح است، زیرا اگر فعل جمله از جمله افعالی باشد، که به تدریج سپری می شود، واجب است که بر سر ظرف حرف جر فی بیاید.

کلمه مثال ۱۶: عَيْن ما لیس فیہ المفعول فیہ:

- (۱) أخافُ یومَ الإجابة من خطیاتی!  
 (۲) إرتقی الطالبُ فی الدرسِ درجاتاً!  
 (۳) إرتقیّت درجات التقدّم إلى حیث أملت!  
 (۴) صلیتُ رکعتین مع المصلّین جماعاً!

پاسخ: گزینه «۳» در گزینه (۱) «یوم»، در گزینه (۲) «درجات» و در گزینه (۴) «مع» مفعول فیہ هستند.

کلمه مثال ۱۷: عَيْن الخطأ فی اواب یوم:

- (۱) یومُ الجمعة صمتٌ فیہ (۲) یومُ الجمعة صمته (۳) یومُ الجمعة صمته (۴) یومُ الجمعة صمتٌ فیہ  
 (۱) و (۲) و (۳) و (۴) و (۱) ضمیر یوم مجرور به فی شده، نشان گر این است، که یوم ظرف است و نمی تواند به جز منصوب باشد، در گزینه های ۲ و ۳ نیز یوم می تواند مبتدا و یا بنا بر اشتغال منصوب گردد. بنابراین «یوم» در گزینه (۱) که به صورت مرفوع آمده، نادرست است.

کلمه مثال ۱۸: عَيْن الخطأ فی الظرف:

- (۱) مشی السائر جمیع یومه (۲) وقفنا فی القرية و ماحوالیها (۳) إلى حیث ألفت رحلی ام قسم (۴) نمتُ الیوم ساعة طويلة  
 پاسخ: گزینه «۴» چون طویله صفت برای ظرف (ساعة) است.

کلمه مثال ۱۹: عَيْن الخطأ:

- (۱) رأیتُه و قد عذبنی یومَ الحر (۲) إلى این ذاهبة أمه؟ (۳) یومُ الجمعة یومٌ عظیم (۴) رأیتُه و قد عذبنی یومَ الحر  
 پاسخ: گزینه «۲» چون این مبنی به فتح است و علامت جر به آن ظاهر نمی شود. یوم در گزینه (۱) می تواند ظرف باشد و فاعل عذبنی ضمیر مستقل است.

کلمه مثال ۲۰: عَيْن العبارة التي تكون الواو المعية:

- (۱) لاتسافر انت و آیاه (۲) کل انسان و عمله (۳) طلع النجم و القمر (۴) اکرمه و ایای  
 پاسخ: گزینه «۱» در گزینه های ۲ و ۳ واو معیت نیست، بلکه عاطفه است و در گزینه (۴) ایای عطف به مفعول به (ه) است. چرا که مقصود گوینده این است، او و من را اکرام کن، اما در گزینه (۱) می گوید با او مسافرت نکن، اما با شخص دیگر ایرادی ندارد.

کلمه مثال ۲۱: عَيْن الخطأ فی استعمال حرف العطف:

- (۱) أحسن إلى أصدقاتك و أعدائك (۲) تخاصم هذا فذاک مدّة ثمّ تصالحا (۳) دُعینا البارحة و جارنا إلى الضیافة (۴) رغبت فی الدرس و الإجابة  
 پاسخ: گزینه «۲» حرف جر الی حذف شده است، گزینه (۳) دُعینا (نا) نایب فاعل و جار معطوف فاصله انداخته و این صحیح است، در گزینه ۴ نیز کلمه فی از اجابة حذف شده است و اشکالی ندارد، اما باید دانست که تخاصم به فاعل متعدد نیاز دارد و در این گونه موارد عطف به «واو» برتری دارد، نه عطف به «فاء». بنابراین صحیح این عبارت، تخاصم هذا و ذاک ... است.

کلمه مثال ۲۲: عَيْن الصحيح فی المفعول معه:

- (۱) ذهبَ و اخوک إلى القرية (۲) سافرتُ یومَ الأحد و أخاه (۳) مررتُ به و أخیه فی المكتبة (۴) جئنا و أبوک البارقة  
 پاسخ: گزینه «۲» در گزینه های ۱، ۳، ۴، واجب است که واو معیت باشد، چون فاصله ای میان ضمیر متصل و معطوف نیامده است، در گزینه (۲) معیه و عاطفه بودن واو مختار است.

کلمه مثال ۲۳: عَيْن واو المعية:

- (۱) رأیتک و القمر و لکنک أجمل! (۲) کلّ إمريء و الموت يلتقيان! (۳) لاتبغ الجهلَ و ترض الذلّة! (۴) لاتنه عن خلق و تأتي مثله!  
 پاسخ: گزینه «۴» واو در گزینه (۴) نمی تواند عطف باشد؛ زیرا اولاً اگر عطف بود، حرف علّه «ی» به دلیل جزم حذف می شد؛ ثانیاً معنای بیت اجازه عطف نمی دهد.



### کلمه مثال ۲۴: عین الخطأ:

- (۱) سافر أخوك و القمر في السماء (۲) إشتراك زيد و عمراً في العبارة (۳) سافرتُ أنا و أخاك (۴) جئت البارقة و أياه
- پاسخ: گزینه «۲» در گزینه ۱ واو حالیه است و القمر بنا بر مبتدا بودن مرفوع می‌شود. در گزینه ۳ و ۴ واو معیبه است و در گزینه ۲ در فاعل اشتراک زیادتی وجود ندارد و معطوف به فاعل باید مرفوع باشد.

### کلمه مثال ۲۵: عین الصحيح في المفعول معه:

- (۱) إذهب أنت و أخاك إلى السفر (۲) كل رجل و مهنته (۳) صافح زيد و أخاك (۴) جاء علی و أباه قبل مجيئه
- پاسخ: گزینه «۱» در سه مورد فقط واو عاطفه است و معیت نیست:
- (۱) قبل واو برای مشارکت باشد (۲) اگر جمله فعلیه نیامده باشد (۳) هرگاه واو به معنای مع نباشد.

### کلمه مثال ۲۶: عین العبارة التي يجب أن تكون الواو معية:

- (۱) كن أنت و الصديق كالإخ (۲) علققتها تبنياً و ماءً بارداً (۳) جئت و إياك اليوم (۴) لوتركت الناقة و فصيلها لرضعي
- پاسخ: گزینه «۳» در گزینه‌های ۱ و ۴ معیت بودن واو ترجیح دارد، اما واجب نیست. در گزینه (۲) واو نمی‌تواند عاطفه باشد، چون ماء با عطف سازگاری ندارد و معیت نیز نمی‌تواند باشد، چون مصاحبتی بین تبن و ماء وجود ندارد، به همین سبب ماء منصوب به فعل محذوف و مفعول به خواهد بود.

### کلمه مثال ۲۷: عین الخطأ:

- (۱) سلمتُ علی المعلمين و المشجعين (۲) سلمت علیها و الطلاب (۳) سلمتُ علی الطلاب اليوم و المعلمين (۴) سلمت علیهم و أبيك
- پاسخ: گزینه «۴» هرگاه واو پس از ضمیر مجرور واقع شود، فقط معیت است و در صورت عطف بودن واو، باید حرف جر تکرار شود ولی اگر قبل از واو اسم مجروری واقع شود، واو می‌تواند عاطفه یا معیت باشد.

### کلمه مثال ۲۸: عین نوع المفعول فيما أشير إليه بخط: « بدأت عملي طلوع الفجر و انتهيت منه و غروب الشمس »

- (۱) معه - فيه (۲) مطلق - معه (۳) فيه - معه (۴) فيه - مطلق
- پاسخ: گزینه «۳» « طلوع » مفعول فيه و ظرف زمان و « غروب » مفعول معه و حرف واو پیش از آن در معنی « مع » است، مانند: سرت و النهار.

### کلمه مثال ۲۹: عین الصحيح فيما أشير إليه بخط: « ولا تدفعنّ صلحاً دعاك إليه عدوك و لله فيه رضي »

- (۱) جملة حالية / مبتدأ مؤخر (۲) جملة وصفية / مبتدأ و مرفوع (۳) فعل و مفعول / فاعل و مفعول (۴) فعل و فاعل و مفعول / خبر مفرد
- پاسخ: گزینه «۲» « دعاك » يك جمله است، جمله‌ی پس از اسم نکره، صفت است. این دو جمله‌ی عربی را به خاطر بسپاریم ( الجمل بعد المعارف أحوال و الجمل بعد التكرات صفات )؛ « رضي » مبتدای مؤخر و تقدیراً مرفوع است.

### کلمه مثال ۳۰: ما هو الصحيح عن المنادى (بني) في قوله تعالى:

« يا بني اقم الصلاة »

- (۱) ترخيم بحذف آخره منصوب بالياء (۲) مضاف الى ياء المتكلم منصوب بفتحه ظاهره (۳) مضاف الى ياء المتكلم أصله بُنَيُّ، منصوب بفتحه ظاهره (۴) مضاف الى ياء المتكلم أصله بُنَيُّ، منصوب به فتحة مقدر
- پاسخ: گزینه «۴» صحیح است؛ زیرا اولاً اعراب اسم مضاف به ياء متکلم تقدیری است و دوماً منادای مضاف منصوب است (به فتحة مقدر) و سوماً در (بني) فتحة از آن ياء ضمير و متکلم است و رابعاً یک ياء از دو ياء بُنَيُّ به جهت اجتماع و توالی سه ياء و ثقیل بودن حذف شده، نه ترخيم.

ابن ← بنو ← بنیو ← بنی ← یا بنی ← یا بنی

## کلمه مثال ۳۱: عین الخطأ في النداء:

- (۱) یا رجلین أحترما أبویهما (۲) یا معلم و طالب في الصف (۳) یا کریمه امه، هذا ابوک (۴) یا رجالاً کریماً اساتذتهم

پاسخ: گزینه «۲» وقتی منادا شبه مضاف باشد، نصب آن واجب است، شبه مضاف اسمی است، که با ما بعد خود ربط عطف دارد (۲ گزینه) یا ربط عملی (گزینه ۳).

## کلمه مثال ۳۲: عین ما لا يجوز حذف حرف النداء:

- (۱) یا علی، لاتترك الصلاة (۲) یا ناقض العهد، مثواک جهنم (۳) یا أيتها الأمة الکریمه (۴) یا صاحباً الکفر، الله عدوک

پاسخ: گزینه «۴» حذف حرف ندا قبل از منادای علم، منادای مضاف و ایها و أيتها جایز است، بنابراین گزینه (۴) صحیح است.

## کلمه مثال ۳۳: عین الخطأ:

- (۱) یا زید و عمرو، أنتما کریمان (۲) یا سیبویه و احمد (۳) یا اخفشی و الخلیل (۴) یا عبدالله خالد

پاسخ: گزینه «۲» تابع منادا اگر معطوف و بدون ال باشد، منادای مستقل به حساب می آید و اگر معطوف دارای ال باشد، نصب و رفع آن جایز است، پس احمد صحیح است.

## کلمه مثال ۳۴: عین الخطأ في تابع المنادی:

- (۱) یا محمد العاقل، أطلب العلم (۲) یا عبدالله الفاضل، أکرّم أباک (۳) یا زید، طالب العلم (۴) یا علی الطریف العمل

پاسخ: گزینه «۲» اگر منادا مفرد باشد، تابع آن اگر مضاف باشد واجب نصب است (۳) اگر مضاف و دارای ال (اضافه لفظ) یا تابع دارای ال و غیر مضاف باشد، نصب و رفع آن جایز است، ولی اگر منادای مضاف باشد (عبدالله) تابع آن لفظ می تواند منصوب باشد.

## کلمه مثال ۳۵: عین الخطأ في الاستغاثه:

- (۱) یا شعب کونوا واثقین بأنفسکم (۲) یا قوم للغریق فی النهر (۳) یا رجلاً خذ بیدی فی المصائب (۴) یا مُطلِعاً علی حقایق الأمور ساعدنی

پاسخ: گزینه «۱» صحیح است، مستغاث ۳ صورت دارد (لفظاً مجرور به لام مفتوحه) مختوم به الف، مثل منادای معمولی، اما گزینه (۱) منادا است چون اگر مستغاث له حذف شود که جایز نیست با منادا مشتبه می شود.

## کلمه مثال ۳۶: عین الصحیح في الاستغاثه:

- (۱) یا للکحول و یا للشبان للضعیف (۲) یا للکحول و یا للشبان للضعیف (۳) یا لزیداً لعمرو فی المشاكل (۴) یا رجلاً عالماً، لقوم جاهلین
- پاسخ: گزینه «۴» صحیح است، اسمی که به مستغاث له عطف شود، اگر تکرار نشود، لام دوم که به سر معطوف می آید کسره می گیرد، اما اگر یا تکرار شود واجب است فتحه بگیرد (۱ و ۲) مستغاث منه فقط مجرور است و محلاً منصوب (۳)

## کلمه مثال ۳۷: عین الخطأ في الاستغاثه:

- (۱) یا للابطال من العتاة المفسدین (۲) یا للشجعاء من الظالمین (۳) یا لزید من الرجل المظلوم (۴) یا لذوی المروءة للبوساء

پاسخ: گزینه «۳» اگر استغاثه بر ضد مستغاث له باشد جایز است که با من مجرور شود، اما اگر به نفع مستغاث له باشد فقط با ل مجرور می شود.

## کلمه مثال ۳۸: (یا للإیمان المسلمین في فجرالاسلام) عین الخطأ:

- (۱) النداء: تعجیبی ایمان: مجرور به اسلام و منصوب محلاً (۲) ایمان: منادای مضاف و منصوب لفظاً المسلمین: مضاف الیه (۳) صیغه الاستغاثه للتعجب اسلام: مبنی علی الفتح و عامل جر (۴) ایمان: منادای مضاف و مجرور لفظاً به اسلام و منصوب محلاً

پاسخ: گزینه «۲» صحیح است، زیرا ایمان لفظاً مجرور است، چون ل استغاثه تعجیبی بر سر آن آمده است و چون منادای است محلاً منصوب است.



کلمه مثال ۳۹: عین الخطأ:

(۱) يا للثارات في هذه البلا (۲) يا للعجب في هذه القضية (۳) يا سلام، يا طربا (۴) يا للعجا من هذا الرجل!

پاسخ: گزینه «۴» صحیح است، اگر چیزی پس از ندا بیاید، هیچ‌گاه مورد ندا نیست، مانند یا للعجب (هم می‌تواند مستغاث به حساب آید که مستغاث‌له آن محذوف است و جایز است، پس از منادای تعجیبی الف بیاید ولی الف و لام با هم اجتماع نمی‌کنند، چون هیچ‌کدام از اشکال استغاثه نیست).

کلمه مثال ۴۰: عین الخطأ في الندبة:

(۱) يا يوسف لهفي عليك (۲) وا عبدالله من هذه المصيبة (۳) وا الذي ذهب ضحية الواجب (۴) وا حامياً مظلومی القبيلة

پاسخ: گزینه «۳» اشتباه است. الذي نمی‌تواند مندوب قرار گیرد، ولی من موصوله در صورتی که مسئله مستهوری داشته باشد، ندبه آن صحیح است.

کلمه مثال ۴۱: عین الخطأ في الندبة:

(۱) وا فخر وطن و مجد أمة (۲) وا حامياً ذمار الوطن (۳) فوا أسفا على تلك الأيام (۴) وا من صلبه اليهوداه

پاسخ: گزینه «۱» در اسم مندوب شرط است، که معرفه معین باشد و یا به اسم معرفه اضافه شود، ولی در گزینه (۱) فخر به وطن که نکره است، اضافه شده است.

کلمه مثال ۴۲: عین الصحيح في الندبه:

(۱) وايوسف من كثرة الأعداء (۲) وا معلماه من ضالة الرغبة في العلم  
(۳) وا مَنْ غَصَبَ قبلة المسلمين الاولى (۴) هيا أماه من قلة الضاض

پاسخ: گزینه «۲» در گزینه (۱) باید یوسف مضموم باشد، در گزینه (۴) منادا داریم نه ندبه، گزینه (۳) صله من اولاً مشهور نیست و ثانیاً قابل تفجع نیست.

کلمه مثال ۴۳: عین العبارة التي لا ترخمُ أسماءها:

(۱) علی، مسلمة، عثمان (۲) مكتبة الكلية، سلمی، محمد (۳) كبرى، مرتضى، مدیره (۴) معلم، مهدی، مریضة

پاسخ: گزینه «۴» در ترخیم شرط است، که اسم علم یا مؤنث باشد، که معلم در گزینه (۴) نه علم است و نه مؤنث، اما سایر گزینه‌ها بلا اشکال است.



## آزمون فصل هفتم

کھ ۱- عین ما ليس فيه المفعول المطلق:

- (۱) جلستُ القرفصاء (۲) لعبتُ كرة القدم (۳) ضربتهُ ثلاث مرات (۴) هذا صوتُ صوتِ حمار

کھ ۲- عین الصحيح:

- (۱) ذهبتُ و اخوك إلى القرية (۲) سافرتُ يومَ الاحد و أخاه (۳) مررتُ به و أخيه في المكتبة (۴) جئنا و أبوك البارقة

کھ ۳- عین إعراب « كيف » في الآية الكريمة: « كيف تكفرون بالله و كنتم أمواتاً »

- (۱) مبتدا و مرفوع محلاً (۲) خبر مقدم و مرفوع محلاً (۳) حال و منصوب محلاً (۴) تمييز و منصوب محلاً

کھ ۴- عین الخطأ في الاستغاثة:

- (۱) يا قومٍ للنوايب تعرض للاريب (۲) يا سامعاً المظلومين في العالم  
(۳) يا لتدمي و يا لامثال قومي، لقوم يعمهون (۴) يا للكهول و للشبان، للعجب في هذا الحرص

کھ ۵- عین الصحيح عن « اليتيم » في الآية الكريمة: (اما اليتيم فلا تقهر)

- (۱) مفعول له و منصوب (۲) مفعول من باب الاختصاص (۳) مفعول به لفعل محذوف (۴) مفعول به مقدم

کھ ۶- عین الصحيح عن « صفحة صفحة »: « طالعت الكتاب صفحةً صفحةً »

- (۱) تمييز لرفع الابهام (۲) مفعول مطلق لبيان العدد  
(۳) حال مشتق لبيان العدد (۴) حال جامد لبيان الترتيب

کھ ۷- عین المستثنى مفرغاً:

- (۱) ما أنا إلا بشر مثلكم. (۲) لم أجد الطلبة إلا واحداً منهم. (۳) ليس في الدار المرأة إلا فاطمة. (۴) فرّ الأعداء إلا الجرحى.

کھ ۸- عین الصحيح ما أشير إليه بخط على التوالى: (قل كم لبثتم في الأرض عدد سنين)

- (۱) مفعول فيه - مفعول فيه - تمييز (۲) مفعول به - مفعول مطلق - مضاف إليه  
(۳) مبتداً - مفعول فيه - تمييز (۴) مفعول فيه - تمييز - مضاف إليه

کھ ۹- ما هي الجملة الخاطئة؟

- (۱) تبدل المعرفة من النكرة مطلقاً (۲) يبدل الضمير من الإسم الظاهر  
(۳) يبدل الإسم الظاهر من الضمير للغائب (۴) تبدل النكرة من المعرفة مطلقاً

کھ ۱۰- عین ما ليس له « المفعول فيه »:

- (۱) تنزهت حيث المشاهد خلاية! (۲) مشيت على أقدامي ميلاً هذا اليوم!  
(۳) رأيت مريم زميلتها فرحة في مكتبة الكلية! (۴) لمّا تلوت القرآن إنشرح صدري!



## فصل هشتم

### «مجرورات»

#### تست‌های تألیفی فصل هشتم

کله مثال ۱: عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «لِلْمُؤْمِنِ مِرَاةٌ..... الْمُؤْمِنِ»

(۱) الأَخُ (۲) أخوه (۳) أخاه (۴) أخيه

پاسخ: گزینه «۴» گزینه ۳ منصوب است با اعراب فرعی «ا» نه مجرور. گزینه ۲ در حالت رفع با «واو» به کار می‌رود در حالی که مضاف‌الیه باید مجرور باشد نه منصوب یا مرفوع. گزینه ۱ با اعراب اصلی و ظاهری مرفوع شده است از این رو تمام گزینه‌ها نادرست‌اند و تنها گزینه ۴ درست است زیرا مضاف‌الیه و مجرور با اعراب فرعی «باء» است.

کله مثال ۲: عَيْنَ الصَّحِيحِ لِلْفَرَاغِ: «فَوْقَ كُلِّ..... عِلْمٍ عَلِيمٌ»

(۱) ذِي (۲) ذُو (۳) ذَا (۴) صَاحِبٍ

پاسخ: گزینه «۱» زیرا «ذی» مضاف‌الیه و مجرور به «باء» برای مضاف «کل» است.

کله مثال ۳: عَيْنَ مَا فِيهِ الْمِضَافُ إِلَيْهِ جَمَلَةٌ!

(۱) «يَوْمٌ تَجِدُ فِيهِ كُلَّ نَفْسٍ مَا عَمَلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحَضَّرًا»  
(۲) «جِئْتُكَ وَقَتًا كَانَ عَلَيَّ فِيهِ وَالِبَاءُ»  
(۳) «هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ فِيهِ صِدْقُهُمْ»  
(۴) «جِئْتُكَ زَمَنًا سَعِيدًا نَائِمًا»

پاسخ: گزینه «۴» زیرا واژه‌ی «زَمَنًا» به جمله اسمیه «سعيد نائم» اضافه شده، از این رو بدون تنوین آمده، در حالی که در گزینه الف «يوم» و در گزینه «۲» کلمه «وقت» و در گزینه «۳» کلمه «يوم» هر سه منون آمده‌اند و این یعنی جمله بعد از آن‌ها نعت است و نه مضاف‌الیه و هم چنین در این گزینه‌ها ضمیری وجود دارد که رابط بین نعت و منعوت است.

کله مثال ۴: عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ كَلِمَةِ «حِينَ» فِي جَمَلَةٍ: «أَقْدَمْتُ حِينَ الْجَيْشِ مُنْهَزِمًا»

(۱) يجب إضافته إلى الجملة  
(۲) ظرف غير متصرف و يجوز إضافته إلى الجملة  
(۳) ظرف متصرف و يجوز إضافته إلى الجملة  
(۴) ظرف متصرف و يجوز إضافته إلى الجيش

پاسخ: گزینه «۳» زیرا لفظ «حين» از ظروف مبهم و متصرف است که جایز است به جمله اضافه شوند (همان‌گونه که جایز است به مفرد اضافه شوند)؛ مانند يوم و حين، از طرفی این لفظ «حين» در مثال: «حين الجيش المنهزم» نمی‌تواند به «جيش» به تنهایی اضافه شود؛ زیرا معنا ناقص و ناتمام می‌شود. چه آن‌که در این جا به جمله اسمیه اضافه شده و نه به اسم مفرد.

#### آزمون فصل هشتم

کله ۱- ما هو معنى «لام» في هذه الآية «يَخْرُونَ لِلْأَذْقَانِ سُجْدًا»

(۱) الصيرورة (۲) الاختصاص (۳) التبيين (۴) الاستعلاء

کله ۲- ماهو الصحيح عن إعراب الكلمة المشار إليها بخط «هل تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ»

(۱) فاعل و مرفوع محلاً (۲) مبتدا و مرفوع محلاً (۳) مفعول به و منصوب محلاً (۴) خبر و مرفوع محلاً

کله ۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ عَمَّا أَشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ «فَعَالٍ لِمَا يُرِيدُ»

(۱) لام المزحقة (۲) لام التقوية (۳) لام المُقَحِّمة (۴) لام الفارقة

کله ۴- عَيْنَ الْإِضَافَةِ الْمَعْنَوِيَّةِ:

(۱) بالغ الكعبة (۲) خَاتَمَ النَّبِيِّينَ (۳) سَرِيحَ الْحِسَابِ (۴) مُقَلَّبَ الْقُلُوبِ

کله ۵- در کدام گزینه «ما استفهامية» به کار رفته است؟

(۱) أما رأيت حبيبي في حسنة كالغزال  
(۲) عمّا قليل يهطل المطر  
(۳) أنسأل عمّا أتى بك  
(۴) عمّ يتسائلون



## فصل نهم

### «توابع»

#### آزمون فصل نهم

##### کھ ۱- عین الخطأ:

- (۱) حضروا أنفسهم في القاعة.  
 (۲) رأيتهم كلهم في الكلية.  
 (۳) دخلوا كلهم المكتبة.  
 (۴) مررت بهم أنفسهم في الجامعة.

##### کھ ۲- اعراب «أى» در عبارت «رأيت رجلاً أى رجل» چیست؟

- (۱) نصب زیرا صفت «رجلاً» است.  
 (۲) رفع چون مبتدا است.  
 (۳) نصب چون حال برای «رجلاً» است.  
 (۴) جرّ چون مضاف است.

##### کھ ۳- عین الخطأ:

- (۱) أعجبتني غسلتها وجهها!  
 (۲) أعجبتني غسلها وجهها!  
 (۳) أعجبتني غسلته وجهه!  
 (۴) أعجبتني غسله وجهه!

##### کھ ۴- عین ما فيه توكيد شمول:

- (۱) حضر المعلمون أنفسهم  
 (۲) لاقیت الأمير الأمير  
 (۳) جاء الحجاج كلهم  
 (۴) نصب النبي (ص) بنفسه علياً (ع) يوم الغدير

##### کھ ۵- عین الجملة الخاطئة:

- (۱) هؤلاء نساء صالحات بناتهنّ  
 (۲) هؤلاء نساء صالحات أبناؤهنّ  
 (۳) هؤلاء نساء صالح أبناؤهنّ  
 (۴) هؤلاء نساء صالحات بناتهنّ



## فصل دهم

## «حروف معانی و انواع آن»

## تست‌های تألیفی فصل دهم

کج مثال ۱: عَيْنٌ مَالِيستُ مِنَ الحروفِ العاطفة!

(۱) أُو (۲) ب (۳) بَل (۴) ثُمَّ

پاسخ: گزینه «۲» زیرا «باء» از حروف جارة می‌باشد.

کج مثال ۲: عَيْنٌ حَرَفاً التفسير!

(۱) مُذ، مُنذ (۲) أَنْ، أَيْ (۳) أَنْ، إِنَّ (۴) سَيْن، سَوْف

پاسخ: گزینه «۲» زیرا گزینه ۱ یعنی مُذ و مُنذ از حروف جارة هستند. گزینه ۳ یعنی أَنْ و إِنَّ از حروف مشبهة بالفعل هستند و گزینه ۴ یعنی سَو و سَوْف از حروف استقبال می‌باشند. در حالی که سؤال حروف تفسیر را از ما می‌خواهد.

کج مثال ۳: عَيْنٌ حرفا الاستقبال!

(۱) سَيْن و سَوْف (۲) لَنْ و أَنْ (۳) لا الناهية و قَدْ (۴) أ و هل

پاسخ: گزینه «۱» زیرا لَنْ و أَنْ از حروف ناصبه هستند، أ و هل از حروف استفهام می‌باشند و قد حرف تحقیق و تقریب و تلیل است و لای نهی هم از حروف جازمه و عامل است در حالی که سؤال از ما، حروف استقبال (غیر عامل) را خواسته است.

کج مثال ۴: عَيْنٌ «إِنْ» تختلف عن الباقي:

(۱) إِنْ الصادقون لفائزون! (۲) إِنْ الصادقين رأيتهم فأكرمهم! (۳) أكرم الصادق و إِنْ لم تعرفه! (۴) أكرم الصادق إِنْ رأيتَه!

پاسخ: گزینه «۱» «إِنْ» در سه گزینه‌ی دیگر شرطیه می‌باشد.

کج مثال ۵: عَيْنٌ حروف الغرض!

(۱) أَلَا، أَمَا، هَلَّا (۲) أَلَا، لَوْ، أَمَا (۳) لَوْ، لَوْمًا، لَوْلَا (۴) أَلَا، لَوْ، أَمَا

پاسخ: گزینه «۲» در گزینه ۱ هَلَّا، در گزینه ۳، لَوْمًا و لَوْلَا و در گزینه ۴ أَلَا از حروف تخصیض هستند نه عرض.

کج مثال ۶: عَيْنٌ الصحيح عَمَّا أُشِيرَ إليه بخط «يُودُّ أَحَدَهُمْ لَوْ يَعْمَرُ أَلْفَ سَنَةٍ»

(۱) حرف ناصب (۲) حرف شرط (۳) حرف مصدری (۴) حرف تعلیل

پاسخ: گزینه «۳» «لَوْ» بعد از فعل «يُودُّ - يُوَدُّ» حرف مصدری است.

آزمون فصل دهم

کھ ۱- عین ما لیست من الحروف الناصبة:

(۱) اِنْ (۲) اَنْ (۳) لَنْ (۴) اِذَنْ

کھ ۲- عین الحروف العاملة کُلِّها!

(۱) مَتَى، کَمْ، رَبِّ، اَلَا، اَيُّ  
(۲) هَلْ، اَمَّا، كَيْ، اَنْ، مِِنْ  
(۳) لَوْلَا، مُنْذُ، كَلَّا، لَعَلَّ، لَات  
(۴) لَنْ، لَيْتَ، فَيَ، اِذْما، لَات

کھ ۳- (و ما للظالمين من انصار) نوع «من»:

(۱) بدلیة (۲) تبعیضیة (۳) تبيينیة - للجنس (۴) زائدة - للتأكيد

کھ ۴- «طالعت خلال سفرتي سفراً أي كتاباً». «أي» في العبارة حرف .....

(۱) استفهام (۲) تفسیر (۳) جواب (۴) ردع

کھ ۵- کلمه «من» في الآیه المبارکه «فاجتنبوا الرجس من الاوثان» (حج / ۳۰) تكون .....

(۱) بیانیہ (۲) تعلیلیہ (۳) ابتدائیة (۴) تبعیضیہ



## فصل یازدهم

### «شبه فعل»

#### تست‌های تألیفی فصل یازدهم

که مثال ۱: عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- (۱) هذه الطالبة حسن الخلق!  
(۳) إنهم مكتسبون علم لا شهادة!

(۲) حضرت الطالبة الناجحة أخواها.

(۴) تعليم المعلمين المجربون يفيدنا كثيراً!

پاسخ: گزینه «۱» گزینه‌ی ۲ مربوط به مبحث نعت سببی است و در گزینه‌ی ۳ «علم» غلط است، باید تنوین نصب داشته باشد؛ چون مانعی برای گرفتن تنوین آن نیست و در گزینه‌ی ۴ «المجربون» نعت برای «المعلمین» است. نعت از منوع خود در اعراب تبعیت می‌کند، لذا «المجربین» شکل درست آن است.

که مثال ۲: عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- (۱) هذا مَنَاعُ الخَيْرِ أُمْسٍ (۲) ذلك خَوَاضُ الحروبِ أُمْسٍ (۳) هذا المَنَاعُ الخَيْرِ أُمْسٍ (۴) ذلك مِعْطَاءُ النِّعَمِ أُمْسٍ

پاسخ: گزینه «۳» احکام اسم مبالغه مانند احکام اسم فاعل است یعنی هرگاه مجرد از «أل» و به معنای ماضی باشد هیچ‌گاه عمل نمی‌کند، بنابراین هر سه گزینه «۱» و «۲» و «۴» نادرست هستند اما هرگاه به همراه «أل» باشد در هر زمانی که باشد عمل می‌نماید مانند گزینه «۳» که صحیح می‌باشد.

که مثال ۳: عَيْنَ الخَطَأِ:

- (۱) زيدٌ حَسَنٌ وَجْهَهُ (۲) زيدٌ حَسَنٌ وَجْهَ أبيه (۳) زيدٌ حَسَنٌ فِي الحَرْبِ وَجْهَهُ (۴) زيدٌ حَسَنٌ الوَجْهِ وَ البَدَنِ

پاسخ: گزینه «۳» زیرا میان صفت مشبیه «حَسَنٌ» و معمول آن «وَجْهَهُ» فاصله افتاده است.

که مثال ۴: عَيْنَ ما لا يَمْكُنُ صِياغَةَ اسمِ التَّفْضِيلِ منه:

- (۱) خَافَ (۲) كَبَّرَ (۳) كَثُرَ (۴) ماتَ

پاسخ: گزینه «۴» اسم تفضیل، برتری چیزی یا فردی به چیزی یا فرد دیگری را می‌رساند، وقتی یک کلمه قابلیت تفضیل و برتری را نداشته باشد، طبیعتاً نمی‌توان از آن اسم تفضیل ساخت، مانند: «فَتَى» یا «مَاتَ».

#### آزمون فصل یازدهم

که ۱- عَيْنَ الخَطَأِ:

- (۱) هذا رجلٌ مجتهدٌ أبناؤه! (۲) كان زيدٌ ضارباً زیداً! (۳) جاء زيدٌ راكباً فرساً! (۴) ما مكرمٌ سعيدٌ والديه!

که ۲- عَيْنَ الخَطَأِ فِي اسمِ التَّفْضِيلِ:

- (۱) مريمٌ فضلى الطالبات (۲) هؤلاء أفضلُ طلاب (۳) هؤلاء أفضل طالبات (۴) هاتان فضليا من غيرهما

که ۳- عَيْنَ إعرابِ «قلوب» فِي الآيةِ الكريمةِ (انما الصدقات للفقراء ..... و المؤلفة قلوبه و فِي الرقاب)

- (۱) بدل (۲) خبر للمبتدأ المحذوف (۳) مبتدأ للخبر المحذوف (۴) نائب فاعل

که ۴- صيغَةُ اسمِ مفعولِ مفردِ از «مصدر تسميه» چیست؟

- (۱) مُسَمَّاةٌ (۲) مُسَمَّاءٌ (۳) مُتَسَمَّى (۴) مُتَسَمَّاءٌ

که ۵- کلمه عمرواً در عبارت «ليس زيدٌ ضارباً ابوه عمرواً» چیست؟

- (۱) خبر ليس (۲) مفعول به برای کلمه‌ی ضارباً (۳) صفت ضارباً (۴) تمییز



## فصل دوازدهم

### «تجزیه و ترکیب و حرکت گذاری»

#### تست‌های تألیفی فصل دوازدهم

کله مثال ۱: عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: «وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ»

(۱) أَنْزَلَ: فعلٌ ماضٍ، للغائب، مزید ثلاثی، صحیح و سالم، متعدّد، مبنیٌ للمعلوم، مبنیٌ علی الفتح / فعل و فاعله الضمیر المستتر فيه وجوباً تقدیره: هو و الجملة فعلیة و خبر و مرفوع محلاً.

(۲) السماء: إسمٌ مفرد مذکر، جامد غیر مصدر، معرف بآل، معرب، ممدود، غیر منصرف / مجرور بحرف جارٍ و «من السماء»: جارو مجرور و متعلقهما: أَنْزَلَ.

(۳) أَحْيَا: فعلٌ ماضٍ، للغائب، مزید ثلاثی، لازم، للمعلوم، مبنیٌ علی الفتح المقدر / فعل و فاعله: الارض و مرفوع.

(۴) الارض: إسمٌ مفرد مؤنث، جامد غیر مصدر، معرف بآل، معرب، صحیح الآخر، منصرف / مفعول به و منصوب.

پاسخ: گزینه «۴» در گزینه «۱» و وجوباً اشتباه است زیرا فاعل در ضمائر غائب به صورت جوازاً مستتر خواهد بود. در گزینه «۲» مذکر و غیر منصرف نادرست است زیرا «السماء» اولاً مؤنث مجازی و ثانیاً منصرف می‌باشد چه آنکه «الف و همزه» ممدود در آن زانده نیست، بلکه از حروف اصلی آن است و در گزینه «۳» «لازم» نادرست است زیرا فعل «أَحْيَا» متعدی است و «الارض» نیز مفعول به آن می‌باشد نه فاعلش.

کله مثال ۲: «جَرِيءٌ مَتَى يُظْلَمُ يُعَاقِبُ بِظُلْمِهِ سَرِيعاً، وَ إِن لَّيُبْدِ بِالظُّلْمِ يُظْلَمُ»:

(۱) يُظْلَمُ: مزید ثلاثی من باب إفعال / فعل جواب شرط و مجزوم، و فاعله ضمیر «هو» السمتر فيه جوازاً

(۲) يُظْلَمُ: فعل مضارع - للغائب - متعدّد - مبنی للمجهول / فعل و فاعله ضمیر «هو» المستتر، والجملة فعلیة

(۳) متى: اسم غیر متصرف - نکره - مبنی علی السکون / ظرف غیر متصرف أو مفعول فيه للزمان و منصوب محلاً

(۴) سریعاً: اسم - مفرد مذکر - مشتق و صفة مشبیهة من مصدر «سرعة» - معرب - منصرف / مفعول له و منصوب

پاسخ: گزینه «۳» متى: اسم و غیر متصرف نکره و مبنی بر سکون است و نقشش در جمله نیز ظرف غیر متصرف یا مفعول فيه برای زمان و منصوب محلاً است در گزینه ۳ به درستی تجزیه و ترکیب شده است. اما در گزینه ۱ «يُظْلَمُ» در این جمله فعل مضارع و ثلاثی مجرد است نه ثلاثی مزید در گزینه ۲ «يُظْلَمُ» فعل مضارع مجهول است پس «هو» مستتر نائب فاعلش است نه فاعل و در گزینه ۴ «سريعاً» در این جمله حال و منصوب است نه مفعول له.

کله مثال ۳: «لَسْتُ أَرَى أَن أَحْمَلَكُم عَلَى مَا تَكْرَهُونَ»:

(۱) أحمَل: مضارع - مزید ثلاثی من باب إفعال - لازم / فعل منصوب ب «أَنْ»، و مع فاعله جملة فعلیة

(۲) تکرهون: معتل و ناقص - متعدّد - مبنی للمعلوم / فعل مرفوع بثبوت نون الاعراب، فاعله ضمیر الواو البارز

(۳) لست: ماضٍ - للمتکلم وحده / فعل من الأفعال الناقصة و هی من النواسخ، اسمه ضمیر «أنا» المستتر، و الجملة فعلیة

(۴) ما: اسم غیر متصرف - موصول عام - معرفه / مجرور محلاً به حرف جر، علی ما: جار و مجرور و متعلقهما «أحمل»

پاسخ: گزینه «۴» «ما»: در این جمله اسم غیر متصرف، موصول عام و معرفه است. نقشش در جمله مجرور به حرف جر محلاً است. و علی ما: جار و مجرور و متعلقشان فعل أحمل است. همه اینها در گزینه ۴ به درستی بیان شده‌اند. در گزینه ۱ «أحمل»: فعل مضارع و متکلم وحده است و ثلاثی مجرد و متعدی می‌باشد، در گزینه ۲ «تکرهون»: از «کره» و صحیح و سالم است و در گزینه ۳ «لست»: اسمش ضمیر بارز «ت» می‌باشد.

کله مثال ۴: عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

#### «و يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تَرَابًا»

(۱) كُنْتُ: فعلٌ ماضٍ، للمتکلم وحده، مجرد ثلاثی، معتل و أجوف (إعلاله بالحذف)، مبنیٌ علی الضمّ / فعل و اسمه ضمیر «ت» البارز فيه و الجملة فعلیة.

(۲) يقول: فعل مضارع، للغائب، مجرد ثلاثی، معتل و أجوف (إعلاله بالإسكان بنقل الحركة)، متعدّد، مبنیٌ للمعلوم، معرب / فعل مرفوع و فاعله الكافر و الجملة فعلیة.

(۳) يا: حرف تنبيه أو نداء، عامل، مبنیٌ علی السکون.

(۴) تراباً: اسم، مفرد مذکر، جامد مصدر، نکره، معرب، صحیح الآخر، منصرف / خبر مفرد لکان و منصوب.

پاسخ: گزینه «۲» در گزینه «۱» مبنی علی الضمّ نادرست است زیرا بنای فعل ماضی و امر بر آخرین حرف اصلی آن واقع می‌شود و در «كنت» آخرین حرف اصلی، «نون» می‌باشد و آن ساکن است لذا باید گفته می‌شد: «مبنی علی السکون»، در گزینه «۳» «عامل» نادرست است زیرا حرف نداء «یا»، غیر عامل است و در گزینه «۴» «مصدر» نادرست است زیرا «تراباً» غیر مصدر می‌باشد.



### کلمه مثال ۵: «کان أردشیر هو الّذی أکمل آئین الملوک»:

- ۱) الّذی: موصول خاصّ - للمفرد المذکر - معرفة - مبنی علی السکون / نعت و مرفوع محلاً بالتبعية للمنعوت
- ۲) أکمل: مزید ثلاثی بزيادة حرف واحد من باب إفعال / فعل و فاعله ضمیر «هو» المستتر و الجملة فعلية و صلة
- ۳) کان: ماضی - معتل و ناقص (إعلاله بالقلب) / فعل من الأفعال الناقصة، اسمه ضمیر «هو» المستتر، و الجملة فعلية
- ۴) هو: اسم غیر متصرف - ضمیر منفصل منصوب - للغائب - مبنی علی الفتح / ضمیر فصل و لا محلّ له من الإعراب

**پاسخ:** گزینه «۲» اکمل: فعل ماضی بر وزن أفعال از باب إفعال ثلاثی مزید است. یک حرف اضافه دارد و نقشش در جمله فعل و فاعلش ضمیر مستتر «هو» می باشد و جمله فعلیه است و صله برای موصول (الذی) است، این فعل در گزینه ۲ به درستی تجزیه و ترکیب شده است؛ لذا در گزینه ۱ «الذی» نعت نمی باشد بلکه خبر است و در گزینه ۳ «کان»: اسمش اسم ظاهر اردشیر است و در گزینه ۴ «هو»: ضمیر منفصل مرفوع می باشد.

### کلمه مثال ۶: «لَمَّا بلغ معاويةَ أنَّ عليّاً وَجَهَ الأشرَّ إلى يمن عظم عليه ذلك»:

- ۱) لَمَّا: اسم غیر متصرف - من الأسماء الملازمة للإضافة - مبنی علی السکون / مبتدأ و مرفوع محلاً
- ۲) ذلك: اسم غیر متصرف - إشارة للبعید - معرفة - مبنی علی الفتح / نائب فاعل و مرفوع بضمّة مقدّرة
- ۳) معاوية: مفرد مؤنث (معنوی) - مشتق و اسم فاعل - معرب - صحيح الآخر - منصرف / مفعول به و منصوب
- ۴) وَجَهَ: ماضی - للغائب - معتل و مثال / فعل و فاعله ضمیر «هو» المستتر، و الجملة فعلية خبر «أنَّ» و مرفوع محلاً

**پاسخ:** گزینه «۴» «وجه» در این جمله: فعل ماضی و مفرد مذکر غائب و اولین حرف از حروف اصلیش از حروف عله است پس معتل مثال می باشد و نقشش در جمله نیز به این صورت است فعل و فاعلش ضمیر مستتر «هو» است و جمله فعلیه است و خبر «أنَّ» و مرفوع محلاً است. این موارد در گزینه ۴ به درستی آمده است. اما در گزینه ۱ «لَمَّا»: ظرف و منصوب محلاً است، در گزینه ۲ «ذلك»: فاعل و مرفوع محلاً است و در گزینه ۳ «معاوية»: غیر منصرف است.

### کلمه مثال ۷: «عندما قَضُوا حَجَّهم تآمروا في مقتل عثمان»:

- ۱) تآمروا: ماضی - مزید ثلاثی بزيادة حرفین من باب تفاعل - صحيح و مهموز الفاء / فعل و فاعله ضمیر الواو البارز
- ۲) عثمان: معرفه علم - صحيح الآخر - منصرف / مضاف إليه في اللفظ، و في المعنى مفعول به لشبه فعل «مقتل»
- ۳) قضاوا: للغائبین - معتل و ناقص (إعلاله بالحذف) - لازم - معرب / فعل و فاعله ضمیر الواو البارز، و الجملة فعلية
- ۴) مقتل: جامد و مصدر میمی - نکره - معرب - ممنوع من الصرف / مجرور بحرف جرّ، في مقتل: جار و مجرور

**پاسخ:** گزینه «۱» تآمروا: فعل ماضی جمع مذکر غائب، از ریشه أمر و از باب تفاعل و ثلاثی مزید است و دو حرف اضافه دارد و فعل صحیح و اولین حرفش همزه است. پس صحیح و مهموز الفاء می باشد و نقش تآمروا در جمله: فعل و فاعلش ضمیر بارز «واو» و جمله فعلیه است. این فعل در گزینه ۱ به درستی تجزیه و ترکیب شده است. اما در گزینه ۲ «عثمان» الف و نون زائد دارد پس غیر منصرف است. در گزینه ۳ «قَضُوا»: فعل متعدی است نه لازم و مبنی است و «حجّ» در این جمله مفعولش است. در گزینه ۴ «مقتل»: معرفه به اضافه است و منصرف.

### کلمه مثال ۸: «إني كنتُ لما فعل أهل المدينة كارهاً»:

- ۱) فعل: للغائب - متعدّ - مبنی للمجهول / فعل و فاعله «هو» المستتر، و الجملة فعلية و صلة
- ۲) كارهاً: مشتق و اسم فاعل من مصدر «كره» - نکره - معرب / حال مفردة و منصوب
- ۳) كنتُ: ماضی - مجرد ثلاثی - معتل و أجوف / فعل من الأفعال الناقصة، اسمه ضمیر «ت» و الجملة خبر «إنَّ»
- ۴) ما: اسم غیر متصرف - موصول خاصّ لغير ذوی العقول - مبنی - مقصور / مجرور محلاً بحرف الجرّ

**پاسخ:** گزینه «۳» كنتُ فعل ماضی ثلاثی مجرد و معتل و أجوف از ریشه کون است. ضمن این که از افعال ناقصه است و ضمیر بارز «ت» اسمش است و خبر جمله برای إنّ و محلاً مرفوع است.

در گزینه ۲ «كارهاً» حال مفرد و منصوب نیست بلکه خبر برای كنتُ است، در گزینه ۴ «ما» اسم مقصور نیست و موصول عام می باشد و در گزینه ۱ «فعل»، فعل معلوم و لازم است که فاعل آن اسم ظاهر «أهل» می باشد، نه ضمیر مستتر «هو». لذا این گزینه نیز نادرست است.



**کلمه مثال ۹:** «تَقَلَّدَ سيفه و مَضَى إثره قبل صلاة الظهر»:

- (۱) تَقَلَّدَ: فعل ماضٍ، مزید ثلاثی من باب تَفَعَّل - صحيح و مضاعف / فعل و فاعله «سيفه» و الجملة فعلية  
 (۲) سيف: اسم - مفرد مذکر - جامد، معرفه علم - معرب - صحيح الآخر - منصرف / مفعول به و منصوب  
 (۳) قبل: اسم غير متصرف من الأسماء الملازمة للإضافة - نكرة - معرب / ظرف أو مفعول فيه للزمان و منصوب  
 (۴) مضى: فعل ماضٍ - للغائب - معتل و ناقص - مبنی / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر، و الجملة فعلية
- پاسخ: گزینه «۴» «مضى» فعل ماضی برای صیغه‌ی مفرد مذکر غائب و معتل و ناقص و مبنی است که فاعل آن ضمیر مستتر هو و جمله فعلیه است. اما در گزینه‌ی ۳ «قبل» نکره نیست بلکه معرفّ بالاضافه است لذا این گزینه نادرست است. در گزینه ۲ «سيف» معرفه به اضافه است؛ بنابراین این گزینه نیز نادرست است. و در گزینه ۱ «تَقَلَّدَ» صحيح و سالم است (چون ریشه اصلی کلمه قَلَدَ است که به باب تَفَعَّل رفته و بنا بر ضرورت این باب عین الفعل آن مشدّد شده است) و سيف مفعول به آن است؛ لذا این گزینه نیز نادرست است.

**کلمه مثال ۱۰:** عَيْنَ الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي:

«إذا الريح مالت، مَالٌ حيثُ تميلُ»

- (۱) حيثُ: اسم غير متصرف، من الاسماء الملازمة للإضافة، نكرة مخصصة، مبنی عَلَى الضمّ / ظرف غير متصرف أو مفعول فيه للمكان و منصوب محلّاً و متعلّقه فعلٌ مَالٌ.  
 (۲) مالت: فعلٌ ماضٍ، للغائبة، مجرد ثلاثی، معتل و أجوف (بدون إعلال)، لازم، مبنی عَلَى الفتح / فعلٌ و فاعله الضمير المستتر فيه جوازاً تقديره هي و مرجعه «الريح» و الجملة فعلية و مفسّرة.  
 (۳) الريح: اسم، مفرد مونث (معنوی و مجازی)، جامد غير مصدر، معرفّ بأل، معرب، صحيح الآخر، منصرف / مبتدا و مرفوع و الجملة اسمية.  
 (۴) إذا: اسم غير متصرف، من أدوات الشرط الجازمة، من الأسماء الملازمة للإضافة إلى الجملة الفعلية، نكرة مخصصة، مبنی عَلَى السكون / ظرف غير متصرف أو مفعول فيه للزمان و منصوب محلّاً متعلّقه جواب الشرط.
- پاسخ: گزینه «۱» در گزینه «۲» «بدون اعلال» نادرست است زیرا در فعل «مالت» «اعلال به قلب» صورت گرفته، در گزینه «۳» مبتدا و مرفوع و الجملة اسمية نادرست است، زیرا هر اسمی که بعد از «إذا» واقع شود، «فاعل» برای فعل محذوف خواهد بود که فعل مابعد مفسر آن فعل محذوف می‌باشد، به تقدیر: إذا مالت الريح مالت و همواره به یاد داشته باشیم که جمله «مفسر» محلی از اعراب ندارد، در گزینه «۴» «الجازمة» نادرست است زیرا (مفسّر) (مفسّر) «إذا و لو» از ادوات شرط غير جازمة هستند یعنی معنی جزم می‌دهند اما در عمل، فعل و جواب شرط را مجزوم نمی‌سازند.

**کلمه مثال ۱۱:** «الآن قد ندمت و ماينفع الندم»:

- (۱) الآن: اسم - جامد و غير مصدر - معرفّ بأل / ظرف غير متصرف أو مفعول فيه للمكان و منصوب.  
 (۲) ندمت: ماضٍ - للمتكلم وحده - متعدّد - مبنی للمجهول / فعل و فاعله ضمير التاء البارز، و الجملة فعلية.  
 (۳) الندم: اسم - مفرد مذکر - مشتق و صفة مشبّهة - معرفّ بأل - صحيح الآخر / فاعل و مرفوع.  
 (۴) ينفع: مضارع - صحيح و سالم - مبنی للمعلوم / فعل مرفوع، و فاعله «الندم» و الجملة فعلية.
- پاسخ: گزینه «۴» «ينفع» فعل مضارع معلوم و صحيح و سالم از ریشه نَفَع می‌باشد که فاعل آن اسم ظاهر «الندم» و جمله فعلیه است. در گزینه ۳ «الندم» جامد مصدری از ریشه‌ی (نَدِمَ، يَنْدِمُ، نَدَمٌ) است. بنابراین آمدن مشتق و صفت مشبّهة در این گزینه نادرست است. در گزینه (۱) «الآن» ظرف غير متصرف یا «مفعول فيه» برای زمان است نه مکان، لذا این گزینه نیز نادرست است. در گزینه (۲) «نَدِمْتُ» فعل لازم و معلوم است. لذا این گزینه نیز نادرست است.

**کلمه مثال ۱۲:** «سرت و شاطي النهار، والشمس مشرقة في كبد السماء»:

- (۱) شاطي: مفرد مذکر، جامد، معرفّ بالاضافة - معرب، منقوص / مفعول معه و منصوب.  
 (۲) الشمس: اسم غير متصرف - مؤنث (معنوی و مجازی) / مبتدا و مرفوع، و الجملة اسمية و حالیه.  
 (۳) سرت: ماضٍ - مجرد ثلاثی - معتل و أجوف (إعلاله بالحذف) / فعل و فاعله ضمير «ت» و الجملة فعلية.  
 (۴) السماء: جامد و غير مصدر - معرفّ بأل - معرب - ممنوع من الصرف / مضاف إليه و مجرور.
- پاسخ: گزینه «۳» چون «سرت» فعل ماضی و ثلاثی مجرد از ریشه (سَيَر) معتل و أجوف می‌باشد که به علت التقای ساکنین (سَأَرْتُ) حرف عله آن حذف شده است. فاعل آن ضمیر بارز «ت» و جمله فعلیه است. در گزینه (۱) «شاطي» جامد نیست بلکه مشتق و اسم فاعل است، لذا این گزینه نادرست است و در گزینه (۲) «الشمس» اسم متصرف می‌باشد و نیز جامد غير مصدر است. لذا این گزینه نیز نادرست است. در گزینه (۴) «السماء» اسم مقصور نیست بلکه اسم ممدود است.



### کلمه مثال ۱۳: عین الصحيح في الإعراب و التحليل الصرفي:

«لا ينبغي للعبد أن يثقَ بخصلتين: العافية و الغني»

- (۱) ينبغي: فعل مضارع، للغائب، مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب إنفعال، معتل و ناقص، (اعلاله بالإسكان و نقل الحركة)، لازم، مبني للمعلوم، معرب / فعل مرفوع بضمّة مقدّرة و فاعله جمله «أن يثقَ بخصلتين» و الجملة فعلية.
- (۲) الغني: اسم، مفرد مؤنث، جامد غير مصدر، مُعرّف بأل، معرب، مقصور، ممنوع من الصرف / معطوف و مجرور بكسرة مقدّرة بالتبعية للمعطوف عليه «العافية».
- (۳) يثقَ: فعل مضارع، للغائب، مجرد ثلاثي، معتل و مثال (اعلاله بالحدف للتخفيف)، لازم، مبني للمعلوم، معرب / فعل منصوب بأن و فاعله الضمير المستتر فيه جوازاً تقديره هو و مرجعه العبد و الجملة فعلية و مصدر مؤوّل و فاعل لفعل ينبغي و مرفوع محلاً و تأويله «الثقة بخصلتين».
- (۴) العافية: اسم، مفرد مؤنث، مشتق و اسم فاعل من مصدر غفَى، مُعرّف بأل، معرب، صحيح الآخر (و منقوص في المذكر)، منصرف / بدل اشتمال و مرفوع على أنه خبر لمبتدأ محذوف وجوباً.

پاسخ: گزینه «۳» در گزینه «۱» «نقل الحركة» نادرست است زیرا اعلال «ينبغي»، إسكان و إسقاط الحركة می باشد در گزینه «۲» مؤنث و ممنوع من الصرف نادرست هستند زیرا الف مقصور در غنی زائده نیست لذا هم مذکر و هم منصرف می باشد. در گزینه «۴» اشتمال نادرست است و باید گفته می شد، بدل «تفصیل» وقتی بدل باشد دیگر مرفوع نیست بلکه مجرور است.

### کلمه مثال ۱۴: عین الصحيح في الاعراب و التحليل الصرفي: «خَلِيلِيُّ إِنْ الْمَالَ لَيْسَ بِنَافِعٍ»

- (۱) نافع: اسم، مفرد مذکر، مشتق و اسم فاعل من مصدر نفع بمعنى صفة مشبهة، نکره، معرب، صحيح الآخر، منصرف / مجرور بحرف جارّ في اللفظ و في المعنى منصوب محلاً على أنه خبر مفرد لـ «ليس» و بنافع: جاور مجرور و متعلقهما ليس.
- (۲) خَلِيلِيُّ: اسم، مثنی مذکر، مشتق و صفة مشبهة من مصدر خَلَّ أو خَلَّةٌ، مُعرّف بالإضافة، معرب، صحيح الآخر، منصرف / منادی شبه مضاف و منصوب بالياء على أنه مفعول به لفعل محذوف وجوباً تقديره «أنادي» و الجملة فعلية و حذف نونه بسبب إضافته و حذف «ياء» النداء جوازاً.
- (۳) ليسَ: فعل ماضٍ، ناقص في التصرف، للغائب، مجرد ثلاثي، معتل و أجوف (اعلاله بالإسكان استثناء)، مبني على الفتح / فعل من الأفعال الناقصة و هي من النواسخ و إسمه الضمير المستتر فيه جوازاً تقديره هو و مرجعه المال و الجملة فعلية و خبر إن و مرفوع محلاً و رابطها ضمير هو المستتر في ليس
- (۴) ی: اسم غیر متصرف، ضمير متصل للرفع، للمتکلم وحده، معرفة، مبني على الفتح لرفع التقاء ساكنين / مضاف إليه و مجرور محلاً.

پاسخ: گزینه «۳» در گزینه «۱» «جار و مجرور و متعلقهما ليس» نادرست است، زیرا «باء» زائده است و احتیاجی به ذکر متعلق یا جار و مجرور ندارد، در گزینه «۲» «شبه مضاف» نادرست است زیرا «خَلِيلِيُّ» منادی مضاف است و در گزینه «۴» «الرفع» نادرست است زیرا «ياء» ضمير متصل برای نصب یا جرّ است.

### کلمه مثال ۱۵: «سُدَّ فِقْرُنَا بِغِنَاكَ!»

- (۱) نا: اسم غیر متصرف - ضمير متصل للرفع - للمتکلم مع الغير - معرفة - مبني / مضاف اليه في اللفظ و مفعول في المعنى
- (۲) فُقِرَ: اسم - مفرد مذکر - جامد و مصدر - معرف بالإضافة - معرب - صحيح الآخر - منصرف / مضاف اليه و مجرور
- (۳) غني: مفرد مؤنث - مشتق و صفة مشبهة - معرب - مقصور - ممنوع من الصرف / مجرور تقديرًا بحرف جارّ
- (۴) سُدَّ: فعل أمر - للمخاطب - مجرد ثلاثي - صحيح و مضاعف (إدغامه جائز) - متعدّد / فعل و فاعله ضمير «أنت» المستتر

پاسخ: گزینه «۴» در گزینه ۱ «نا» ضمير متصل نصبي و جري، در گزینه ۲ «فقر» مفعول به و منصوب و در گزینه ۳ «غني» مصدر و جامد و همچنين منصرف است.

### کلمه مثال ۱۶: «فَاتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ تَقِيَّةً ذِي لَبِّ شَغَلُ التَّفَكُّرِ قَلْبَهُ»:

- (۱) اتَّقُوا: فعل امر - مزيد ثلاثي من باب افتعال - صحيح و مضاعف - مبني على حذف نون الاعراب / فاعله ضمير «الواو»
- (۲) تَقِيَّةً: مفرد مؤنث - مشتق و صفة مشبهة من مصدر «تقوى» مُعرّف بالإضافة / مفعول مطلق نوعی و منصوب
- (۳) شغل: فعل ماضٍ - للغائب - مجرد ثلاثي / فعل و فاعل «هو» المستتر، و الجملة فعلية و نعت و مجرور محلاً بالتبعية
- (۴) عباد: اسم - جمع تكميس (مفرده عبد، مذکر) معرف بالإضافة - معرب - صحيح الآخر / منادی مضاف و منصوب

پاسخ: گزینه «۴» در گزینه ۱ «اتَّقُوا» از ریشه ی (وقی) معتل و لفيف مفروق، در گزینه ۲ «تَقِيَّةً» مصدر و جامد و در گزینه ۳ «شَغَلُ» اسم ظاهر «التَّفَكُّرُ» است.



کلمه مثال ۱۷: «ما ینجو من الموت من خافه، ولا یعطى البقاء من أحبه»:

- ۱) ینجو: للغائب - مجرد ثلاثی - معتل و ناقص (اعلاله بالاسکان) فعل و فاعل ضمیر «هو» المستتر جوازاً، و الجملة فعلية.
- ۲) یعطى: فعل مضارع - للغائب - معتل و ناقص - مبنى للمجهول / فعل و نائب فاعله «من» و الجملة فعلية
- ۳) خاف: فعل ماضی - مجرد ثلاثی - معتل و ناقص - متعدّ / فعل و الجملة فعلية وصلة و عائدها ضمیر «هو» المستتر.
- ۴) أحبّ: مزيد ثلاثی - صحيح و مضاعف (ادغامه جائز) - متعدّ - معرب / فعل و فاعل ضمیر مستتر فيه جوازاً تقدیره «هو»

پاسخ: گزینه «۲» در گزینه‌ی ۱ فاعل در «یَنْجُو» کلمه‌ی «مَنْ» در گزینه‌ی ۳ «خاف» فعل ماضی اجوف واوی و در گزینه‌ی ۴ ادغام «أحبّ» واجب است.

کلمه مثال ۱۸: «جئنا ببضاعة مُزجاة و أوف لنا الكيل»:

- ۱) أوف: فعل أمر - مزيد ثلاثی من باب إفعال - معتل و لفیف / فعل و فاعله ضمیر مستتر فيه وجوباً تقدیره «أنت»
- ۲) الكيل: اسم - مفرد مذکر - جامد و غیر مصدر - معرّف بأل - معرب - صحيح الآخر - منصرف / تمييز مفرد و منصوب
- ۳) بضاعة: اسم - مفرد مؤنث - مشتق و صفة مشبهة - معرف بالاضافة / مجرور في اللفظ، و منصوب محلاً على المفعولية
- ۴) جئنا: للمتکلم مع الغير - مجرد ثلاثی - معتل و أجوف - متعدّ بالباء / فعل و فاعله ضمیر «نحن» المستتر فيه وجوباً

پاسخ: گزینه «۱» در گزینه‌ی ۲ «الکیل» جامد مصدری، در گزینه‌ی ۳ «بضاعة» جامد و در گزینه‌ی ۴ فاعل در «جئنا» ضمیر بارز «نا» است.

کلمه مثال ۱۹: «أرى العيش كنزاً ناقصاً كل ليلة و ما تنقص الايام و الدهر ینفد»:

- ۱) أرى: فعل مضارع للغائب - مزيد ثلاثی من باب افعال - متعدّ / فعل و فاعله ضمیر «هو» المستتر، و الجملة فعلية
- ۲) كنزاً: مفرد مذکر - جامد و غیر مصدر - نکره - معرب - صحيح الآخر - منصرف / مفعول به ثانٍ و منصوب
- ۳) كلّ: اسم غیر متصرف - معرف بالاضافة - معرب - منصرف / مفعول فيه و منصوب و متعلقه شبه فعل «ناقصاً»
- ۴) ینفد: مجرد ثلاثی - معتل و مثال - لازم - مبنى للمعلوم / فعل جواب شرط و مجزوم، و الكسرة لوزن الشعر

پاسخ: گزینه «۳» در گزینه‌ی ۱ فاعل در «أرى» ضمیر مستتر «أنا»، در گزینه‌ی ۲ «کنز» جامد مصدری و در گزینه‌ی ۴ «یَنْفَدُ» از اصل «نَفَدَ» فعل مضارع مرفوع و صحيح و سالم است.

کلمه مثال ۲۰: «عباد الله زنوا أنفسکم قبل أن تؤزنوا»:

- ۱) عباد: اسم - جمع تکسیر (مفرد: عبد، مذکر) - معرّف بالاضافة - معرب / مبتدا و مرفوع، و الجملة اسمية
- ۲) زنوا: فعل أمر - للمخاطبين - مجرد ثلاثی - معتل و مثال (اعلاله بالحذف) / فعل و فاعله ضمیر الواو البارز، و الجملة فعلية
- ۳) قبل: اسم غیر متصرف - معرّف بالاضافة - معرب - ممنوع من الصرف / ظرف أو مفعول فيه للزمان و منصوب
- ۴) تؤزنوا: فعل مضارع - للغائبين - مجرد ثلاثی - متعدّ - مبنى للمجهول - معرب / فعل و منصوب بحذف نون الاعراب

پاسخ: گزینه «۲» «زنوا»: فعل امر است از ریشه (وزن) برای جمع مذکر مخاطب می‌باشد و ثلاثی مجرد است و معتل و مثال و اعلال به حذف شده است و معلوم و متعدی نیز می‌باشد. از لحاظ ترکیبش در جمله فعل و فاعلش ضمیر بارز واو است و جمله فعلیه می‌باشد و این کلمه در گزینه ۲ بدرستی تجزیه و ترکیب شده است. در گزینه ۱ عباد منادی مضاف و منصوب و جمله فعلیه است، در گزینه ۳ «قبل»: با اضافه شدن معرفه نمی‌گردد و منصرف است و در گزینه ۴ «تؤزنوا»: برای جمع مذکر مخاطب (للمخاطبين) است.

کلمه مثال ۲۱: «أعطيت مفاتيح الشام، والله إني لأبصر قصورها»:

- ۱) أعطيت: ماضی - للمتکلم وحده - مجرد ثلاثی - معتل و ناقص - مبنى للمجهول / فعل و نائب فاعله ضمیر «ت» البارز
- ۲) مفاتيح: اسم - مشتق و اسم آله من مصدر «فتح» - معرب - صحيح الآخر، ممنوع من الصرف / مفعول ثانٍ و منصوب بالفتحة
- ۳) الشام: اسم - مفرد مؤنث - معرفه علم - معرب - صحيح الآخر - ممنوع من الصرف / مضاف إليه و مجرور بالفتح
- ۴) أبصر: مضارع - للمتکلم وحده - مزيد ثلاثی - مهموز الفاء - معرب / فعل و فاعله ضمیر «أنا» المستتر

پاسخ: گزینه «۲» زیرا کلمه «مفاتيح»: اسم است مفردش مفتاح، مشتق و اسم آله از مصدر «فتح»، معرب و صحيح الآخر و غیر منصرف است؛ زیرا بر وزن مفاعیل آمده است. نقشش در جمله نیز مفعول ثانی (دوم) و منصوب با فتحه است برای فعل أعطی دو مفعولی. این کلمه در گزینه ۲ به درستی تجزیه و ترکیب شده است؛ لذا در گزینه ۱ «أعطيت»: از أعطی بر وزن أفعال است و ثلاثی مزيد است. و در گزینه ۳ «الشام»: منصرف است، کسره می‌گیرد و در گزینه ۴ «أبصر»: ثلاثی مجرد است و سالم و مهموز الفاء نادرست است.



### کلمه مثال ۲۲: عین الصحيح في الاعراب و التحليل الصرفي:

«يُبْهَجُنِي أَنْ أَرَاكَ نَاجِحاً فِي الْحَيَاةِ»

- (۱) يُبْهَجُ: فعل مضارع، للغائب، متعدّد، مبنيّ للمجهول / فعلٌ مرفوع و فاعله المصدر المؤوّل و الجملة فعلية.
  - (۲) أَرَى: مزيد ثلاثي بحرف واحد من باب إفعال، مهموز العين، معرب / فعل و فاعله ضمير أنا المستتر و الجملة فعلية.
  - (۳) نَاجِحاً: اسم، مشتق و اسم فاعل، نكرة، منصوب / حال مفرد و منصوب.
  - (۴) الْحَيَاةِ: مفرد مؤنث، جامد غير مصدر، معرف بأل، صحيح الآخر، منصوب / مجرور بحرف جارّ و في الحياة جار و مجرور و متعلقهما فعل أرى.
- پاسخ: گزینه «۲» در گزینه الف «للمجهول» نادرست است زیرا فعل يُبْهَجُ «معلوم» است در گزینه «۳» حال مفرد نادرست است زیرا، «ناجِحاً» مفعول به ثان و منصوب برای «أرى» می‌باشد و در گزینه «۴» متعلق جارو مجرور «أرى» نیست بلکه شبه فعل «ناجِحاً» می‌باشد.

### کلمه مثال ۲۳: «لاشك أن في هذه مفسد محظورة»

- (۱) شكّ: اسم - مفرد مذکر - جامد - معرب - منصوب / اسم «لا» نافية للجنس و مرفوع
  - (۲) هذه: اسم اشاره، للقريبة - معرفة - مبني على الكسر / خبر «أن» و مرفوع محلاً
  - (۳) مفسد: جمع تكسير - نكرة - معرب - ممنوع من الصرف / اسم «أن» مؤخر و منصوب
  - (۴) محظورة: مفرد مؤنث - مشتق و اسم مكان - معرب - صحيح الآخر / نعت و منصوب بالتبعية
- پاسخ: گزینه «۳» کلمه «مفسد» اسم است و جمع تکسیر و مفردش (مفسدة) نکره است و معرب و غیرمنصرف است؛ چون بر وزن مفاعل است. نقشش در جمله نیز اسم «أن» موخر و منصوب است. این کلمه در گزینه ۳ به درستی تجزیه و ترکیب شده است؛ لذا در گزینه ۱ «شکّ»: معرب نیست بلکه مبني بر فتح و محلاً منصوب است، در گزینه ۲ «هذه» با حرف جر «فی»، شبه جمله است و خبر آن است و در گزینه ۴ «مَحْظُورَةٌ»: مشتق و اسم مفعول است.

### کلمه مثال ۲۴: «وَلَنَا بَعْضَ هَذِهِ الثُّغُورِ لِنُقَاتِلَ عَنْ أَهْلِهَا!»

- (۱) وَلَ: أمر - للمخاطب - مجرد ثلاثي - معتل و أجوف - متعدّد - مبني على حذف حرف العلة / فعل و فاعله ضمير أنت المستتر
  - (۲) نا: ضمير متصل للرفع - للمتكلم مع الغير - معرفة - مبني على السكون / مفعول به و منصوب محلاً
  - (۳) الثُّغُورِ: جمع تكسير (مفردة ثغر، مذکر) - معرف بأل - معرب صحيح الآخر - منصوب / مضاف اليه و مجرور
  - (۴) نقاتل: مضارع - للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد من باب مفاعلة / فعل منصوب، و فاعله ضمير «نحن» المستتر
- پاسخ: گزینه «۴» نقاتل: فعل مضارع، صيغه متکلم مع الغير، ثلاثي مزيد، از باب مفاعله و ۱ حرف اضافه دارد و معلوم و معرب است و نقشش در جمله نیز فعل منصوب است؛ چون ادات ناصبه (ل) بر سرش آمده و حرکت نصب به آخر آن داده می‌شود و فاعلش ضمير مستتر نحن است. با توجه به توضیحات بالا در کلمه (نقاتل) گزینه ۴ این کلمه را به درستی تجزیه و ترکیب کرده است، لذا گزینه ۱ «وَلَ»: فعل است و امر می‌باشد و در اصل «وَلَّى» بوده و معتل و از نوع لفيف مفروق است و از ثلاثي مزيد بر وزن فَعَل است. در گزینه ۲ «نا»: ضمير متصل برای نصب است و در گزینه ۳، «الثُّغُورِ»: بعد از اسم اشاره آمده و جامد و عطف بیان است.

### کلمه مثال ۲۵: «نعم المطلوب ما يطلبه الإنسان لغيره إيثاراً منه!»

- (۱) المطلوب: مفرد مذکر - مشتق و اسم مفعول (مصدره: طلب) - معرف بأل - معرب - صحيح الآخر - منصوب / مضاف إليه و مجرور في اللفظ، و في المعنى فاعل و مرفوع محلاً
  - (۲) ما: اسم غير متصرف - موصول عامّ أو مشترك (لغير ذوي العقول عادة) - معرفة - مبني على السكون / مخصوص بالمدح و مرفوع محلاً على أنه مبتدأ مؤخر، الجملة اسمية
  - (۳) يطلب: مضارع - للغائب - مجرد ثلاثي - صحيح و سالم - لازم - مبني للمعلوم - معرب / فعل مرفوع و فاعله ضمير مستتر فيه جوازاً تقديره «هو»، و الجملة اسمية
  - (۴) إيثاراً: مفرد مذکر - جامد و مصدر (من باب إفعال) - نكرة - معرب - مقصور - منصوب / مفعول لأجله و منصوب، و عامله «الإنسان»
- پاسخ: گزینه «۲» در گزینه ی ۱ المطلوب، فاعل و مرفوع برای فعل مدح نعم است، در گزینه ی ۳ فعل يطلب، متعدی است و فاعلش الإنسان می‌باشد و در گزینه ی ۴ «إيثاراً» صحيح الآخر است نه مقصور.



کلمه مثال ۲۶: «رَبَّتْ الْأُمُّ هَذَا الطِّفْلَ تَرْبِيَةً لَا يَرْبِيهَا غَيْرُهَا!»:

- ۱) رَبَّتْ: ماضٍ - للغائبة - مجرد ثلاثي - معتلّ و ناقص يائي (إعلاله بالحذف) - متعدّد - مبني للمعلوم / فعل و فاعله «الأمّ» و الجملة فعلية
- ۲) يَرْبِي: للغائبة - معتلّ و ناقص (إعلاله بالإسكان بحذف الحركة) / فعل و فاعله «غير» و الجملة فعلية و نعت و رابطها ضمير «ها»
- ۳) ها (يربيها): اسم غير متصرف - ضمير متصل للنصب أولجرّ - للغائبة - معرفة - مبني على السكون / مفعول به و منصوب محلاً
- ۴) تربية: جامد و مصدر (من باب تفعّل) - نكرة مخصّصة - معرب - صحيح الآخر - منصرف / مفعول مطلق للتأكيد و منصوب

پاسخ: گزینه «۳» در گزینه‌ی ۱ ربّی، ثلاثی مزید از باب تفعیل می‌باشد، در گزینه‌ی ۲ ربّی، للغائب است و در گزینه‌ی ۴ تربیه از باب تفعیل است و همچنین واژه «تربیه» مفعول مطلق نوعی است.

کلمه مثال ۲۷: عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْأَعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

«مَا كَانَ أَجْمَلَ عَهْدَهُمْ وَفَعَالَهُمْ مَنْ لِي يَهْدِي فِي الْهِنَاءِ تَصْرُمًا»

- ۱) أَجْمَلَ: فعلٌ جامد لإنشاء التعجب على وزن الماضي، صحيح و سالم، متعدّد، مبنيّ على الفتح/ فعل و فاعله الضمير المستتر فيه وجوباً على خلاف الاصل في ضمير الغائب تقديره هو و مرجعه ما و الجملة فعلية و خبر و مرفوع محلاً و رابطها ضمير هو المستتر فيه.
- ۲) كَانَ: فعلٌ ماضٍ، للغائب، معتلّ و اجوف (اعلاله بالقلب)، مبنيّ على الفتح / فعل من الافعال الناقصة و هي من النواسخ، إسمه الضمير المستتر فيه جوازاً تقديره هو و الجملة فعلية.
- ۳) تَصْرُمًا: فعلٌ ماضٍ، للغائبين، مزيد ثلاثي بزيادة حرفين من باب تفعّل، صحيح و سالم، لازم، مبنيّ للمعلوم/ فعل و فاعله ضمير الف البارز فيه و الجملة فعلية.
- ۴) مَنْ: اسم غير متصرف، موصول عام أو مشترك لذوى العقول عادة، مبنيّ على السكون/ مبتدأ و مرفوع محلاً و الجملة اسمية.

پاسخ: گزینه «۱» در گزینه «۲» کُلّ اعراب «فعل من الأفعال الناقصة...» نادرست است زیرا «کان» در اینجا زائده است و احتیاجی به اسم و خبر ندارد، در گزینه «۳» للغائبین و فاعله ضمیر الف البارز نادرست هستند زیرا «الف» در تَصْرُمًا برای «اطلاق» است و فاعل آن ضمیر هو مستتر می‌باشد. و در گزینه «۴» مَنْ اسم استفهام است نه موصول.

کلمه مثال ۲۸: عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي الْأَعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

«تَوَهَّمَتْ آيَاتٌ لَهَا فَعَرَفْتُهَا لِسِتَّةِ أَعْوَامٍ وَ ذَا الْعَامِ سَابِعٍ»

- ۱) آیات: جمعٌ سالم للمؤنث، جامد غير مصدر، صحيح الآخر، منصرف/ فاعل و مرفوع.
- ۲) سِتَّةِ: اسمٌ من الأعداد الأصلية المفردة، جامد غير مصدر، معرفٌ بالاضافة، منصرف/ مجرورٌ بحرف جارٍ و لِسِتَّةِ: جارو مجرور و متعلقهما توهمت.
- ۳) اعوام: جمعٌ تكسیر (مفردة عام و هو مذکر)، نكرة، صحيح الآخر، منصرف/ تمييز مفرد للعدد و مجرور و مميّزه الملحوظی: سِتَّةِ.
- ۴) سابع: اسمٌ من الاعداد المفرد الترتيبية، مفرد مذکر، مشتق و اسم فاعل، منصرف/ خبر مفرد و مرفوع.

پاسخ: گزینه «۴» در گزینه «۱» فاعل و مرفوع نادرست است زیرا آیات مفعول به و منصوب برای توهمت است در گزینه «۲» معرفٌ بالإضافة نادرست است زیرا ستة متعلق نادرست است زیرا ممیز اعوام «ملفوظی» است.



## تست‌های مبحث حرکت‌گذاری

■ عین‌الصحيح في التشكيل:

کھ ۱- «رَدُّوا الحجر من حيث جاء، فان الشرَّ لا يدفعه إلا الشرَّ»:

(۱) حيث، إن، يُدْفَعُهُ، الشرُّ (۲) رُدُّوا، حيث، يُدْفَعُهُ، الشرُّ (۳) رَدُّوا، الحجر، يُدْفَعُهُ، الشرُّ (۴) حيث، أن، الشرَّ، الشرَّ

کھ ۲- «كانَ سابعَ ثلاثة عشر من أبناء أبيه و يشعر بان له بين هذا العدد الضخم مكانة خاصة»:

(۱) أبناء - أبيه - بين - الضَّخْم - مَكَانَةٌ  
(۲) ثلاثة عشر - بأن - العدد - مَكَانَةٌ - خاصَّةً  
(۳) سابع - ثلاثة عشر - أبناء - يشعُر - بأن  
(۴) سابع - أبناء - بين - العَدَد - خاصَّةً

کھ ۳- «إنما أنت كاطاعن نفسه ليقتل ردفه»:

(۱) أنت، الطَّاعِنِ، نفسه، رَدْفُهُ (۲) الطَّاعِنِ، نفسه، لِيَقْتُلُ، رَدْفُهُ (۳) أنت، نفسه، لِيَقْتُلُ، رَدْفُهُ (۴) الطَّاعِنِ، نفسه، لِيَقْتُلُ، رَدْفُهُ

کھ ۴- «يا بن آدم، كن وصي نفسك في مالك و اعمل فيه ما تؤثر أن يعمل فيه من بعدك»:

(۱) بن، وصي، تؤثر، بعد (۲) آدم، نفسك، اعمل، تؤثر (۳) بن، آدم، تؤثر، يعمل (۴) آدم، وصي، تؤثر، بعد

کھ ۵- «إذا اعتقدت انك مخلوقة لعظائم، شعرت بهمة تكسر الحدود و الحواجز»:

(۱) إنك - مخلوقة - شعرت - تكسر - الحواجز  
(۲) أنك - مخلوقة - عظائم - تكسر - الحدود  
(۳) إذا - اعتقدت - شعرت - همة - الحواجز  
(۴) اعتقدت - أنك - عظائم - همة - الحدود

کھ ۶- «و الله لدنياكم هذه أهون في عيني من عراق خنزير في يد مجذوم»:

(۱) الله، لدنيا، عراق، يد (۲) أهون، خنزير، يد، مجذوم (۳) الله، لدنيا، عراق، يد (۴) لدنيا، عيني، خنزير، يد

کھ ۷- «إذا العود لم يثمر، و ان كان اصله من المثمرات، اعتده الناس في الحطب!»:

(۱) إذا - العود - يثمر - أصل - اعتدَّ  
(۲) العود - إن - أصل - من - الناس  
(۳) العود - يثمر - أصل - المثمرات - الناس  
(۴) يثمر - كان - المثمرات - الناس - الحطب

کھ ۸- «من أحد سنان الغضب لله قوى على قتل أشداء الباطل»:

(۱) من، سنان، قوى، أشداء (۲) أحد، قوى، أشداء، الباطل (۳) من، سنان، قوى، أشداء (۴) أحد، سنان، قوى، الباطل

کھ ۹- «يوشك العمال أن يضربوا عن العمل اذا لم تضاعف أجورهم»:

(۱) يضربوا - العمل - تضاعف - أجور (۲) يوشك - العمال - يضربوا - العمل (۳) العمال - يضربوا - إذا - تضاعف (۴) العمل - إذا - تضاعف - أجورهم

کھ ۱۰- «لم تعد هناك حاجة لنسخ الكتب و روايتها و المحافظة عليها من بعد»:

(۱) هناك - نسخ - الكتب - رواية - المحافظة  
(۲) حاجة - الكتب - رواية - المحافظة - بعد  
(۳) تعد - هناك - حاجة - نسخ - بعد  
(۴) تعد - حاجة - الكتب - رواية - المحافظة

کھ ۱۱- «لم يكن من هم الأديب ان يعنى عناية الفقيه و اللغوى، بما نال الحديث من اختلاف و تبديل»:

(۱) الأديب - أن - يعنى - عناية - الحديث  
(۲) أن - يعنى - عناية - الفقيه - اللغوى  
(۳) هم - عناية - اللغوى - الحديث - تبديل  
(۴) يكن - من - هم - الأديب - يعنى

کھ ۱۲- «ان هذه القلوب تمل كما تمل الأبدان فابتغوا لها طرائف الحكم»:

(۱) القلوب، تمل، الأبدان، الحكم (۲) هذه، تمل، فابتغوا، طرائف (۳) القلوب، تمل، فابتغوا، طرائف (۴) القلوب، تمل، فابتغوا، طرائف

کھ ۱۳- «يا بن آدم، إذا رأيت ربك يتابع عليك نعمه و أنت تعصيه فاحذره»:

(۱) آدم، ربك، يتابع، تعصيه (۲) يتابع، نعمه، تعصيه، فاحذره (۳) بن، يتابع، نعمه، تعصيه (۴) آدم، يتابع، نعمه، تعصيه

کھ ۱۴- «تحول عن بلده اصفهان و صرف عنانه نحو الاهواز»:

(۱) تحول - بلده - صرف - عنان - الاهواز  
(۲) تحول - اصفهان - صرف - عنان - نحو  
(۳) بلده - اصفهان - صرف - عنان - نحو  
(۴) اصفهان - صرف - عنان - الاهواز



کھ ۱۵- «لکی يعلم الناس انی امرؤ أخذت المعيشة من بابها!»:

- (۱) النَّاسُ - إِيَّيْ - امْرَأً - أَخَذْتُ - بَابِ  
(۲) آتَى - امْرَأً - أَخَذْتُ - الْمَعِيشَةَ - بَابِ  
(۳) لِكَيْ - يُعَلِّمَ - النَّاسُ - إِيَّيْ - امْرَأً  
(۴) يَعْلَمَ - النَّاسُ - آتَى - أَخَذْتُ - الْمَعِيشَةَ

کھ ۱۶- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- (۱) أَحْسِنُ إِلَيْهِ أَوْ يَسْتَقِيمُ ! (۲) مَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَ النَّاسَ!  
(۳) مَا عَادِلٌ إِلَّا اللَّهُ. (۴) يَكَادُ الطَّالِبُ يَدْرُسَ دَرْسَهُ.

کھ ۱۷- «خَالَطُوا النَّاسَ مَخَالَطَةً إِنْ مَتَمَّ مَعَهَا بَكَوَا عَلَيْكُمْ وَإِنْ عَشْتُمْ حَنَوَا إِلَيْكُمْ»

- (۱) خَالَطُوا، مَخَالَطَةً، بَكَوَا، حَنَوَا (۲) مَخَالَطَةً، مَتَمَّ، بَكَوَا، حَنَوَا  
(۳) خَالَطُوا، مَتَمَّ، بَكَوَا، حَنَوَا (۴) مَخَالَطَةً، مَتَمَّ، بَكَوَا، حَنَوَا

کھ ۱۸- «و ليس فناء الدنيا بعد ابتداعها باعجب من انشائها و اختراعها»:

- (۱) بَعْدُ، أَعْجَبَ، إِنْشَائِهَا، إِخْتِرَاعِهَا (۲) فَنَاءُ، بَعْدُ، أَعْجَبَ، إِخْتِرَاعِهَا  
(۳) فَنَاءُ، بَعْدُ، أَعْجَبَ، إِنْشَائِهَا (۴) فَنَاءُ، بَعْدُ، أَعْجَبَ، إِخْتِرَاعِهَا

کھ ۱۹- عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- (۱) أَرَى كُلَّ إِنْسَانٍ يَرَى غَيْبَ غَيْرِهِ. (۲) تَعَدُّ ذُنُوبِي عِنْدَ قَوْمٍ كَثِيرَةً.  
(۳) حُبُّكَ الْأَشْيَاءِ يَغْمِيكَ وَ يُصِمُّ. (۴) فَلَا أَرْضَى الْإِقَامَةَ فِي فَلَاةٍ.

کھ ۲۰- «لقد علق بنياط هذا الانسان بضعة هي اعجب ما فيه و ذلك القلب»:

- (۱) عَلَّقَ، بِنْيَاطِ، بَضْعَةً، الْقَلْبُ (۲) عَلَّقَ، بِنْيَاطِ، الْإِنْسَانَ، بَضْعَةً  
(۳) عَلَّقَ، بِنْيَاطِ، الْإِنْسَانَ، أَعْجَبُ (۴) عَلَّقَ، بِنْيَاطِ، الْإِنْسَانَ، أَعْجَبُ

کھ ۲۱- عَيْنَ الْخَطَأِ:

- (۱) حَتَّى اتَّصَلَ الْخَبْرُ بِغُرْمَائِهِ. (۲) كَانَ عِنْدَنَا فِي الْبَيْتِ ضَيْوْفًا.  
(۳) وَتِلْكَ يَا فُلَانُ ! (۴) يَسْتَسْطِ عَلَى ذَكَائِكَ حَصِيرًا.

کھ ۲۲- «أيها الانسان لا تصدقن من الأخبار ما لا يستقيم فيه الرأي»

- (۱) الْأَخْبَارَ، يُسْتَقِيمُ، فِيهِ، الرَّأْيُ (۲) أَيُّهَا، الْإِنْسَانَ، تُصَدِّقْنَ، الْأَخْبَارَ  
(۳) تُصَدِّقْنَ، الْأَخْبَارَ، يُسْتَقِيمُ، الرَّأْيُ (۴) الْإِنْسَانَ، تُصَدِّقْنَ، يُسْتَقِيمُ، فِيهِ

کھ ۲۳- «مر نفسك بالمعروف اولاً ثم اسأل غيرك عنه تفز في حياتك»:

- (۱) مَرُّ، نَفْسُ، الْمَعْرُوفِ، غَيْرُ (۲) إِسْأَلُ، غَيْرِ، تَفْزُ، حَيَاةٍ  
(۳) الْمَعْرُوفِ، أَوْلَا، إِسْأَلُ، عَنْهُ (۴) نَفْسُ، الْمَعْرُوفِ، إِسْأَلُ، تَفْزُ

کھ ۲۴- «فان تعزوه و تعرفوه تجدوه أباي دون نساكنم و أباي دون رجالكم»

- (۱) تَعْرِفُوهُ، تَجِدُوهُ، دُونَ، نِسَاءِ، ابْنِ (۲) تَعْرِفُوهُ، تُعْرِفُوهُ، أَبِي، أَخَا، دُونََ  
(۳) أَبِي، دُونََ، أَخَا، ابْنِ، رِجَالِ (۴) تَجِدُوهُ، دُونََ، نِسَاءِ، أَخَا، رِجَالِ

کھ ۲۵- «حدثت ان عمر الوادي قال: اقبلت من مكة أريد المدينة فسمعت غناء من القرار»:

- (۱) حَدَّثْتُ، أَنْ، مَكَّةَ، غِنَاءً (۲) عُمَرَ، مَكَّةَ، سَمِعْتُ، الْقَرَارِ  
(۳) حَدَّثْتُ، أَنْ، أَقْبَلْتُ، غِنَاءً (۴) إِنْ، مَكَّةَ، غِنَاءً، الْقَرَارِ

کھ ۲۶- «ولما وفد سعد ابن ابي وقاص القادسية اميرا عليها، فاتت خرقاء بنت النعمان في حفدة»:

- (۱) وَفَدَ، الْقَادِسِيَّةَ، أَنْتِ، حَفْدَةً (۲) سَعْدُ، وَقَاصِ، خَرْقَاءَ، النُّعْمَانَ  
(۳) لَمَّا، وَفَدَ، خَرْقَاءُ، بِنْتَ (۴) وَفَدَ، الْقَادِسِيَّةَ، بِنْتُ، حَفْدَةً

کھ ۲۷- فظل طهارة اللحم من بين منضج صفيق شواء، أو قدير معجل»

- (۱) ظَلَّ، مُنْضِجٍ، شِوَاءٍ، مُعَجَّلٍ (۲) طَهَاءَةً، مُنْضِجٍ، صَفِيْفٍ، قَدِيرٍ  
(۳) ظَلَّ، مُنْضِجٍ، شِوَاءٍ، قَدِيرٍ (۴) اللَّحْمَ، مُنْضِجٍ، صَفِيْفٍ، مُعَجَّلٍ

کھ ۲۸- «و من لا يصانع في أمور كثيرة يضرس، منسَم»

- (۱) يُصَانِعُ، كَثِيرَةً، يُضْرَسُ، مَنْسَمٌ (۲) أُمُورٍ، يُضْرَسُ، أَنْيَابٍ، مَنْسَمٌ  
(۳) يُصَانِعُ، يُضْرَسُ، أَنْيَابٍ، مَنْسَمٌ (۴) أُمُورٍ، كَثِيرَةً، يُوْطَأُ، مَنْسَمٌ

کھ ۲۹- «من عبد الله علي امير المؤمنين الي اهل الكوفة جبهة الانصار»:

- (۱) أَمِيرُ- الْمُؤْمِنِينَ - إِلَى - أَهْلِ - الْأَنْصَارِ (۲) اللَّهُ - أَمِيرُ- الْمُؤْمِنِينَ - الْكُوفَةَ - جَبْهَةً  
(۳) أَمِيرُ - الْمُؤْمِنِينَ - إِلَى - أَهْلِ - الْأَنْصَارِ (۴) أَمِيرُ - الْمُؤْمِنِينَ - إِلَى - أَهْلِ - الْأَنْصَارِ

کھ ۳۰- «و مكتسب في الملامة ماجد يرى الحمد غنما و الملامة مغرما»:

- (۱) مَكْتَسِبٌ، مَاجِدٌ، الْحَمْدُ، الْمَلَامَةُ (۲) مَكْتَسِبٌ، الْمَلَامَةَ، يَرَى، الْحَمْدَ، مَغْرَمًا  
(۳) الْمَلَامَةَ، يَرَى، الْحَمْدَ، مَغْرَمًا (۴) مَاجِدٌ، الْحَمْدُ، الْمَلَامَةَ، مَغْرَمًا

کھ ۳۱- «دع الضرع يدر لغيرك كما درلك»:



- ۱) الضَّرْعُ، يَدْرُ، غَيْرِ، دَرَّ ۲) دَعُ، الضَّرْعُ، يَدْرُ، غَيْرِ ۳) دَعِ، يَدْرُ، لَكَ، دَرَّ ۴) يَدْرُ، لِعَيْرِ، دَرَّ، لَكَ
- کله ۳۲- «لاتحدث الناس بكل ماسمعت، فكفى بذلك كذبا»: ۱) تُحَدِّثُ، النَّاسَ، كُلَّ، سَمِعْتُ ۲) تُحَدِّثُ، النَّاسَ، سَمِعْتُ، كَفَى ۳) النَّاسَ، كُلَّ، سَمِعْتُ، كَفَى ۴) كُلَّ، سَمِعْتُ، كَفَى، كَذِبًا
- کله ۳۳- «اللهم أنت إله من في السماء و إله من في الأرض، لا إله فيهما غيرك»: ۱) أَنْتَ، إِلَهٌ، مَنْ، فِيهِمَا ۲) اللَّهُمَّ، مِنْ، السَّمَاءِ، غَيْرُ ۳) اللَّهُمَّ، أَنْتَ، وَ إِلَهَ، الْأَرْضِ ۴) إِلَهٌ، مَنْ، الْأَرْضِ، غَيْرُ
- کله ۳۴- «إذا ركبوا في الفلك دعوا الله مخلصين له الدين»: ۱) الْفُلْكَ، دَعَوْا، اللَّهَ، مُخْلِصِينَ ۲) إِذَا، رَكِبُوا، الْفُلْكَ، دَعَوْا ۳) دَعَوْا، اللَّهَ، مُخْلِصِينَ، الدِّينَ ۴) رَكِبُوا، الْفُلْكَ، دَعَوْا، اللَّهَ
- کله ۳۵- «بلغت عدتهم خمسة عشر ألف محارب بين فارس و راجل»: ۱) أَلْفِ، مُحَارِبِ، بَيْنَ، فَارِسَ ۲) بُلِّغْتُ، عُدَّتَهُمْ، عَشْرَ، فَارِسِ ۳) خَمْسَةَ، عَشَرَ، أَلْفِ، رَاجِلِ ۴) عِدَّةً، خَمْسَةَ، أَلْفِ، مُحَارِبِ
- کله ۳۶- «له من الكتب كتاب الزينة، كبير نحو أربع مائة ورقة، فيه فقه و غير ذلك»: ۱) كَبِيرٌ، نَحْوُ، أَرْبَعْمِائَةٍ، وَرَقَةً ۲) كِتَابُ، الزَّيْنَةِ، كَبِيرٌ، نَحْوُ ۳) الزَّيْنَةُ، كَبِيرٌ، أَرْبَعْمِائَةٍ، فَقْهٌ ۴) الْكُتُبِ، كِتَابُ، الزَّيْنَةِ، أَرْبَعْمِائَةٍ
- کله ۳۷- «لا يفوز في الحياة إلا الطالب الذي له علم و لا سيما العامل بعلمه»: ۱) الطَّالِبُ، عِلْمٌ، سَيِّمًا، يَعْلَمُ ۲) الْحَيَاةِ، الطَّالِبِ، سَيِّمًا، الْعَامِلُ ۳) الَّذِي، عِلْمٌ، الْعَامِلِ، عِلْمٌ ۴) يَفُوزُ، الطَّالِبُ، عِلْمٌ، الْعَامِلُ
- کله ۳۸- «لئن منيت بنا عن غب معركة ۱) مُنِيْتُ، غَبٌ، دِمَاءِ، الْقَوْمِ ۲) مُنِيْتُ، مَعْرَكَةٍ، دِمَاءِ، نُنْتَفِلُ ۳) مُنِيْتُ، غَبٌ، لَا تُلْفِنَا، نُنْتَفِلُ ۴) مُنِيْتُ، لَا تُلْفِنَا، الْقَوْمِ، نُنْتَفِلُ و ان سواك من يومله يشقى»: ۱) كَفَيْلٌ، الْمُنَى، سِوَاكَ، يُشْقَى ۲) كَفَيْلٌ، الْمُنَى، مُؤَمَّلٌ، يُؤَمَّلُهُ، يُشْقَى ۳) الْمُنَى، مُؤَمَّلٌ، يُؤَمَّلُهُ، يُشْقَى ۴) مُؤَمَّلٌ، إِنْ، مَنْ، يُشْقَى
- کله ۴۰- «و العطف إن يمكن بلا ضعف احق ۱) الْعَطْفُ، يُمَكِّنُ، النَّصْبُ، النَّسْقُ ۲) يُمَكِّنُ، ضَعْفٌ، أَحَقُّ، مَخْتَارٌ ۳) يُمَكِّنُ، أَحَقُّ، النَّصْبُ، ضَعْفٌ و النصب مختار لدى ضعف النسق»: ۱) يُمَكِّنُ، ضَعْفٌ، مَخْتَارٌ، النَّسْقُ ۲) يُمَكِّنُ، ضَعْفٌ، مَخْتَارٌ، النَّسْقُ ۳) يُمَكِّنُ، ضَعْفٌ، مَخْتَارٌ، النَّسْقُ ۴) يُمَكِّنُ، ضَعْفٌ، مَخْتَارٌ، النَّسْقُ
- کله ۴۱- «على حين الهى الناس جل امورهم ۱) حِينَ، النَّاسِ، زُرْبِقُ، نَذَلُ ۲) حِينَ، أَلْهَى، جُلَّ، الْمَالِ ۳) أَلْهَى، النَّاسَ، الْمَالِ، نَذَلُ وندلا زريق المال ندل الثعالب» ۱) حِينَ، النَّاسِ، زُرْبِقُ، نَذَلُ ۲) حِينَ، أَلْهَى، جُلَّ، الْمَالِ ۳) أَلْهَى، النَّاسَ، الْمَالِ، نَذَلُ ۴) حِينَ، جُلَّ، زُرْبِقُ، الثَّعَالِبِ
- کله ۴۲- «ولو ان مجدا اخلد الدهر واحدا ۱) إِنْ، الدَّهْرُ، أَبْقَى، مَجْدٌ ۲) أَخْلَدَ، الدَّهْرُ، أَبْقَى، مُطْعَمًا ۳) أَنْ، الدَّهْرُ، أَبْقَى، الدَّهْرُ من الناس ابقى مجده الدهر مطعما»: ۱) إِنْ، الدَّهْرُ، أَبْقَى، مَجْدٌ ۲) أَخْلَدَ، الدَّهْرُ، أَبْقَى، مُطْعَمًا ۳) أَنْ، الدَّهْرُ، أَبْقَى، الدَّهْرُ ۴) مَجْدًا، الدَّهْرُ، مَجْدُهُ، الدَّهْرُ
- کله ۴۳- «بل حذفه الزم إن يكن غير خبر ۱) حَذَفَهُ، يَكُنُّ، خَبَرٌ، الْخَبَرُ ۲) حَذَفَهُ، إِزْمٌ، غَيْرٌ، الْخَبَرُ ۳) إِزْمٌ، يَكُنُّ، غَيْرٌ، أَخْرَنَهُ و اخرنه إن يكن هو الخبر»: ۱) حَذَفَهُ، يَكُنُّ، خَبَرٌ، الْخَبَرُ ۲) حَذَفَهُ، إِزْمٌ، غَيْرٌ، الْخَبَرُ ۳) إِزْمٌ، يَكُنُّ، غَيْرٌ، أَخْرَنَهُ ۴) حَذَفَهُ، يَكُنُّ، أَخْرَنَهُ، الْخَبَرُ
- کله ۴۴- «و عامل ضمن معنى الفعل لا ۱) عَامِلٌ، ضَمَّنَ، الْفِعْلِ، مُؤَخَّرًا ۲) عَامِلٌ، ضَمَّنَ، حُرُوفَهُ، يَعْملًا ۳) عَامِلٌ، ضَمَّنَ، حُرُوفَهُ، مُؤَخَّرًا حروفه مؤخرا لن يعملا» ۱) عَامِلٌ، ضَمَّنَ، الْفِعْلِ، مُؤَخَّرًا ۲) عَامِلٌ، ضَمَّنَ، حُرُوفَهُ، يَعْملًا ۳) عَامِلٌ، ضَمَّنَ، حُرُوفَهُ، مُؤَخَّرًا ۴) عَامِلٌ، ضَمَّنَ، حُرُوفَهُ، مُؤَخَّرًا
- کله ۴۵- «احب قصى الرحم من اجل حبكم ۱) أَحِبُّ، أَجْلٌ، أَهْجَرُ، أُسْرَةَ ۲) الرَّحِمِ، أَجْلٌ، حُبُّ، أَهْجَرُ ۳) قَصِي، مَنْ، أَجْلٌ، حُبُّ واهجر فيكم أسرته و بناتي» ۱) أَحِبُّ، أَجْلٌ، أَهْجَرُ، أُسْرَةَ ۲) الرَّحِمِ، أَجْلٌ، حُبُّ، أَهْجَرُ ۳) قَصِي، مَنْ، أَجْلٌ، حُبُّ ۴) مِنْ، حُبِّ، أَهْجَرُ، أُسْرَةَ
- کله ۴۶- «وللبخيل على أمواله علل ۱) الْبَخِيلِ، أَمْوَالِ، الْعَيُونِ، أَوْجُهُ ۲) أَمْوَالِ، عِلَلٌ، زُرْقٌ، أَوْجُهُ ۳) زُرْقِ، الْعَيُونِ، أَوْجُهُ زرق العيون عليها أوجه سود» ۱) الْبَخِيلِ، أَمْوَالِ، الْعَيُونِ، أَوْجُهُ ۲) أَمْوَالِ، عِلَلٌ، زُرْقٌ، أَوْجُهُ ۳) زُرْقِ، الْعَيُونِ، أَوْجُهُ ۴) عِلَلٌ، زُرْقِ، الْعَيُونِ، أَوْجُهُ
- کله ۴۷- «و من يك ذا فضل فيبخل بفضله ۱) يَكُ، فَضْلٌ، قَوْمٍ، يُسْتَعْنُ ۲) مَنْ، يَكُ، يَبْخُلُ، فَضْلِهِ ۳) فَضْلٌ، فَضْلِهِ، يُسْتَعْنُ، عَنْهُ على قومه يستغن عنه و يذمم»: ۱) يَكُ، فَضْلٌ، قَوْمٍ، يُسْتَعْنُ ۲) مَنْ، يَكُ، يَبْخُلُ، فَضْلِهِ ۳) فَضْلٌ، فَضْلِهِ، يُسْتَعْنُ، عَنْهُ ۴) ذَا، يَبْخُلُ، قَوْمٍ، يُسْتَعْنُ



## پاسخنامه مبحث حرکت گذاری

۱- گزینه «۲» اعراب گذاری عبارت چنین است: «رُدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ جَاءَ، فَإِنَّ الشَّرَّ لَا يُدْفِعُهُ إِلَّا الشَّرُّ» که در گزینه «۱» حیث، نادرست است چون حیث از اسامی مبنی بر ضم است در گزینه «۳» رُدُّوا، الشَّرُّ و در گزینه «۴» الشَّرُّ (دوم) نادرست هستند.

رُدُّوا اشتباه است زیرا باید به شکل رُدُّوا باشد که فعل امر حاضر مضاعف برای جمع مذکر است و تصریف آن به این شکل خواهد بود:

رُدُّوا      رُدُّوا      رُدُّوا      رُدُّوا      رُدُّوا      رُدُّوا

۲- گزینه «۲» حرکت گذاری صحیح عبارت چنین است:

«كَانَ سَابِعُ ثَلَاثَةَ عَشَرَ مِنْ أَبْنَاءِ أَبِيهِ وَ يَشْعُرُ بِأَنَّ لَهُ بَيْنَ هَذَا الْعَدَدِ الصَّخْمِ مَكَافَةً خَاصَّةً»

در گزینه ۱ مکانۀ در گزینه ۳ سَابِعُ، ثَلَاثَةَ عَشَرَ، در گزینه ۴ ابْنَاءُ، نادرست هستند.

۳- گزینه «۱» اعراب گذاری عبارت چنین است: «إِنَّمَا أَنْتَ كَالطَّاعِنِ نَفْسَهُ لِيُقْتَلَ، رِدْفَهُ»، که در گزینه «۲» نَفْسَهُ، لِيُقْتَلَ، رِدْفَهُ، در گزینه «۳» أَنْتَ، رِدْفَهُ، و در گزینه «۴» لِيُقْتَلَ، رِدْفَهُ، نادرست هستند.

۴- گزینه «۳» اعراب گذاری عبارت چنین است: «يَأْتِيَنَّ آدَمَ، كُنْ وَصِيَّ نَفْسِكَ فِي مَالِكَ وَ أَعْمَلُ فِيهِ مَا تُؤْتِرُ، أَنْ يُعْمَلَ فِيهِ مِنْ بَعْدِكَ» که در گزینه «۱»، تُوْتِرُ، در گزینه «۲» آدَمَ، تُوْتِرُ و در گزینه «۴» تُوْتِرُ و وصي، نادرست هستند. این بعد از ادوات ندا (أ، يَا، يَا... ) حکم منادای مضاف دارد و باید منصوب باشد.

۵- گزینه «۴» حرکت گذاری صحیح عبارت چنین است:

«إِذَا اِعْتَقَدْتَ أَنَّكَ مَخْلُوقَةٌ لِعِظَانِمَ، شَعْرَتِ بِهَمَّةٍ تَكْسِرِ الْحُدُودَ وَ الْحَوَاجِزَ»

در گزینه ۱ اِنِّكَ، مَخْلُوقَةٌ، در گزینه ۲ اَنَّكَ، عِظَانِمَ و در گزینه ۳ اِعْتَقَدْتَ، شَعْرَتِ، هِمَّةٍ، نادرست هستند.

۶- گزینه «۲» اعراب گذاری عبارت چنین است: «وَ اللَّهُ لَدُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَهْوَنُ فِي عَيْنِي مِنْ عِرَاقٍ خِنْزِيرٍ فِي يَدٍ مَجْزُومٍ» که در گزینه «۱» لِدُنْيَا اشتباه است چرا که در این جا «ل» لام تأکید است نه حرف جر به معنای «برای» در گزینه «۳» اللَّهُ عِرَاقٍ، يَدٍ و در گزینه «۴» يَدٍ، نادرست هستند. یَدٍ اشتباه است زیرا مضاف نمی گیرد.

۷- گزینه «۳» «العود» مبتدا و مرفوع، «يُثْمِرُ» مجزوم به لَمْ و «أصل» اسم کان و مرفوع است و «المثمرات» مجرور به حرف جرّ و «النَّاسُ» فاعل برای «اِعْتَدَ» و مرفوع می باشد. اعراب «العود» در گزینه ۱، «أصل» در گزینه ۲ و «النَّاسُ» در گزینه ۴ غلط است.

۸- گزینه «۲» اعراب گذاری عبارت چنین است: «مَنْ أَحَدٌ سِنَانِ الْغَضَبِ لِلَّهِ قَوِيٌّ عَلَى قَتْلِ أَشْدَاءِ الْبَاطِلِ» که در گزینه «۱» مِنْ، سِنَانِ، قَوِيٌّ، در گزینه «۳» قَوِيٌّ، أَشْدَاءُ، و در گزینه «۴» أَحَدٌ، سِنَانِ، نادرست هستند.

۹- گزینه «۱» حرکت گذاری صحیح عبارت چنین است:

«يُوشِكُ الْعَمَلُ أَنْ يَضْرِبُوا عَنِ الْعَمَلِ إِذَا لَمْ تَضَاعَفْ أُجُورُهُمْ»

در گزینه ۲ يُوْشِكُ، يَضْرِبُوا، در گزینه ۳ الْعَمَلُ، در گزینه ۴ تَضَاعَفْ، نادرست هستند.

۱۰- گزینه «۲» حرکت گذاری صحیح عبارت چنین است:

«لَمْ تَعُدْ هُنَاكَ حَاجَةً لِنَسْخِ الْكُتُبِ وَ رَوَايَتِهَا وَ الْمُحَافَظَةَ عَلَيْهَا مِنْ بَعْدِ»

در گزینه ۱ «رواية»، المحافضة، در گزینه ۳ «حاجة، بعد» و در گزینه ۴ «تعد، المحافضة»، نادرست هستند.

۱۱- گزینه «۳» حرکت گذاری صحیح عبارت چنین است:

«لَمْ يَكُنْ مِنْ هَمِّ الْأَدِيبِ أَنْ يَعْنِيَ عَنَابَةَ الْفَقِيهِ وَ اللَّغْوَى، بِمَا نَالَ الْحَدِيثُ مِنْ اِخْتِلَافٍ وَ تَبْدِيلٍ»

در گزینه ۱ يُعْنَى، در گزینه ۲ الْفَقِيهِ و در گزینه ۴ مَنْ، هَمِّ، نادرست هستند.

۱۲- گزینه «۴» اعراب گذاری عبارت چنین است: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ» که در گزینه «۱» تَمَلُّ، در گزینه «۲» فَابْتَغُوا، و در گزینه «۳» الْقُلُوبَ، تَمَلُّ، طَرَائِفُ، نادرست هستند.



۱۳- گزینه «۲» اعراب‌گذاری عبارت چنین است: «يَأْتِيَنَّ آدَمَ، إِذَا رَأَيْتَ رِبْكَ يُتَابِعُ عَلَيْكَ نِعْمَةً وَ أَنْتَ تُعْصِيهِ فَأَحْذَرُهُ»، که در گزینه «۱» رَبُّ، در گزینه «۳» تُعْصِيهِ و در گزینه «۴» يُتَابِعُ، نِعْمَةً، تُعْصِيهِ، نادرست هستند.

۱۴- گزینه «۱» حرکت‌گذاری صحیح عبارت چنین است:

«تَحَوَّلَ عَنْ بَلَدِهِ إِصْفَهَانَ وَ صَرَفَ عِنَانَهُ نَحْوَ الْأَهْوَازِ»

در گزینه ۲ تَحَوَّلَ، صَرَفَ، در گزینه ۳ صَرَفَ، نَحْوُ و در گزینه ۴ الْأَهْوَازِ، نادرست هستند.

۱۵- گزینه «۴» «يَعْلَمُ» فعل مضارع منصوب و عامل نصب آن «كَيْ» و «النَّاسُ» فاعل برای يَعْلَمُ و مرفوع است، همزه‌ی «آئی» به دلیل واقع شدن پس از «یعلم» باید مفتوح باشد، «أَخَذْتُ» فعل متکلم وحده و فاعل آن ضمیر بارز «ت» و «الْمَعِيشَةَ» مفعول به و منصوب است.

۱۶- گزینه «۳» «عادل» خبر مقدم و مرفوع و «الله» مبتدای مؤخر و مرفوع و دلیل تقدیم خبر محصور بودن مبتدا به اِلاّ است. در گزینه‌ی ۱ «أَوْ» از حروف عطف است، با توجه به این که «أَحْسِنُ» فعل امر و مجزوم و جمله‌ی معطوف علیه است، معطوف نیز باید مجزوم باشد؛ در گزینه‌ی ۲ «يُظْلِمُ» پس از لام جحد آمده که از ادوات نصب است، لذا باید منصوب شود و در گزینه‌ی ۴ هیچ عامل نصبی برای «يُدْرُسُ» وجود ندارد بلکه این کلمه به عنوان خبر برای فعل مقابله‌ی کاذ در محلّ نصب است «ذکر مثال بی‌فایده است».

۱۷- گزینه «۳» اعراب‌گذاری عبارت چنین است: «خَالَطُوا النَّاسَ مَخَالِطَةً إِنْ مِثْمَ مَعَهَا بَكَوًا عَلَيْكُمْ وَ إِنْ عَشْتُمْ حَتَّوًا إِلَيْكُمْ» که در گزینه «۱» خَالَطُوا، فعل امر ثلاثی مزید از باب مفاعله باید بر وزنِ فاعل بیاید و به شکل «خَالَطُوا» خواهد بود. «حَتَّوًا» از آن رو نادرست است که فعل ماضی مضاعف از ریشه (ح ن ن) است و تصریف فعل ماضی مضاعف بدین شکل خواهد بود: (حَنٌّ، حَتَّتْ، حَتَّتَا، حَتَّتَا، حَتَّوًا، حَتَّنَنْ). در گزینه «۲» مَخَالِطَةً مفعول مطلق تأکیدی است و باید منصوب باشد و دلیلی بر رفع آن وجود ندارد. «بَكَوًا» از آن رو نادرست است که در صرف فعل، فعل ماضی جمع مذکر غایب ثلاثی مجرد، ناقص یائی به شکل «بَكَوًا» صرف می‌شود (همانند رَمَوْا) در گزینه «۴» موارد نادرست از این قرارند: «مَخَالِطَةً، بَكَوًا، حَتَّوًا» مَخَالِطَةً از آن رو نادرست است که مصدر باب مفاعله بر وزن «مُفَاعَلَةٌ» می‌آید، نه مفاعلة. مانند: مَكَاتِبُهُ. بَكَوًا باید بَكَوًا و حَتَّوًا باید حَتَّوًا باشد چرا که صرف این فعل ماضی مضاعف به این شکل باید باشد.

۱۸- گزینه «۴» اعراب‌گذاری عبارت چنین است: «وَ لَيْسَ فَنَاءَ الدُّنْيَا بَعْدَ إِبْتِدَاعِهَا بِأَعْجَبَ مِنْ إِنْشَائِهَا وَ اخْتِرَاعِهَا» که در گزینه «۱» بَعْدُ، أَعْجَبَ، در گزینه «۲» بَعْدُ و در گزینه «۳» بَعْدُ، أَعْجَبَ، نادرست هستند.

۱۹- گزینه «۴» در گزینه‌ی ۱ «كُلٌّ» و «عيب» هر دو مفعول به و منصوب هستند؛ در گزینه «۲» تَعَدُّ فعل مضارع مجهول و «قوم» مضاف الیه و مجرور است و عبارت بدین معنی است که «گناهان من در نزد قومی، بسیار به شمار می‌آیند»؛ در گزینه‌ی ۳ «الأشياء» مفعول به برای شبه فعل (حُبٌّ) است و باید منصوب باشد و «یعمی» فعل مضارع از باب افعال است و حرف مضارعه‌ی آن ضمه می‌گیرد.

۲۰- گزینه «۱» اعراب‌گذاری عبارت چنین است: «لَقَدْ عَلِقَ بِنِيَابِطٍ هَذَا الْإِنْسَانَ بَضْعَةً هِيَ أَعْجَبُ مَا فِيهِ وَ ذَلِكَ الْقَلْبُ» که در گزینه «۲» عَلِقَ، بِنِيَابِطٍ، بَضْعَةً و در گزینه «۳» عَلِقَ، بِنِيَابِطٍ، الْإِنْسَانَ و در گزینه «۴» الْإِنْسَانَ، نادرست هستند.

۲۱- گزینه «۲» «کان» از افعال ناقصه و «ضیوف» اسم آن و مرفوع است لذا «ضیوفاً» درست نیست.

۲۲- گزینه «۳» اعراب‌گذاری عبارت چنین است: «أَيُّهَا الْإِنْسَانُ لِأَتَصَدَّقَنَّ مِنَ الْأَخْبَارِ مَا لَا يَسْتَقِيمُ فِيهِ الرَّأْيُ»، که در گزینه «۱» يُسْتَقِيمُ، در گزینه «۲» الْإِنْسَانُ، و در گزینه «۴» تُصَدَّقَنَّ نادرست هستند.

۲۳- گزینه «۲» اعراب‌گذاری عبارت چنین است: «مُرُّ نَفْسِكَ بِالْمَعْرُوفِ أَوْلَا ثَمَّ إِسْأَلُ غَيْرِكَ عَنْهُ تَفَرُّ فِي حَيَاتِكَ» در گزینه ۱، نفسُ نادرست است زیرا نفس در این جمله، مفعول به و لفظاً منصوب است نه مرفوع. در گزینه «۳» أَوْلَا نادرست است زیرا جمله در حال بیان یک ترتیب است که: «أَوْلَا خودت را به معروف امر کن سپس (ثم) از دیگری بپرس...» در گزینه «۴» تَفَرُّ به این دلیل نادرست است که فعل امر و جواب آن باید مجزوم باشند.

۲۴- گزینه «۱» اعراب‌گذاری عبارت چنین است: «إِن تَعْرِفُوهُ وَ تَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ نِسَائِكُمْ وَ أَخَا ابْنِ عَمِّي دُونَ رَجَالِكُمْ»، که در گزینه «۲» تَعْرِفُوهُ، و در گزینه «۳» أَخَا، ابْنِ، و در گزینه «۴» أَخَا، نادرست هستند.

۲۵- گزینه «۳» اعراب‌گذاری عبارت چنین است: «حَدَّثْتُ أَنْ عَمَرَ الْوَادِيَّ قَالَ: أَقْبَلْتُ مِنْ مَكَّةَ أَرِيدُ الْمَدِينَةَ، فَسَمِعْتُ غِنَاءً مِنَ الْقَرَارِ» که در گزینه «۱» حَدَّثْتُ، در گزینه «۲» مَكَّةَ، نادرست است زیرا مکه علم و جزو اسامی غیر منصرف است که در حالت جرّ و نصب، هر دو، با فتحه می‌آیند و کسره نمی‌پذیرد. سَمِعْتُ و در گزینه «۴» ابْنِ، غِنَاءً، نادرست هستند.

۲۶- گزینه «۴» اعراب‌گذاری عبارت چنین است: «وَلَمَّا وَقَدْ سَعَدُ بْنُ أَبِي وَقَاصٍ الْقَادِسِيَّةَ أَمِيرًا عَلَيْهَا فَأَنْتَ خَرَقَاءُ بِنْتُ النَّعْمَانِ فِي حَفْدَةَ»، که در گزینه «۱» وَقَدْ، و در گزینه «۲» خَرَقَاءُ، و در گزینه «۳» وَقَدْ، بِنْتُ، نادرست هستند.

۲۷- گزینه «۴» حرکت‌گذاری صحیح بیت، چنین است:

«فَطَلَّ طَهَاءُ اللَّحْمِ مِنْ بَيْنِ مَنْضَجٍ صَفِيْفَ شِوَاءٍ، أَوْ قَدِيرٍ مُعْجَلٍ»

در گزینه «۱» ظَلَّ، در گزینه «۲» مَنْضَجٍ و در گزینه «۳» مَنْضَجٍ و شِوَاءٍ، نادرست هستند

۲۸- گزینه «۱» حرکت‌گذاری صحیح بیت، چنین است:

«وَمَنْ لَا يُصَانِعُ فِي أُمُورٍ كَثِيرَةٍ يُضْرَسُ بِأَنْيَابٍ، وَ يُوْطَأُ بِمَنْسَمٍ»

در گزینه «۲» يُضْرَسُ، در گزینه «۳» يُصَانِعُ، يُضْرَسُ، و در گزینه «۴» يُوْطَأُ، نادرست هستند.

۲۹- گزینه «۳» این سؤال مربوط به حرکت‌گذاری است، پس اولین نکته در حرکت‌گذاری اینست که جمله را با توجه به نقش کلمات حرکت‌گذاری کرده و به این طریق می‌توان به راحتی به گزینه صحیح دست یافت. پس حرکت‌گذاری این جمله با توجه به نقش کلمات در آن به این شکل است: «مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيٍّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ جَبْهَةَ الْأَنْصَارِ»

«مِنْ عَبْدِ»: (جار و مجرور)، «اللَّهُ»: (مضاف‌الیه و مجرور)، «عَلِيٌّ»: (بدل و مجرور)، «أَمِيرِ»: (بدل و مجرور)، «الْمُؤْمِنِينَ»: (مضاف‌الیه و مجرور)، «إِلَى أَهْلِ»: (جار و مجرور)، «الْكُوفَةِ»: (مضاف‌الیه و مجرور)، «جَبْهَةَ»: (بدل و مجرور)، «الْأَنْصَارِ»: (مضاف‌الیه و مجرور)، با توجه به توضیحات بالا، گزینه ۳ درست است. در گزینه ۱ «أَمِيرُ»، در گزینه ۲ «الْكُوفَةُ» و «جَبْهَةَ» و در گزینه ۴ «أَمِيرُ» و «الْأَنْصَارُ» نادرستند.

۳۰- گزینه «۳» حرکت‌گذاری صحیح بیت، چنین است:

«وَمُكْتَسَبٍ فِي الْمَلَامَةِ مَا جِدَّ يَرَى الْحَمْدَ غُنْمًا وَالْمَلَامَةَ مَغْرَمًا»

در گزینه «۱» مُكْتَسَبٍ، در گزینه «۲» يَرَى و در گزینه «۴» الْحَمْدُ، مَغْرَمًا، نادرست هستند.

۳۱- گزینه «۱» تشکیل صحیح عبارت، چنین است:

«دَعِ الضَّرْعَ يَدْرُ لِعَيْرِكَ كَمَا دَرَّ لَكَ»

در گزینه «۲» دَعِ، يَدْرُ، در گزینه «۳» لَكَ، و در گزینه «۴» دَرُّ، نادرست هستند.

۳۲- گزینه «۲» تشکیل صحیح عبارت، چنین است:

«لَا تُحَدِّثُ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ فَكَفَى بِذَلِكَ كَذِبًا»

در گزینه «۱» تُحَدِّثُ، النَّاسَ، در گزینه «۳» سَمِعْتَ، كُفِيَ، و در گزینه «۴» سَمِعْتُ، كُفِيَ، نادرست هستند.

۳۳- گزینه «۱» تشکیل صحیح عبارت، چنین است:

«اللَّهُمَّ أَنْتَ إِلَهٌ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَإِلَهُ مَنْ فِي الْأَرْضِ، لَا إِلَهَ فِيهِمَا غَيْرُكَ»

در گزینه «۲»، مَنْ، در گزینه «۳» وَإِلَهُ و در گزینه «۴» الْأَرْضِ، غَيْرُ، نادرست هستند.

۳۴- گزینه «۱» تشکیل صحیح عبارت، چنین است:

«إِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»

در گزینه «۲» رَكِبُوا، الْفُلْكِ، و در گزینه «۳» دَعَا، مُخْلِصِينَ، الدِّينَ و در گزینه «۴» اللَّهُ، نادرست است زیرا «دَعَا اللَّهُ یعنی: خدای را می‌خوانند» الله در این جمله مفعول به است و لفظاً منصوب.

۳۵- گزینه «۴» تشکیل صحیح عبارت، چنین است:

«بَلَّغَتْ عِدَّتَهُمْ، خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفَ مُحَارِبٍ بَيْنَ فَارِسٍ وَ رَاجِلٍ» که در گزینه «۱» أَلْفِ، فَارِسِ، و در گزینه «۲» بَلَّغَتْ، عِدَّتَهُمْ، و در گزینه «۳» خَمْسَةَ، أَلْفِ، نادرست هستند.

۳۶- گزینه «۳» تشکیل صحیح عبارت، چنین است:

«لَهُ مِنَ الْكُتُبِ كِتَابُ الزَّيْنَةِ كَبِيرٌ نَحْوُ أَرْبَعِمِائَةٍ وَرَقَةٍ فِيهِ فَهْهُ وَ غَيْرُ ذَلِكَ»

در گزینه «۱»، كَبِيرٌ، وَرَقَةٍ نَحْوُ، در گزینه «۲» كَبِيرٌ، نَحْوُ، و در گزینه «۴» كِتَابُ، الزَّيْنَةُ نادرست هستند.



۳۷- گزینه «۴» تشکیل صحیح عبارت، چنین است:

«لَا يُفَوِّزُ فِي الْحَيَاةِ إِلَّا الطَّالِبُ الَّذِي لَهُ عِلْمٌ وَ لَا سِيمَا الْعَامِلُ بِعِلْمِهِ»

که در گزینه «۱» علم، در گزینه «۲» الطالب و در گزینه «۳» العامل، نادرست هستند.

۳۸- گزینه «۲» تشکیل صحیح بیت چنین است:

«لَيْنٌ مُنِيَّتَ بِنَا عَنْ غَبِّ مَعْرَكَةٍ      لَا تَلْفَنَا عَنْ دِمَاءِ الْقَوْمِ نَنْتَفِلُ»

در گزینه «۱» منیئت، در گزینه «۳» منیئت، غب، و در گزینه «۴» لاتلفنا، ننتفل، نادرست هستند.

۳۹- گزینه «۳» چنین است:

«لَدَيْكَ كَفِيلٌ بِالْمَنَى لِمَوْلٍ      وَ إِنِّ سِوَاكَ مِنْ يُؤْمَلُهُ يَشْفَى»

در گزینه «۱» کفیل، در گزینه «۲» المنی، یشفی، و در گزینه «۴» مؤمل نادرست هستند.

۴۰- گزینه «۴» تشکیل صحیح بیت، چنین است:

«وَالْعَطْفُ إِنِّ يُمَكِّنُ بِلَا ضَعْفٍ أَحَقُّ      وَ النَّصْبُ مَخْتَارٌ لَدَى ضَعْفِ النَّسَقِ»

در گزینه «۱» یمکن، و النسق در گزینه «۲» ضعف، و در گزینه «۳» یمکن، نادرست هستند.

۴۱- گزینه «۱» تشکیل صحیح بیت، چنین است:

«عَلَى حِينِ الْهَيْئَةِ النَّاسِ جُلُّ أُمُورِهِمْ      فَتَدَلُّ زُرَيْقُ الْمَالِ نَدَالَ التَّعَالِبِ»

در گزینه «۲» حین، الهی، در گزینه «۳» الناس و در گزینه «۴» جل، التعالِب، نادرست هستند.

۴۲- گزینه «۳» تشکیل صحیح بیت، چنین است:

«وَلَوْ أَنَّ مَجْدًا أَخْلَدَ الدَّهْرَ وَاحِدًا      مِنْ النَّاسِ أَبْقَى مَجْدُهُ الدَّهْرَ مُطْعِمَهَا»

در گزینه «۱» إن، الدهر، و ابقی در گزینه «۲» الدهر، مطعمها، و در گزینه «۴» الدهر، مجده، الدهر، نادرست هستند.

۴۳- گزینه «۲» تشکیل صحیح بیت، چنین است:

«بَلْ حَذْفُهُ أَلْزَمَ إِنْ يَكُنْ غَيْرَ خَبِرٍ      وَ أَحْرَثَهُ إِنْ يَكُنْ هُوَ الْخَبِرُ»

که در گزینه «۱» حذف، در گزینه «۳» یکن، غیر، احرثه، و در گزینه «۴» حذفه، نادرست هستند.

۴۴- گزینه «۴» تشکیل صحیح بیت، چنین است:

«وَ عَامِلٌ ضَمَّنَ مَعْنَى الْفِعْلِ لَا      حُرُوفَهُ مُؤَخَّرًا لَنْ يَعْمَلَ»

در گزینه ۱ «عامل» اشتباه است زیرا در این جمله اسمیه، عامل نقش مبتدا را دارد و مبتدا باید مرفوع باشد ← عامل و نیز «ضمَّن» در گزینه «۲» حروفه اشتباه است، چرا که حروف اسم لای نفی جنس است و اسم لای نفی جنس یا مبنی بر فتح است یا لفظاً منصوب. از آن جا که اسم لای نفی جنس در صورت مضاف یا شبه مضاف بودن لفظاً منصوب است، پس باید بگوییم: حروفه در گزینه ۳ «عامل» مبتداست و مرفوع نه مجرور.

«حروفه» اسم لای نفی جنس هرگاه مضاف یا شبه مضاف باشد، لفظاً منصوب است ← حروفه «مؤخرا» صحیح است نه «مؤخرا» زیرا از معنی آن می‌توان دریافت که: «حروفش به تأخیر انداخته شده نیستند» «به تأخیر انداخته شده» اسم مفعول است نه اسم فاعل. و چنانچه می‌دانیم، روش ساخت اسم مفعول مفتوح شدن حرف ما قبل آخر (در فعل غیر ثلاثی) است و ضمن نیز اشتباه است.

۴۵- گزینه «۱» تشکیل صحیح بیت، چنین است:

«أَحِبُّ قَصِيَّ الرَّحْمِ مِنْ أَجْلِ حُبِّكُمْ      وَ أَهْجُرُ فَيْكُمُ أَسْرَتِي وَ بِنَاتِي»

در گزینه «۲» الرّحم و أجلّ، حبّ، در گزینه «۳» من، أجلّ، و در گزینه «۴» أهجر، نادرست هستند. أهجر از آن رو نادرست است که فعل متکلم وحده مضارع است و هیچ عاملی برای نصب آن برسر آن یا سابق بر آن نیامده است، پس در حالت عادی باید مرفوع باشد.

۴۶- گزینه «۲» تشکیل صحیح بیت، چنین است:

«وَلَلْبَخِيلِ عَلَى أَمْوَالِهِ عِلٌّ      زُرُقُ الْعَيُونِ عَلَيْهَا أُوجَةٌ سَوْدٌ»

در گزینه «۱» أوجه، در گزینه «۳» زرق، العیون، سود و در گزینه «۴» زرق، أوجه، نادرست هستند.

۴۷- گزینه «۱» تشکیل صحیح بیت، چنین است:

«وَمَنْ يَكُ ذَا فَضْلٍ فَيَبْخُلْ بِفَضْلِهِ      عَلَى قَوْمِهِ يَسْتَعْنِ عَنْهُ وَ يَذْمُهُ»

در گزینه «۲» یبخل، در گزینه «۳» فضل، و در گزینه «۴» یبخل، یستعن، نادرست هستند.

## آزمون فصل دوازدهم

کھ ۱- «إن الصنعة لا تكون صنیعة حتی یصاب بها طریق المصنع»:

- (۱) صنیعة: اسم - مفرد مؤنث - مشتق و صفة مشبیهة - معرف بال - ممنوع من الصرف / اسم انّ و منصوب
- (۲) تكون: فعل مضارع - للغائبه - مجرد ثلاثی - معتل و أجوف / فعل مرفوع من الافعال الناقصة، اسمه «هی» المستتر
- (۳) یصاب: فعل مضارع - مزید ثلاثی بحرف واحد من باب إفعال - مبنی للمجهول / فعل و مرفوع و نائب فاعله «هو» المستتر
- (۴) طریق: مفرد مذکر - مشتق و صفة مشبیهة من مصدر «طرق» - معرف بالاضافة - معرب / مبتدأ مؤخر و مرفوع

کھ ۲- «یا عبد الله! لا تعجل فی عیب أحد بذنبه فلعله مغفور له»:

- (۱) عیب: مفرد مذکر مشتق و صفة مشبیهة - معرف بالاضافة - معرب - منصرف / مجرور بحرف جارّ
- (۲) تعجل: فعل مضارع - للمخاطب - مزید ثلاثی من باب افعال - معرب / فعل مجزوم بلاء، فاعله «انت» المستتر
- (۳) عبد: اسم - مفرد مذکر - مشتق و صفة مشبیهة - معرف بالاضافة معرب / منادی علم و مبنی علی الضمّ
- (۴) مغفور: اسم - مفرد مذکر - مشتق و اسم مفعول - نکره - معرب - صحیح الآخر - منصرف / خبر «لعلّ» و مرفوع

کھ ۳- «سلی فتيات هذا الحی عنی یقلن بما رأین و ما سمیعنه»:

- (۱) سلی: فعل امر - للمخاطبة - مجرد ثلاثی - معتل و مثال - متعدّ - مبنی علی حذف نون الاعراب / فعل و فاعله ضمیر الیاء البارز
- (۲) یقلن: فعل مضارع - للغائبات - مجرد ثلاثی - معتلّ و أجوف (إعلاله بالحذف) / فعل و فاعله ضمیر النون، و الجملة فعلیه
- (۳) فتيات: اسم - جمع سالم للمؤنث - جامد و غیر مصدر - نکره - معرب - منصرف / مفعول به و منصوب بالكسر
- (۴) رأین: فعل ماض - للغائبات - صحیح و مهموز العین - لازم - مبنی للمجهول - مبنی علی السکون - فعل و فاعله ضمیر النون البارز

کھ ۴- «متی ما تلقَ مَنْ تهوی دَع الدنیا و أهملها!»:

- (۱) تلق: مضارع - للمخاطب - مجرد ثلاثی - معتل و ناقص (إعلاله بالحذف) - معرب / فعل شرط و مجزوم بحذف حرف العلة
- (۲) تهوی: مضارع - للغائبه - معتل و لفیف مقرون - معتدّ - مبنی للمعلوم / فعل و فاعله ضمیر مستتر فيه وجوباً
- (۳) دَع: فعل امر - للمخاطب - معتل و ناقص (اعلاله بالحذف) - متعدّ / فعل و فاعله ضمیر «انت» المستتر وجوباً
- (۴) أهمل: فعل أمر - مجرد ثلاثی - صحیح و سالم - متعدّ - مبنی علی السکون / فعل و فاعله ضمیر مستتر فيه وجوباً تقدیره «أنت»

کھ ۵- «أیا ناصحی بالصبر، دعنی و زفرتی أموضع صبر و الكبود علی الجمرأ»:

- (۱) ناصح: اسم - مفرد - مذکر - مشتق و اسم فاعل - معرب / منادی مضاف و منصوب بفتحة مقدرة
- (۲) زفرة: اسم - مفرد مؤنث - مشتق و صفة مشبیهة - معرب - منصرف / مفعول معه و منصوب محلاً
- (۳) موضع: مفرد مذکر - مشتق و اسم زمان من مصدر «وضع» - معرف بالاضافة / مبتدأ و مرفوع
- (۴) الكبود: جمع تکسیر (مفرد «کبد» مؤنث) - جامد و غیر مصدر - معرب / خبر لمبتدأ محذوف

کھ ۶- «هذا یوم ینفع الصادقین صدقهم»:

- (۱) الصادقین: جمع سالم للمذکر - مشتق و اسم فاعل من مصدر «صدق» / مفعول به و منصوب بالفتحة
- (۲) هذا: اسم - إشارة للقريب - معرفه - مبنی علی السکون / نعت مقدم و مرفوع محلاً بالتبعیة لمنعوته
- (۳) یوم: مفرد مذکر - جامد و غیر مصدر - معرف بالاضافة / ظرف أو مفعول فيه للزمان و منصوب محلاً
- (۴) ینفع: مضارع - للغائب - مبنی للمعلوم / فعل مرفوع و فاعله «صدق» و الجملة فعلیه و مضاف الیه

کھ ۷- «سرّنی قدومه أی سرور»:

- (۱) أی: اسم غیر متصرف - نکره مقصودة - مبنی / مفعول مطلق للتأكيد و منصوب
- (۲) سرّ: فعل ماضی - صحیح و مضاعف (إدغامه جائز) - متعدّ / فعل و فاعله «قدوم»
- (۳) قدوم: مفرد مذکر - جامد و مصدر - معرف بالاضافة - معرب - صحیح الآخر / فاعل و مرفوع
- (۴) ه: ضمیر متصل للنصب أو للجرّ - مبنی علی الكسر / مضاف الیه فی اللفظ، و فاعل فی المعنی



### کج ۸- «هی الحياة تبسم لمن یبسم لها»:

- (۱) هی: اسم غیرمتصرف - ضمیر منفصل مرفوع - مبنی علی الفتح / ضمیر منفصل و مرفوع محلاً علی أنه مبتدأ
- (۲) الحياة: مفرد مؤنث - جامد - معرف بأل - معرب - مقصور - منصرف / مبتدأ و مرفوع تقدیراً، و الجملة اسمیه
- (۳) من: اسم غیر منصرف - موصول خاص - معرفه / مجرور محلاً باللام، لمن: جار و مجرور
- (۴) یبسم: مضارع - للغائب - مزید ثلاثی / فعل و فاعله ضمیر مستتر فیهِ جوازاً تقدیره «هو»

### کج ۹- «أتانی هواها قبل أن أعرف الهوی فصادف قلباً فارغاً فتمکننا»:

- (۱) أتى: فعل ماضٍ - معتل و لفیف مفروق - مبنی للمعلوم - مبنی علی الفتح المقدرة / فعل و فاعله «هوی» و الجملة فعلیه
- (۲) أعرف: للمتکلم وحده - مجرد ثلاثی / فعل منصوب بـ «أن» و مع فاعله جملة فعلیه و مصدر مؤول و مضاف إلیه و مجرور محلاً
- (۳) قبل: اسم غیر متصرف - من الأسماء الملازمة للاضافة - نکره مبنی / ظرف أو مفعول فیهِ للمکان و متعلقه (أتی)
- (۴) ی: اسم - ضمیر متصل للرفع - للمتکلم وحده - معرفه - مبنی علی السکون / مفعول به أو منصوب محلاً بنزع الخافض

### کج ۱۰- «و كنت إذا غمزت قناة قوم کسرت کعوبها أو تقسیمها»:

- (۱) كنت: مجرد ثلاثی - معتل و أجوف (إعلاله بالحذف) / فعل من الأفعال الناقصة و هی من النواسخ، اسمه ضمیر «ت» البارز
- (۲) إذا: اسم - من الأسماء الملازمة للاضافة إلی جملة فعلیه / ظرف غیر متصرف أو مفعول فیهِ للزمان و متعلقه فعل «غمزت»
- (۳) کعوب: جمع تکسیر (مفرد: کعب، مذکر) - جامد غیر مصدر - صحیح الآخر - ممنوع من الصرف / مفعول به و منصوب
- (۴) تقسیمها: مضارع - للمخاطب - مزید ثلاثی من باب افتعال / فعل منصوب بحرف «أن» المقرة فی «أو» بمعنی «إلّا»



## فصل سیزدهم

### «روش‌هایی در ترجمه»

#### تست‌های تألیفی فصل سیزدهم

کلمه مثال ۱: عَيْنَ الصَّحِيحِ: «الصادق بُرام إذا وعد و البارق يُشام إذا رعد»:

- ۱) صادق چون نوید دهد اندک اندک خوب می‌شود، دروغگو چون زینت یابد، مورد توجه قرار می‌گیرد.
  - ۲) راستگو چون وعده دهد، نزد او اقامت می‌گزینند، و ابر چون برق زند انتظار او را می‌کشند.
  - ۳) شخص راستگو چون نوید دهد، کم‌کم خوب می‌شود، و دروغگو چون آرایش یابد به او روی می‌آورند.
  - ۴) شخص صادق چون وعده دهد، به وی روی آورند، و ابر برق زنده چون بفرّد نگاه‌ها بدو متوجه می‌شود.
- پاسخ: گزینه «۴» بُرام: خواسته می‌شود، مورد اقبال قرار می‌گیرد/ وُعِد: وعده کرد/ البارق: برق زنده/ يُشام: نگریسته می‌شود/ رَعَد: غرید.

کلمه مثال ۲: عَيْنَ الصَّحِيحِ: «نحن الطلبة سافرنا و طلوع الشمس إلى الغابات الشمالية في جولة استطلاعية»:

- ۱) ما دانش‌آموزان پس از برآمدن آفتاب به منظور پژوهش‌های علمی به جنگل‌های شمال مسافرت کردیم.
  - ۲) ما که دانش‌آموز هستیم همراه طلوع خورشید جهت کسب اطلاعات به جنگل‌های شمال کشور سفر کردیم.
  - ۳) ما دانشجو هستیم و با دمیدن خورشید برای تحقیقات علمی به جنگل‌های شمال سفر کردیم.
  - ۴) ما دانشجویان با طلوع آفتاب برای یک گردش علمی به جنگل‌های شمال مسافرت کردیم.
- پاسخ: گزینه «۴» و طلوع الشمس: با طلوع خورشید/ الغابات: جنگل‌ها، جمع الغابة/ جولة استطلاعية: گردش علمی.

کلمه مثال ۳: عَيْنَ الصَّحِيحِ: «هو الذي جعل لكم الليل لباساً و النوم سباتاً»:

- ۱) اوست که تن شما را در لباس حفظ می‌کند و شما را در خوابی آرام فرو می‌برد.
  - ۲) او کسی است که شب را جامه‌ای و خواب را آرامش برای شما قرار داده است.
  - ۳) اوست که لباس شب بر شما پوشانیده و در آرامش خواب فرو برده است.
  - ۴) هم اوست که لباس شبانه و آرامش خواب را بر شما مباح خواهد گردانید.
- پاسخ: گزینه «۲» «جعل ... الليل لباساً: شب را جامه‌ای قرار داد/ جعل النوم سباتاً: خواب را مایه‌ی آرامش قرار داد.

کلمه مثال ۴: عَيْنَ الصَّحِيحِ: «إنّ بلادنا تدعو إلى توطيد الوشائج مع شعوب العالم المستقلة»:

- ۱) کشور ما به تحکیم روابط با ملل مستقل جهان فرا می‌خواند.
  - ۲) دولت ما ملت‌های مستقل از جهان را به برقراری روابط محکم دعوت می‌کند.
  - ۳) دولت ما به برقراری ارتباط با کشورهای جهان مستقل دعوت می‌کند.
  - ۴) کشور ما به ایجاد رشته‌های دوستی با امت‌های مستقل در جهان فرا می‌خواند.
- پاسخ: گزینه «۱» توطيد الوشائج: محکم کردن روابط/ شعوب العالم المستقلة: ملل مستقل جهان

کلمه مثال ۵: عَيْنَ الصَّحِيحِ: «كم من مستعجل حين أدرك ما يحبه، و ذّ لو لم يكن يدرکه!»:

- ۱) چه بسا شخص عجول که وقتی خواسته‌ی خود را بدست آورد، آرزو می‌کند کاش زودتر بدست می‌آورد.
  - ۲) چه بسا عجولی که چون بدانچه دوست دارد برسد، آرزو می‌کند کاش آن را بدست نمی‌آورد.
  - ۳) بسا انسان شتاب‌کار که به مجرد دست یافتن بر خواسته‌ی خود، آرزوی نابودی آنرا می‌کند.
  - ۴) بسا شتاب‌کاری که وقتی محبوب خود را درک می‌نماید، آرزوی عدم درک او را می‌کند.
- پاسخ: گزینه «۲» کم: چه بسا/ مستعجل: عجول/ أدرك: برسد، بدست آورد/ ما يحبه: آنچه را دوست دارد/ و ذّ: دوست دارد، آرزو می‌کند/ لو لم يكن يدرکه (فعل كان + فعل مضارع: ماضی استمراری ترجمه می‌شود) آن را بدست نمی‌آورد.

کلمه مثال ۶: «لا يترك الناس شيئاً من أمر دينهم لاستصلاح دنياهم، إلاّ فُتِحَ عليهم ما هو أضرّ منه»:

- ۱) کسی از دین چیزی را که صلاح دین و دنیای او باشد ترک نمی‌کند، مگر اینکه ضرر بزرگ‌تری گریبان‌گیر او شود.
  - ۲) هیچ کس نباید چیزی را از دین فروگذار کند، که صلاح کار دنیایش به ضرر می‌پیوندد.
  - ۳) مردم نباید برای بهبود کار دنیای خود چیزی را از دین از دست بدهند، که زیانش بیشتر وارد خواهد شد.
  - ۴) مردم چیزی را از امر دین خود برای صلاح دنیای خویش ترک نمی‌کنند، مگر آنکه ضرر بزرگ‌تری بر ایشان فرود آید.
- پاسخ: گزینه «۴» استصلاح: سامان بخشیدن/ فُتِحَ: گشوده شد/ أضرّ: زیان‌بارتر
- معنی «الناس» در گزینه‌های ۱ و ۲ نیامده و در گزینه‌ی ۳ فعل «لا يترك» به صورت «نباید ... از دست بدهند» معنی شده است.



### کلمه مثال ۷: «أسأت إلى النوائب فاستثارت!»

- (۱) در برابر نمایندگان بد رفتاری کردی، آنها نیز برافروخته شدند!  
 (۲) به حوادث روی خوش نشان ندادی، و آنها به انتقام برخاستند!  
 (۳) نمایندگان را به حضور نپذیرفتی، از این رو آنها بر تو شوریدند!  
 (۴) نوبت دیگران را رعایت نکردی، در نتیجه شورش به پا شد!

پاسخ: گزینه «۲» أسأت: بدی کردی، روی خوش نشان ندادی (در اینجا) / النوائب: سختی‌ها، حوادث/ استثارت: به انتقام برخاست.

### کلمه مثال ۸: «لقد اجتازت الكتب و الرسائل الفارسية هذه في طريق اندماجها بالادب العربي اندماجاً نهائياً مراحل متعددة»: این کتاب‌ها و رسایل فارسی .....

- (۱) از طریقی گذشته است که آمیخته شدنش با ادبیات عرب مراحل متعددی داشته است.  
 (۲) در راه آمیخته شدن با ادبیات عرب، آن هم آمیخته شدن نهایی، مراحل متعددی را گذرانده است.  
 (۳) در مسیر اختلاط نهایی با ادبیات عرب مراحل متعددی را طی کرده است.  
 (۴) در مسیر اختلاط با ادبیات عرب، از مراحل متعددی گذشته است و سرانجام امتزاجی نهایی یافته است.

پاسخ: گزینه «۲» اجتازت: گذراند/ اندماجها: آمیخته شدن آن / اندماجاً نهائياً: آمیخته شدن نهایی.

### کلمه مثال ۹: «هرگاه یقین کنیم که سخن ما جزئی از عمل ما به شمار خواهد آمد، جز در آنچه مربوط به خودمان است سخن نمی‌گوییم!»:

- (۱) اذا علمنا ان كلامنا سيعتبر من عملنا لا نتكلم الا فيما يعنيننا!  
 (۲) إن تعلمنا ان كلامنا سيحسب جزءاً من أعمالنا، لا نتكلم غير ما يعنيننا!  
 (۳) ان تيقنا بان كلامنا سيكون من ضمن أعمالنا، لتكلمنا فيما يعنيننا فقط!  
 (۴) لو أننا نعلم بان كل كلام نتكلم به يُعتبر جزءً من أفعالنا نعتني بكلماتنا أكثر؟

پاسخ: گزینه «۱» عِلْمْنَا: دانستیم/ سَيُعْتَبَرُ: به شمار خواهد آمد/ لَأَنْتَكَلِمُ: سخن نمی‌گوییم/ ما يَعْنِينَا: آنچه به ما مربوط است، «دَعُ فِيمَا لَا يَعْنِيكَ» یعنی رها کن آنچه را که به تو مربوط نمی‌شود.

### کلمه مثال ۱۰: «ثم استخلف ابن عامر الأسود الدؤلي على البصرة، بينما كان يتوعد عثمان في خراسان»:

- (۱) سپس ابن عامر ابا الأسود دؤلی را حاکم بر بصره قرار داد، در حالیکه عثمان را در خراسان تهدید می‌کرد.  
 (۲) ابن عامر پس از آن ابا الأسود الدؤلی را خلیفه‌ی بصره معین کرد، در همین زمان عثمان را نیز وعده داده بود.  
 (۳) ابا الأسود دؤلی همزمان با اینکه ابن عامر را به‌عنوان حاکم بصره تعیین کرد، به عثمان وعده حاکمیت می‌داد.  
 (۴) سپس ابا الأسود الدؤلی حاکم بصره شد، این در حالی بود که عثمان بوسیله‌ی ابن عامر در خراسان مورد تهدید بود.

پاسخ: گزینه «۱» ثم: سپس/ استخلف: جانشین و وظیفه (حاکم) قرار داد/ ابن عامر: اسم شخص و در اینجا فاعل است/ ابا الأسود الدؤلی: اسم شخص و در اینجا مفعول است/ بینما: در حالیکه/ کان يتوعد: تهدید می‌کرد.

### کلمه مثال ۱۱: «عین الصحيح: «أن الرعية يشكون عنك عنف السباق و كأنك تنظر إلى مصارع القوم»:

- (۱) عامه مردم از سیاق رفتار تو به شک افتاده‌اند، در حالیکه تو گویا امکان استواری را برای نبرد انتخاب می‌کنی.  
 (۲) رعیت شک دارند که عفت داشته باشی، در حینی که تو مثل اینست که نبرد آن قوم را مشاهده می‌کنی.  
 (۳) مردم از درشتی رفتارت شکایت دارند، و حال اینکه تو گوئی به قتلگاه‌های آن قوم می‌نگری.  
 (۴) مردم عقیف دارای نظم و نسق هستند، ولی تو گوئی به امکان فتح آنها می‌نگری.

پاسخ: گزینه «۳» الرعية: مردم/ يشكون: از فعل شکی يشکو به معنای شکایت دارند / عنف السباق: شدت و درشتی رفتار/ مصارع: جمع مکسر مصرع به معنای قتلگاه.

### کلمه مثال ۱۲: «عین الصحيح: «ليس عليهم سبي و لا يغنم من أموالهم إلا ما قاتلوا به و عليه»:

- (۱) بر آنان اسارت روا نیست و از اموالشان چیزی به غنیمت گرفته نمی‌شود مگر آنچه بدان و بر آن جنگیده‌اند.  
 (۲) بدانها نباید ناسزا گفت و اموالشان را نباید به غنیمت گرفت به جز کسانی که له یا علیه آنان جنگیده‌اند.  
 (۳) آنان صغیر نیستند تا مالشان به غنیمت برده شود مگر اینکه در جنگ علیه کسی شرکت کرده باشند.  
 (۴) آنان را نباید دشنام داد و اموالشان را نباید به تاراج برد مگر آنکه له یا علیه کسی جنگیده باشند.

پاسخ: گزینه «۱» سَبَى: اسارت/ لا يغنم من أموالهم: و چیزی از اموالشان به غنیمت گرفته نمی‌شود/ واو در این جمله عاطفه است/ الآ: از ادوات استثناء است به معنای مگر/ ما: موصول است به معنای چیزی که، آنچه/ قاتلوا به و علیه: به خاطر آن و بر آن جنگیده‌اند.





کلمه مثال ۱۳: عین الصحيح: «ما إن أصبحنا حتى رأينا العدو قد حقد بنا و بث الغارة في أراضينا»:

- (۱) به محض اینکه صبح شد دشمن را دیدیم که ما را احاطه کرده و علیه سرزمین ما دست به حمله زده است.
- (۲) به مجرد اینکه صبح فرا رسید متوجه شدیم دشمنان ما را محاصره کرده‌اند و اراضی ما را غارت نموده‌اند.
- (۳) هنوز صبح نکرده بودیم که دشمن بر ما حلقه زده و سرزمین ما را اشغال کرده است.
- (۴) هنوز وارد صبح نشده بودیم که دشمن را در حال محاصره و غارت سرزمین خود یافتیم.

✓ پاسخ: گزینه «۱» ترکیب ما + فعل + فعل + حتی + فعل: جمله‌ای است منفی ولی در هنگام ترجمه، مثبت معنا می‌شود: به محض این که / أصبحنا: صبح کردیم / حقد: احاطه کردن، محاصره کردن / بث: برانگیختن، منتشر کردن / الغارة: حمله، غارت.

کلمه مثال ۱۴: عین الصحيح: «أوصيك بتقوى الله وإيثاره، تخفّف عنك المؤونة وتحسن لك المعونة»:

- (۱) تو را به پرهیزگاری از خداوند سفارش می‌کنم و اگر او را بر همه چیز ترجیح دهی، زحمت تو کم گردد و امدادات نیکو شامل حالت شوند.
- (۲) وصیت من به تو این است که تقوای الهی پیشه کنی و در راه او ایثار نمایی، تا رنج‌هایت تخفیف نماید و یارانت افزون شوند.
- (۳) توصیه‌ی من این است که ترس از خداوند و ایثار در راه او را پیشه سازی و از هزینه‌های خود کم کنی تا کمک یاران خوب به تو برسد.
- (۴) تو را به تقوای الهی و ترجیح او بر همه چیز توصیه می‌کنم، تا رنج و زحمت تو کم شود و مددهای نیکو به تو برسد.

✓ پاسخ: گزینه «۴» اوصیک: به تو توصیه می‌کنم / ایثار: برگزیدن و ترجیح دادن دیگری بر خود / تخفّف: کم شود / المؤونة: رنج و زحمت / تحسن: نیکو گردد / المعونة: کمک و یاری.

کلمه مثال ۱۵: عین الصحيح: «سرى طيفاً من يجلو بطلعته الدّجى»:

- (۱) آنکه با دیدار خویش تاریکی‌ها را می‌زدود شبانه از در آمد.
- (۲) تأثیر روشنایی خیال او بود که تاریکی شبانه را از میان برداشت.
- (۳) خیال کسی که با چهره‌ی خویش تاریکی را از میان ما بر می‌دارد، شب‌هنگام به حرکت در آمد.
- (۴) کسی که در طواف شبانه خویش، تاریکی را روشنایی دید، از راه رسید.

✓ پاسخ: گزینه «۳» سری: رفتن از جایی به جای دیگر در شب / طيف: خیال / يجلو بطلعته: با چهره‌ی خود روشن می‌کند / الدّجى: تاریکی‌ها جمع مکسر دجیة.

کلمه مثال ۱۶: «روش‌هایی که در تربیت کنونی دنبال می‌شود فقط بر پایه تلقین معلوماتی به کودکان قرار دارد، که در معرض شک و تردید می‌باشند»  
«إنّ الأساليب .....

- (۱) المتبوعة في تربية الآن موضوعة على تعليم الأطفال علوماً عرضة للشك والترديد و لا غير.
- (۲) المتبوعة في التربية الآن قادرة على تلقين معلومات معرض للشك والتردد بالأطفال فقط.
- (۳) المتبوعة في التربية الحالية قائمة على تلقين الأطفال معلومات عرضة للشك والتردد فقط.
- (۴) المتبوعة التربوية اليوم قائمة على تلقين معلومات الأطفال المعرضة للشك والترديد فحسب.

✓ پاسخ: گزینه «۳» تربیت کنونی: التربية الحالية / دنبال می‌شود: المتبوعة، المتبوعة / در معرض: عرضة.  
در گزینه ۱ تربية الان (به صورت مضاعف و مضاف‌الیه)، موضوعة، در گزینه ۲ الان (به صورت مذکر)، قادرة، بالأطفال و در گزینه ۴ المتبوعة التربوية اليوم، نادرست هستند.

کلمه مثال ۱۷: «أشدّ الذنوب ما استهان به صاحبه!»:

- (۱) بدترین گناهان ناچیز شمردن گناه بزهکاران است!
- (۲) خوار کردن رفیق راه بدترین گناهان بشمار می‌آید!
- (۳) سخت‌ترین گناهان آن بود که گناهکار آن را خوار شمرد!
- (۴) شدت عذاب هیچ گناهی به اندازه‌ی خوار شمردن گناهکار نیست!

✓ پاسخ: گزینه «۳» اشدّ الذنوب: سخت‌ترین گناهان / استهان: خوار شمرد / صاحبه: صاحب و انجام دهنده‌ی آن.



**کلمه مثال ۱۸:** «خداوند آشکار و نهان ما را می‌داند، هر چند از دیده‌ی همسایگان پنهان باشد!»:

(۱) يعلم الله سرّنا و علانیتنا، و إن أخفیناها عن أنظار الجیران!

(۲) هو الله عالم علی سرّنا و علانیتنا، و لو نستترها عن عیون کل الجیران!

(۳) إن الله عالم أسرارنا و أعلانینا، حتی لو استطعنا أن نستترها عن الجیران!

(۴) إن الله يعلم أسرارنا و أعلانینا، و إن كانت مستترة من عین الجیران!

**پاسخ:** گزینه «۴» اسرار: نهان، رازها / اعلان: آشکار کردن / عین: چشم / جیران: همسایگان، جمع جار. در گزینه‌های ۱، ۲ و ۳ کلمات «أخفینا»، «نستتر» و «نستتر» هر سه فعل معلوم هستند و معادل درستی برای «پنهان باشد» که یک فعل مجهول است، نمی‌باشند.

**کلمه مثال ۱۹:** «کل خوف یتقیه الانسان قبل یوم القیامة، لا وقیه!»:

(۱) هر خوف و بیمی پیش از روز قیامت عارض انسان شود، ناچار از آن ایمن نخواهد بود!

(۲) هر ترسی که قبل از روز قیامت عارض شخص شود، در امان نخواهد بود!

(۳) انسان قبل از روز قیامت از هر چه بترسد، از گزند آن در امان نخواهد بود!

(۴) انسان چنانچه قبلاً از روز قیامت ترسیده باشد، از گزند آن ایمن نخواهد بود!

**پاسخ:** گزینه «۳» «یتقیه»: از او بپرهیزد، بترسد و «لا وقیه»: از آن در امان نخواهد بود. بنابراین گزینه (۳) صحیح است؛ چون واژه‌های «عارض شود» در گزینه (۱)، «شخص» و «عارض» در گزینه (۲)، «قبلاً ترسیده باشد» در گزینه (۴) با عبارت عربی سازگار نیستند.

**کلمه مثال ۲۰:** «عندما أرادوا أن یعبروا النهر، کان الأعداء قد سبقوهم، فلم یصلوا إلى الماء»:

(۱) چون اراده‌ی عبور از نهر را کردند، دشمنان بر آنها سبقت گرفتند، لذا بر آب دست نیافتند.

(۲) چون اراده‌ی عبور از نهر را داشتند، دشمنان قبل از آنها اراده کردند، لذا از وصولشان به آب مانع شدند.

(۳) وقتی خواستند از رودخانه عبور کنند، دشمنان بر آنها پیشدستی کردند، و مانع وصولشان به آب شدند.

(۴) وقتی خواستند از نهر عبور کنند، دشمنان قبل از آنها عبور کرده بودند، لذا به آب نرسیدند.

**پاسخ:** گزینه «۴» «عندما» ظرف یا مفعول فیه برای زمان به معنای «وقتی» یا «هنگامی» است، «أرادوا أن یعبروا النهر»: خواستند از نهر (رودخانه) عبور کنند، «قد سبقوهم»: در عبور از نهر قبل از آنان رفته بودند (قبل از آنان عبور کرده بودند). «قد+ فعل ماضی» ← نشانه‌ی تحقق حتمی فعل (تأکید) است. و «لم+ فعل مضارع» ← به صورت ماضی منفی ترجمه می‌شود و «لذا لم یصلوا»: نرسیدند، پس با این توضیحات گزینه (۴) صحیح است؛ چون در گزینه (۱) واژه‌های «اراده» و «دست نیافتند» در گزینه (۲) «اراده کردند» و «مانع شدند» و در گزینه (۳) «مانع وصولشان شدند»، با عبارت عربی در تناسب نیستند. لذا هر سه گزینه نادرست هستند.

**کلمه مثال ۲۱:** «چون خبر شهادت آن دو به وی رسید، سخت بی‌تابی کرد و افسوس خورد»:

(۱) حین أبلغوه نبأ استشهادهم، جزع علیهم بشدة و توجع.

(۲) عندما وصل إلیه خبر الشهادة منهما، جزع لهما شديداً و تأسف.

(۳) عندما أبلغ نبأ الشهادة منهما، جزع شديداً و أسف علیهم.

**پاسخ:** گزینه «۲» فعل جمله مجهول است که عربی آن «وُصِلَ إلیه» می‌شود، «خبر شهادت»: خبر الشهادة یا نبأ الشهادة یا نبأ استشهاد می‌شود، «سخت بی‌تابی کرد»: جَزَعَ عَلَیْهُمَا جَزَعاً شَدِيداً و «افسوس خورد»: تَأَسَفَ. بنابراین با توجه به تعریب عبارت و توجه به فعل مجهول و ضمیر این عبارت گزینه (۲) صحیح است. در گزینه (۴)، «بَلَّغَهُ» و «تَفَجَّع» نادرست هستند، چون بلغه یعنی رسانده شد او را و تفجع یعنی بسیار دردمند و ناراحت شد. در گزینه (۳)، ضمیر «هم» در «علیهم» نادرست است؛ چون خبر شهادت آن دو نفر به او رسیده، لذا بر آن دو تأسف خورده است. در گزینه (۱) «أبلغوه» فعل ماضی معلوم است که معنای آن، «آن‌ها رساندند به او ..... می‌شود». و همچنانکه ضمیر «هم» در استشهادهم و علیهم نادرست است؛ چون در عبارت از دو نفر سخن گفته شده است.

**کلمه مثال ۲۲:** «یا راقداً اللیل مغروراً بأوله»

إن الحوادث قد یطرقن أسحارا:

(۱) ای کسی که طول شب را اخفته و از آرامش اول شب فریب خورده‌ای، حوادث روزگار گاهی سحرگهان در خانه را می‌کوبند!

(۲) ای کسی که اول شب فریب خورده و هرگز بیدار نمی‌شوی، حوادث روزگار می‌تواند گاهی ترا فریب دهد!

(۳) ای شخص مغرور مباش، که شب خواه‌ناخواه به پایان می‌رسد و حوادث به سراغ تو خواهند آمد.

(۴) ای شخص مغرور که فریب طول شب را خورده‌ای، مطمئن باش که حوادث روزگار سحرگهان در خانه‌ات را خواهند کوبید!

**پاسخ:** گزینه «۱» راقداً: خوابیده، خفته / مغروراً بأول اللیل: فریب آرامش اول شب را خورد. باشی / قد یطرقن: گاه می‌کوبند / أسحارا: سحرگهان در گزینه ۲ هرگز بیدار نمی‌شوی، گاهی تو را فریب می‌دهد، در گزینه ۳ مغرور مباش، شب ناخواه به پایان می‌رسد، حوادث به سراغ تو خواهند آمد و در گزینه ۴ فریب طول شب را خورده‌ای نادرست هستند.

## کلمه مثال ۲۳: «قدر لرجلك قبل الخطو موضعها»

فمن علا زلقاً عن غرة زلجا!

(۱) بی‌گدار به آب مزن!

(۲) کار نیکو کردن از پر کردن است!

(۳) بین دعوا نرخ تعیین مکن!

(۴) قدر زر زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری!

پاسخ: گزینه «۱» مفهوم بیت این است: قبل از گام برداشتن، جای پایین را اندازه بگیر، زیرا کسی که مغرورانه گام بردارد، می‌لغزد. بنابراین تنها گزینه ۱ با مفهوم بیت، قرابت معنایی دارد.

## کلمه مثال ۲۴: «و سرک ما کان عند امرئ»

و سرُّ الثلاثة غیر الخفی»

(۱) سرّ تو آن است که همسرت می‌داند، و آنچه سه نفر دیگر می‌دانند راز نیست.

(۲) سرّ درون هر شخص نزد خود اوست، و آنچه سه تن می‌دانند راز نیست.

(۳) راز تو آن است که نزد یک تن است، و آنچه را سه تن می‌دانند مخفی شدنی نیست.

(۴) راز درون ترا آن شخص می‌داند، و آنچه آن سه نفر دیگر می‌دانند مخفی کردنی نیست.

پاسخ: گزینه «۳» سرک: راز تو / عند امرئ: نزد یک فرد / سرُّ الثلاثة: راز میان سه نفر

در گزینه‌ی ۱ «همسرت»، در گزینه ۲ «هر شخص» و در گزینه‌ی ۴ «آن شخص» و مواردی از این قبیل صحیح نیستند.

## کلمه مثال ۲۵: «أرضی أن أعیش ولا أكافی»

علی ما للأمیر من الأیادی:

(۱) آیا به زندگی خود خرسند باشم و بخشش‌های امیر را نادیده بگیرم!

(۲) آیا راضی باشم که زندگی کنم و بخشش‌های امیر را جبران نکنم!

(۳) از زندگی خود راضی هستم گرچه بخشش‌های امیر را جبران نمی‌توانم کرد!

(۴) بخشش‌های امیر مرا کافی نیست و با این حال آیا از زندگی خود خشنود باشم!

پاسخ: گزینه «۲» أ: آیا/ أن أعیش: این که زندگی کنم / لا أكافی: جبران نکنم/ الایادی: نعمت‌ها و بخشش‌ها، جمع مکسر آیدی، جمع الجمع

## کلمه مثال ۲۶: «لقد أسمعتم لو نادیت حیاً ولكن لا حیاة لمن تُنادی!» مفهوم البيت:

(۱) اگر زنده‌ای را آواز داده بودی صدایت را می‌شنید!

(۲) اگر زنده‌ای را که آوازت را بشنود صدا بزنی می‌شنود!

(۳) تا زنده‌ای و فریاد بزنی صدایت را خواهند شنید!

(۴) کاش زنده‌ای را آواز می‌دادی که سخت را بشنود!

پاسخ: گزینه «۱» معنی بیت چنین است: اگر زنده‌ای را صدا می‌زدی، می‌شنید، اما [دریغاً] آن را که تو فرا می‌خوانی، زنده نیست.

## کلمه مثال ۲۷: «دنیا چون ماری است با پوستی نرم و سمی کشنده!»

(۱) الدنيا کالحيّة جلد لّین و سمٌّ زُعاف!

(۲) إن الدنيا هي الحيّة التي جلدھا مُلّین و سمّھا قاتل!

(۳) مثل الدنيا کالأفعی مع جلدھا الناعم و سمّھا القاتل!

(۴) کانت الدنيا کالحيّة، جلدھا لّین و سمّھا قاتل!

پاسخ: گزینه «۱» تعریب درست کلمات: «دنیا»: الدنيا، «چون ماریست»: کالحيّة، «پوست»: جلد، «نرم»: لّین، «کشنده»: زُعاف، است. همه این

کلمات فقط در گزینه ۱ به درستی تعریب شده‌اند؛ لذا در گزینه ۲ «ملّین»، در گزینه ۳ «مَع» و «ه» و در گزینه ۴ «کانت»، به اشتباه تعریب شده‌اند.

## کلمه مثال ۲۸: «چون جوانی تیز هوش و ادیب بود، مردم او را دوست می‌داشتند»:

(۱) الناس کان یحبّه و کان شابّاً ذکياً و ذا فهم و أدب.

(۲) بما أنّه کان شابّاً بذکاوة و فهم و أدب، أحبّه الناس.

(۳) حیث إنه أصبح شابّاً صاحب ذكاء و أدب، أحبّه الناس.

(۴) کان الناس یحبّونه لأنه کان شابّاً ذکياً و أدیباً.

پاسخ: گزینه «۴» تعریب درست واژه‌ها: «جوانی تیزهوش»: شاب ذکی، «دوست می‌داشتند»: ماضی استمراری است و یکی از ترکیب‌های ماضی

استمراری (کان + فعل مضارع) است که تعریب آن (کان یحبّون) فقط در گزینه ۴ تعریب به درستی رعایت شده است. در گزینه ۱ «کان» (دوم)، در گزینه

۲ «ب» در «بذکاوة» نادرستند و در گزینه ۳ نیز «أصبح» نادرست است.



کمال مثال ۲۹: «آنها را سخت غرق مطالعه دیدم و نخواستم مزاحشان شوم!»:

- (۱) رأیتهم منہمکات فی المطالعة فما أردت أن أزجهم!  
 (۲) رأیتهما منہمکتان فی مطالعتہما فما أريد أن ازجہما!  
 (۳) شاهدتہم منہمکون فی المطالعة فلم أشاء إزاجہما!  
 (۴) شاهدتہما منہمکین فی مطالعتہم فلم أردت إزاجہما!

پاسخ: گزینه «۱» دیدم: رأیت، شاهدت / غرق مطالعه: المنہمک فی المطالعة / مزاحمت: الإزاج

نکته مهم در این سؤال این است که واژه «منہمکتان» در گزینه ۲ و «منہمکون» در گزینه ۳ حال هستند لذا باید منصوب بیابند، بنابراین دو گزینه نادرست هستند و در گزینه ۴ ضمیر «هم» در «مطالعتہم» با ضمیر «هما» در «شاهدتہما» مطابقت نمی کند، بنابراین این گزینه نیز نادرست است.

کمال مثال ۳۰: «چند دقیقه‌ای روی پله‌ها می ایستادم تا از هوای سالم و پاک استفاده کنم!»:

- (۱) كنت واقفاً على السلم بعض الدقائق كي أشم الهواء السالم والنقى!  
 (۲) كنت أقف على السلالم لدقائق حتى أشم الهواء النقي السالم!  
 (۳) كنت وقفت على السلم كي أشم الهواء السالم النقي لدقائق!  
 (۴) كنت أقف على السلالم لدقائق لأشم بعض الهواء السالم!

پاسخ: گزینه «۲» می ایستادم: كنت أقف / پله‌ها: السلالم / پاک: النقي

در گزینه ۱ واقفاً و وقوع «واو» عاطفه میان «السالم و النقي» نادرست است، در گزینه ۳ وقفت و در گزینه ۴ واژه «بعض» نادرست هستند، همچنین در گزینه ۴ واژه «پاک: النقي» تعریب نشده است.

کمال مثال ۳۱: هو الذي سخر البحر لتأكلوا منه لحماً طرياً..... و ترى الفلك مواخر فيه:

- (۱) اوست که دریا را رام کرد تا از آن گوشتی تازه بخورید .... و کشتی‌ها را در آن شکافنده‌ی امواج می بینی!  
 (۲) او کسی است که دریا را تسخیر نمود تا از آن گوشت تازه را بخورید .... و کشتی‌ها را در آن شناور ببینید!  
 (۳) او کسی است که دریا را آرام نمود تا از آن گوشت‌های تازه بخورند .... و کشتی را در آن شکافنده‌ی آبها ببینند!  
 (۴) اوست که دریا را تسخیر کرد تا از آن گوشت تازه‌ی بخوری .... و کشتی را در آن شناور ببینی!

پاسخ: گزینه «۱» سخر: رام کرد، مسخر ساخت / لتأكلوا: تا از آن بخورید / لحماً طرياً: گوشتی تازه / الفلك: کشتی‌ها / مواخر: شکافندگان، جمع مکسر ماخرة

کمال مثال ۳۲: «اليوم أنطق لكم العجماء»: امروز .....

- (۱) از موجودی بی زبان، سخن خواهم گفت!  
 (۲) از بی زبان سخنگو، برایتان سخن خواهم گفت!  
 (۳) عجمان نیز برایتان سخن می گویند!  
 (۴) بی زبان را برای شما به سخن می آورم!

پاسخ: گزینه «۴» أنطق: به نطق و سخن می آورم، فعل متکلم وحده از باب افعال / العجماء: فرد بی زبان

کمال مثال ۳۳: «مَحَضَّتْنِي النَّصِيحُ لَكِنْ لَسْتُ أَسْمَعُهُ إِنَّ الْمُحِبَّ عَنِ الْعُدَّالِ فِي صَمَمٍ!»:

- (۱) خالص و محض نصیحتم کردی اما گوش نکردم، زیرا عاشق در برابر سرزنش کنندگان ناشنواست!  
 (۲) خیرخواهی و نصیحت تو به من خالصانه و صمیمی بود، اما ای محبوب من گوش شنوا کجاست!  
 (۳) محض نشنیدن نصیحت‌های تو گوش بر سخن سرزنش کنندگان خویش بستم!  
 (۴) نصیحت خالصانه‌ام کردی اما معشوق من از شنیدن ناله‌ی عاشق رویگردان است!

پاسخ: گزینه «۱» مَحَضَّتْنِي النَّصِيحُ: خالص و محض مرا نصیحت کردی / لَسْتُ أَسْمَعُهُ: به آن گوش ندادم / الْمُحِبَّ: عاشق / عُدَّالِ: سرزنش کنندگان، جمع مکسر عادل / صَمَمٍ: ناشنوبی، کر بودن

کمال مثال ۳۴: «أتيناه في ناسٍ، فتغذينا في البيعة الغداء المعد لنا»:

- (۱) با گروهی از مردم آمدم و همگی آمدگی خود را برای بیعت با او در فردای آن روز اعلام کردیم.  
 (۲) با گروهی از مردم به نزد او آمدم و در آن صومعه از غذای نیمروزی که برایمان آماده شده بود خوردیم.  
 (۳) با دسته‌ای از مردم به نزد او آمدم و جهت بیعت در فردای آن روز اعلام آمدگی کردیم.  
 (۴) با گروهی از مردم برای دیدار او آمدم و از غذاهای آماده شده در کلیسا خوردیم.

پاسخ: گزینه «۲» معانی کلمات «أتيناه»: به نزد او آمدم، «في ناسٍ»: به معنای (با گروهی از مردم) و (في) حرف جر است و معانی مختلفی دارد یکی از معانی آن «ب» است که در این جمله معنای (با) را می دهد، «تَغَذَّينا»: نهار خوردیم، «البيعة»: صومعه و «المعد»: آماده شده. همگی این کلمات فقط در گزینه ۲ به درستی ترجمه شده‌اند. در گزینه ۴ «دیدار»، در گزینه ۳ «بیعت» و «فردای آن روز» و در گزینه ۱ «آمدگی و بیعت»، «فردای» و «اعلام کردیم» نادرستند.



کلمه مثال ۳۵: «دَسْ لَه كَسْرِي رَهطًا مِّن الْعِظْمَاءِ لِبِسْأَلُوهُ التَّغْيِيبَ فِي أَمْرِهِ»:

- ۱) خسرو گروهی از بزرگان را احضار نمود و بر آنان در امورشان سخت گیری کرد.
- ۲) خسرو در کار گروهی از بزرگان دسیسه کرد و در کار آنان سخت گیری نمود.
- ۳) کسری گروهی از بزرگان را مخفیانه به نزد او فرستاد تا از او درخواست کنند در کار وی سخت نگیرند.
- ۴) کسری گروهی از قبایل بزرگ را مخفیانه احضار نمود و در مورد غیبت آنان در امور مهم سؤال کرد.

پاسخ: گزینه «۳» واژه‌های «دَسْ»: مخفیانه فرستاد، «رهط»: گروه، دسته، «جماعة العظماء»: گروهی از بزرگان، «التغيب»: غیباً تغیباً في الأمر: آن کار را زیاد انجام نداد - در آن کار جدیت کامل و زیاد نکرد. همگی فقط در گزینه ۳ به درستی ترجمه شده‌اند و مفهوم را رسانده‌اند در گزینه ۱ «احضار نمود» و «سخت گیری» کرد، در گزینه ۲ «کار گروهی»، «دسیسه کرد» و «سخت گیری نمود» و در گزینه ۴ «قبایل»، «غیبت» و «سؤال کرد» نادرستند.

کلمه مثال ۳۶: «كشفت التَّنْقِيبَاتِ الْأَثْرِيَّةَ الَّتِي تَمَّتْ فِي الْمَنْطِقَةِ عَنْ عِدَدٍ مِنَ الْأَثَارِ لِحَضْرَةِ قَدِيمَةٍ، مِنْ بَيْنِهَا أَرْبَعَةٌ نَعُوشٍ وَ تَمَثَالَانِ»:

- ۱) حفاری‌های باستان‌شناسان در منطقه منجر به کشف آثاری از تمدن قدیم، و از آن جمله چهار تندیس و دو تصویر شد.
- ۲) کاوشگران باستانی در منطقه توانستند آثاری از تمدن قدیمی را کشف کنند که در بین آنها چهار پیکره و دو مجسمه بود.
- ۳) حفاری‌های باستان‌شناسی که در منطقه انجام پذیرفت منجر به کشف تعدادی از آثار تمدنی قدیم، و از جمله چهار تابوت و دو مجسمه شد.
- ۴) باستان‌شناسان در منطقه کاوش کردند و توانستند تعدادی از آثار باستانی قدیمی، از جمله چهار اسکلت و دو تندیس را کشف کنند.

پاسخ: گزینه «۳» «التنقيبات الأثرية» به معنای حفاری‌های باستان‌شناسی است و «تمت» به معنای انجام گرفت و «أثار لحضرة قديمة» نیز به معنای آثار تمدنی قدیم و «أربعة نعوش» و «تمثالان» به معنای چهار تابوت و دو مجسمه یا تندیس است که همه این کلمات در گزینه «۳» به درستی ترجمه شده‌اند. در گزینه ۲ هر چند «التنقيبات الأثرية» درست ترجمه شده و گزینه نزدیک به صحیح است ولی «أربعة نعوش» و «تمثالان» به معنای چهار تندیس و دو تصویر ترجمه شده، که نادرست است. در گزینه‌های ۱ و ۴ «التنقيبات الأثرية» به معنای باستان‌شناسان یا کاوشگران ترجمه شده که نادرست هستند.

کلمه مثال ۳۷: «كانوا يكرهون أن يلتقوا بجميع الفلبقيين مخافة الاستئصال!». عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي الْمَفْهُومِ:

- ۱) از بیم شکست، هر دو طرف کراهت داشتند که با هر دو لشکر بجنگند و با آنها در بیافتند!
- ۲) از بیم فرار، هر دو طرف کراهت داشتند که با همه دو لشکر در میدان حاضر شوند و بجنگند!
- ۳) هر دو طرف سپاه خود را کاملاً وارد نبرد نمی‌کردند تا مبادا بی‌توش و توان و مستأصل شوند و به عده و عده نیازمند گردند!
- ۴) هر دو طرف از اینکه کاملاً سپاه خود را وارد نبرد کنند و کشتگان زیاد دهند و بی‌توش و توان و عده و عده گردند اکراه نداشتند.

پاسخ: گزینه «۳» در ترجمه، «کان + فعل مضارع» ← ماضی استمراری ترجمه می‌شود. «كانوا يكرهون أن يلتقوا بجميع»: خود را کاملاً وارد نبرد نمی‌کردند، «الفلبقيين»: دو سپاه، مخافة: به خاطر ترس، از بیم، «الاستئصال»: انهدام، نابودی و در اینجا یعنی بی‌توش و توان. با توجه به توضیحات بالا، گزینه ۳ صحیح است، چون در گزینه‌های ۱، ۲ و ۴ «کان + فعل مضارع يكرهون» به درستی ترجمه نشده است؛ لذا هر سه گزینه نادرست هستند.

کلمه مثال ۳۸: «إِنَّ الْمَعَارِفَ فِي أَهْلِ النَّهْيِ ذِمَّةٌ!»:

- ۱) به حقیقت برخورداری از معرفت، آدمی را از بدان و بدیها باز می‌دارد!
- ۲) به راستی فرا خواندن لغزشکاران به درستکاری، خود وظیفه است!
- ۳) خردمندان نیکوئی‌های دیگران را برای خویش دینی می‌شمرند!
- ۴) مردمان آگاه گرد اعمال نکوهیده و نهی شده نمی‌گردند!

پاسخ: گزینه «۳» المعارف: آشنایی‌ها / اهل النهی: خردمندان / ذمّة: دین‌ها، جمع مکسر ذمّة

کلمه مثال ۳۹: «أصبحت اللغة العربية لا تكاد تكون اللغة الوحيدة المستعملة في الأندلس!»:

- ۱) تنها زبانی که در اندلس رایج بوده است زبان عربی نمی‌باشد!
- ۲) زبان عربی تنها زبانی است که دیگر در اندلس رواج ندارد!
- ۳) در اندلس زبان عربی دیگر بعنوان یک زبان رواج ندارد!
- ۴) زبان عربی دیگر تنها زبان رایج در اندلس نیست!

پاسخ: گزینه «۴» اللغة الوحيدة: تنها زبان، زبان یگانه / المستعملة: رایج / ترکیب «لا تكاد تكون» ترکیبی است که باید به صورت «دیگر نیست»، ترجمه شود، «الوحيدة»: تنها، «المستعملة»: رایج، متداول. با این وجود تنها گزینه ۴ به درستی ترجمه شده است.

گزینه‌های ۱، ۲ و ۳ با توجه به ترکیب «لا تكاد تكون» درست ترجمه نشده‌اند.



کمال مثال ۴۰: «ثُمَّ محوران أساسيان ينظمان حركة السرد في هذه الرواية»:

- (۱) آنجا دو محور اساسی وجود دارد که جریان تکمیل این رمان را تنظیم می‌کنند.
- (۲) بستر داستانی این رمان بر دو محور اصلی است که آن را تنظیم می‌نمایند.
- (۳) دو محور اصلی در این رمان وجود دارد که تداوم رمان بر آنها می‌چرخد.
- (۴) دو محور اصلی آنجا تنظیم‌کننده جنبش «سرد» در رمان هستند.

پاسخ: گزینه «۳» محوران اساسیان: دو محور اصلی / السرد: تداوم.

کمال مثال ۴۱: «لم يَكْد يُطَلِّ القرن الحادي عشر للميلاد حتى كان الظلام قد خيم على عالم الغرب!»:

- (۱) سده یازده بعد از میلاد به نیمه نرسیده بود که ظلمت بر دنیای غرب خیمه خود را افراشته بود!
- (۲) سده یازدهم میلادی هنوز به پایان نرسیده بود که ظلم و جور در دنیای غرب ریشه دواند!
- (۳) قرن یازدهم میلادی تازه از راه رسیده بود که تاریکی بر جهان غرب سایه افکنده بود!
- (۴) قرن یازده بعد از میلاد تازه تمام شده بود که ظلمت بر جهان غرب خیمه زد!

پاسخ: گزینه «۳» «يُطَلِّ»: آمدن، رسیدن، «الظلام»: تاریکی، «كان قد خيمَ على»: سایه افکنده بود.

در ترجمه این عبارت دو نکته مشاهده می‌شود. اول: اینکه هرگاه بعد از فعل مقاربه، فعل مضارع بیاید، باید به صورت مضارع نقلی ترجمه شود، لذا «لم يَكْد يُطَلِّ» معنایش عبارت است از: هنوز از راه نرسیده بود - تازه از راه رسیده بود و دوم: کان + قد + فعل ماضی ← به صورت ماضی بعید ترجمه می‌شود. پس کان قد خيمَ على: سایه افکنده بود.

با توجه به این توضیحات ترجمه گزینه ۳ صحیح است.

در گزینه ۱ واژه‌های «به نیمه نرسیده بود» و «خیمه خود را برافراشته بود» نادرست است.

در گزینه ۲ و ۴ واژه‌های «به پایان نرسیده بود» و «تازه تمام شده بود» نادرست هستند. ضمن اینکه «ریشه دوانده بود» ترجمه‌ی درستی برای فعل خيمَ نیست.

کمال مثال ۴۲: «لَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهْرٍ ...»:

- (۱) آنگاه که طالوت سپاهیان را روانه ساخت بدان‌ها خبر داد که نه‌ری وسیله آزمایش خداوند قرار گرفته است ...
- (۲) طالوت آنگاه که لشکرکشی کرد، سپاهیان را گفت که خداوند شما را به وسیله نه‌ری امتحان می‌کند ...
- (۳) طالوت چون دید سربازان از وی جدا شده‌اند، به آنها گفت خدا با این نه‌ر شما را امتحان خواهد کرد ...
- (۴) وقتی طالوت لشکریان را آراست بدانها گفت خداوند شما را در نه‌ری آزمایش خواهد کرد ...

پاسخ: گزینه «۲» «فَصَلَ»: لشکرکشی کرد، «جنود»: سپاهیان، «مبتلیکم»: شما را امتحان می‌کند.

با توجه به معنای کلمات بالا، گزینه ۲ صحیح است.

در گزینه ۳ «فَصَلَ» به معنای جدا شده‌اند ترجمه شده است که نادرست است. ضمن اینکه «نهر» در عبارت به صورت نکره آمده است در حالی که به صورت معرفه ترجمه شده است بنابراین، این گزینه نادرست است.

در گزینه ۴ «آراست» و «در نه‌ری» نادرست است؛ چون فَصَلَ به معنای لشکرکشی کرده است و «باء» در بنهر به معنای «به وسیله نه‌ری» است. در گزینه ۱ «روانه ساخت» نادرست است، همچنانکه جمله بعد از «قال» به درستی ترجمه نشده است.

کمال مثال ۴۳: «فلتردد ألسنة الباغية ما شاءت من هذا السخف، فهي لن تمسنا قليلاً أو كثيراً!»:

- (۱) بگذار زبان‌های این گروه ظالم هر چه می‌خواهد این سخافت‌ها را تکرار کند، زیرا آنها هیچ ضرری به ما نخواهند زد!
- (۲) به علت تردیدی که بر زبان‌های این فرقه‌ی منحرف وجود دارد، از مطالب سخیفی که می‌گویند آسیبی نخواهیم دید!
- (۳) به سبب شک و تردید، گروه‌های ستمگر این ابتذال را به ما نسبت می‌دهند ولی آسیبی به ما نخواهند رساند!
- (۴) گفتارهای این جمع یاغی قابل تردید است، و یاوه‌گویی‌های آنان نخواهد توانست آسیبی به ما برساند!

پاسخ: گزینه «۱» «الفتنة الباغية»: گروه ظالم / ما شاءت: آنچه خواست / السخف: سخافت، سبکی / لن تمسنا: هرگز به ما نمی‌رسد.



کلمه مثال ۴۴: «قَسَمْتُ بَدَاهُ عَفْوَهُ وَ عَقَابَهُ»

قسمین، ذا و بلاً و ذلک و بیلاً!:

- ۱) داستان او عفو و مجازات را به دو قسمت کرده است، این چون بارانی درشت قطره و آن چون غذایی شدیداً
  - ۲) عفو و مجازات دو دست وی را به دو بخش کرده، یکی چون باران پررحمت و دیگری چون غذایی مهلک!
  - ۳) قسمت داستان او گذشت بود و شکنجه، یکی باران درشت قطره بود و دیگری غذایی سخت!
  - ۴) دو دست او عفو و مجازات را قسم داد، که یکی چون باران باشد و دیگری غذایی دردناک!
- پاسخ: گزینه «۱» قَسَمْتُ: تقسیم کرد/ بداه: دو دوست او/ قَسَمَین: دو قسمت/ ذا: این، مخفف هذا/ وبل: باران درشت قطره / وبلیل: عذاب / «یدا» در اصل (یدان) و اسم مثنوی و در حالت رفعی است، لذا این کلمه فاعل بیت بوده اما در گزینه‌ی ۲ این واژه مفعول واقع شده، بنابراین نادرست است؛ در گزینه‌های ۳ و ۴ فعل «قَسَمْتُ» درست ترجمه نشده است.

کلمه مثال ۴۵: «لَا تُبَلِّ بِالْخَطُوبِ مَا دُمْتَ حَيًّا كُلَّ خَطْبِ سَوَى الْمُنِيَّةِ سَهْلًا»:

- ۱) مادام که در قید حیاتی از حوادث روزگار فارغ‌البال باش، زیرا همه‌ی حوادث بجز مرگ بی‌اثر خواهند شد!
  - ۲) تا وقتی در قید حیات هستی پیش آمدها قابل توجه نیستند، چه فقط مرگ چاره‌پذیر نیست!
  - ۳) تا وقتی زنده هستی از پیش آمدها باک مدار، هر چند حوادث به سوی مرگ روانه گردد!
  - ۴) مادام که زنده‌ای به حوادث بزرگ اهمیت مده، هر حادثه‌ای بجز مرگ ساده است!
- پاسخ: گزینه «۴» لَا تُبَلِّ: باک مدار، اهمیّت مده / الخطوب: حوادث و کارهای بزرگ، جمع مکسر الخطب/ سوی: غیر از / المنیة: مرگ

کلمه مثال ۴۶: عَيْنِ الصَّحِيحِ:

«السلطة الذاتية هذه يحلم المفاوضات و العدو يزود غواصاته بصواريخ نووية»:

- ۱) دولت خود گردان این رؤیاهای مذاکرات را امکان‌پذیر می‌بیند اما زیردریایی‌های دشمن به بمب‌های هسته مسلح می‌شوند.
  - ۲) دولت خود مختار آرزوی مذاکرات را می‌پروراند، در عین این‌که دشمن کشتی جنگی خود را به موشک‌های اتمی مجهز می‌کند.
  - ۳) این دولت خودگردان در رؤیای مذاکرات است، در حالی که دشمن زیردریایی‌های خود را به موشک‌های هسته‌ای مجهز می‌سازد.
  - ۴) این حکومت خود مختار آرزوی مذاکرات را دارد، در حالی که دشمن زیردریایی‌های خود را به موشک‌های هسته‌ای تجهیز کرده است.
- پاسخ: گزینه «۳» المفاوضات: گفتگوها، مذاکرات / السلطة الذاتية: دولت خود گردان / غواصات: زیردریایی‌ها / صواريخ نووية: موشک‌های هسته‌ای

کلمه مثال ۴۷: عَيْنِ الصَّحِيحِ:

«لم يتوقف أبداً هذا المدرّب عن تشجيع البدلاء الشباب لرفع معنوياتهم»:

- ۱) این دانش‌آموز با تجربه همواره سعی کرده است موانع موجود بر سر راه روحیه‌ی جوانان را از میان بردارد.
  - ۲) همیشه این مربی به تشویقی که جانشین روحیه‌ی عالی برای جوانان می‌شود، می‌پردازد.
  - ۳) این کارآموز برای تشویج و بالا بردن معنویات جوانان از هیچ تلاشی فروگذار نکرده است.
  - ۴) این مربی هرگز از تشویق بازیکنان جوان برای بالا بردن روحیه‌ی آن‌ها دست بر نداشته است.
- پاسخ: گزینه «۴» المدرّب: مربی / تشجيع: تشویق / لم يتوقف أبداً: هرگز دست بر نداشته است.

کلمه مثال ۴۸: عَيْنِ الصَّحِيحِ:

«كنا ناقش مع نظرائنا و كان قل الأسد»:

- ۱) با هم‌تایان خود بحث می‌کردیم در حالی که چله تابستان بود.
  - ۲) با همکاران خویش در موضوع بسیار خطرناکی بحث داشتیم.
  - ۳) با همکاران خویش جدل می‌کردیم در حالی که وسط زمستان بود.
  - ۴) با هم‌تایان خود بحث بسیار گرم و طولانی داشتیم.
- پاسخ: گزینه «۱» قل الأسد: چله‌ی تابستان

کلمه مثال ۴۹: عَيْنِ الصَّحِيحِ:

«ستقاوم في جامعنا ثاني ندوة دولية حول سبل حماية و ترميم المعالم الأثرية»:

- ۱) دومین همایش بین‌المللی در مورد راه‌های حفظ و مرمت آثار باستانی، در دانشگاه ما برگزار خواهد شد.
  - ۲) همایش بین‌المللی دوم پیرامون راه‌هایی صیانت و حفظ آثار قدیمی باستانی در دانشگاه ما برگزار می‌شود.
  - ۳) یک سمینار بین‌المللی در مورد نگهداری و ترمیم آثار باستانی برای دومین بار در دانشگاه ما برگزار خواهد شد.
  - ۴) یک سمینار بین‌المللی پیرامون حفظ و نگهداری آثار قدیمی و کهن در دانشگاه ما برای بار دوم برگزار می‌شود.
- پاسخ: گزینه «۱» ثاني ندوة دولية: دومین همایش بین‌المللی / سبل حماية: راه‌های حفظ / المعالم الأثرية: آثار باستانی / جامعه: دانشگاه



## آزمون فصل سیزدهم

کله ۱- «دانی که برنگین سلیمان چه نقش بود دل در جهان میند که با کس وفا نکرد»:

- (۱) أتعلم ماذا نقش علی خاتم سلیمان، الا ترکن للدنیا فهی لم تف لاحد.
- (۲) هل تعلم ماذا رسمت علی خاتم سلیمان، الا تعقد علی الدنیا فهی ما وقت لاحد.
- (۳) أندری ماذا نقش فی خاتم سلیمان، هو أن لا تمل إلی الدنیا فهی لاتفی لأحد.
- (۴) هل تدری بأنه ماذا نقش علی فصّ سلیمان، هو أن لا تمل إلی الدنیا فهی لاتفی لأحد.

کله ۲- عین الجواب الّذی جاء المعادل مناسباً:

- (۱) و خیرُ ذخر المرء حُسن فعله: بهترین اندوخته‌ی زن رفتار نیکوی اوست.
- (۲) و رَبِّ جِدِّ جرّه المزاح: برخی شوخی‌ها به جدی می‌انجامد.
- (۳) و ما خیرُ کف أمسک العُلُّ أختها؟ یک دست صدا ندارد.
- (۴) ما أطولَ اللیل علی مَنْ لَمْ یَنم: شب دراز است و قلندر بیدار!

کله ۳- «من ضنّ بعرضه فلیدع المرء»:

- (۱) آنکه بخواهد آبرویش نریزد از جدال بپرهیزد!
- (۲) آنکه به دنبال آبرویش باشد مردم‌داری کند!
- (۳) بدگمانی موجب ریاکاری است!
- (۴) دورویی در برابر مردم مایه‌ی تلخ کامی است!

کله ۴- «أنظر أيها السائل، فما دلک القرآنُ علیه من صفته فأتمّ به!»:

- (۱) دقت کن ای پرسشگر، آنچه را قرآن در صفت خود بر تو داده است به طور کامل به جای بیاور!
- (۲) بنگر ای که سؤال پیشه کرده‌ای، هر چه قرآن ترا از توصیف دلالت کرده تماماً بجای بیاور!
- (۳) بنگر ای آنکه می‌پرسی، قرآن از صفت او هیچ ترا نگفته است، پس حجت را تمام کرده است!
- (۴) ای پرسشگر، بیندیش و بدانچه قرآن از صفات الهی رهنمودت داده است اقتدا کن!

کله ۵- «من لان عوده کثفت أغصانه!»:

- (۱) آدم خوش اخلاق یاران بسیار دارد!
- (۲) آنکه به نرمی باز آید گام‌های بسیار بردارد!
- (۳) مهربانی، مهربانی آورد!
- (۴) یکی بر سر شاخ و بن می‌برید ...!

کله ۶- «تسمع بالمُعیدی خیر من أن تراه!» الاکثر مناسبة هو:

- (۱) آواز دهل شنیدن از دور خوش است!
- (۲) آنجا که عیان است چه حاجت به بیان است!
- (۳) شنونده باید عاقل باشد!
- (۴) شنیدن کی بود مانند دیدن!

کله ۷- «عبادت انسان را از دل‌بستگی به دنیا باز می‌دارد»:

- (۱) أنّ العبادة تمنع الانسان من الزهد فی الدنیا.
- (۲) إنّ العبادة تزهد الانسان فی الدنیا
- (۳) تردع العبادة کلّ إنسان من الرغبة علی الدنیا
- (۴) تردع العبادة الانسان الرغبة عن الدنیا

کله ۸- «لم تكن البيئة الجاهلیّة تُجیز التّغزلَ بالعداری»:

- (۱) شرایط روزگار جاهلیت راه را برای شعرهای عاشقانه درباره‌ی دختران نبسته بود.
- (۲) قانون روزگار جاهلیت اجازه نمی‌داد که دوشیزگان به شعر تغزل روی بیاورند.
- (۳) محیط روزگار جاهلیت غزل‌های عاشقانه درباره‌ی دختران را به سرزمین‌های دیگر نرسانده بود.
- (۴) محیط روزگار جاهلیت اجازه نمی‌داد که درباره‌ی دوشیزگان شعرهای عاشقانه بسرایند.

کله ۹- «إذا المرء لم یدنس من اللؤم عرضه فکلُّ رداء یرتدیه جمیل»:

- (۱) اگر آبروی انسان از سرزنش در امان بماند، هر جامه‌ای که بیوشد زیباست.
- (۲) اگر آبروی انسان از آلودگی مصون بماند، هر جامه‌ای برانده‌ی او خواهد بود.
- (۳) هرگاه آبروی انسان از آلودگی حفظ شود، هر جامه‌ی زیبایی را ردّ می‌کند.
- (۴) هرگاه آبروی انسان به پستی آلوده نشود، هر جامه‌ای که در بر کند زیباست.

کله ۱۰- «هر روز میا تا محبت زیاد شود!» یعادل المفهوم:

- (۱) لاتأتِ الأیام لا تزداد المحبّة!
- (۲) لا تجی الأیام کلّها تكثر محبتک!
- (۳) زُرّنی غبّاً تزداد حُبّاً!
- (۴) زُرّنی کلّ یوم یزداد حُبّاً!



کله ۱۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ (في المعنى و في النحو).

(۱) رَبُّ قَوْلٍ أَشَدَّ مِنْ صَوْلٍ!

(۳) رَبُّ تَالِي الْقُرْآنِ يَلْعَنُ!

(۲) شَهْرُ رَبِيعِ الْقُرْآنِ رَمَضَانُ.

(۴) كَلِّمُوا رَاعٍ وَ كَلِّمُوا مَسْئُولًا عَنْ رَعِيَّتِهِمْ.

کله ۱۲- «مَا أَشْبَهَ اللَّيْلَةَ بِالْبَارِحَةِ» الْمَعَادِلُ لِلْمَثَلِ هُوَ:

(۱) گهی پشت بر زین و گهی زین به پشت!

(۳) بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا!

(۲) جنگ دو سر دارد!

(۴) به هر کجا که روی آسمان همین رنگ است.

کله ۱۳- «اقْبَلْ مَعَاذِيرَ مَنْ يَأْتِيكَ مُعْتَذِرًا

إِنْ بَرَّ عِنْدَكَ فِيمَا قَالَ أَوْ فَجَّرًا!»:

(۱) پوزش‌های کسی که برای معذرت خواستن آمده پذیرفتنی است، خواه نیک باشد و خواه بد!

(۲) عذرخواهی کسی که به معذرت نزد تو آمده بپذیر، خواه عذرش نیک باشد و خواه بد!

(۳) کسی را که به پوزش خواهی نزد تو آمده بپذیر، عذرهای وی خواه پذیرفتنی باشد خواه نپذیرفتنی!

(۴) به معذرت خواهی کسی که برای عذرخواهی آمده روی بیاور، چه معذرتش نیک باشد چه بد!

کله ۱۴- «أَقَاتِلْ حَتَّى لَا أَرَى لِي مُقَاتِلًا

وَ أَنْجُو إِذَا لَمْ يَنْجُ إِلَّا الْمَكْيَسُ!»:

(۱) جنگ می‌کنم تا وقتی جنگجویی در برابرم نیابم، و هرگاه فرد زیرک نجات یابد، من نیز نجات می‌یابم!

(۲) جنگ می‌کنم حتی آنگاه که جنگجویی نبینم، و نجات می‌دهم آنگاه که جز زیرک نجات نمی‌یابد!

(۳) می‌جنگم تا آنجا که مبارزی برای خود نبینم، و نجات می‌یابم آنگاه که جز زیرک نجات نمی‌یابد!

(۴) می‌جنگم حتی اگر جنگ‌کننده‌ای نبینم، و نجات می‌دهم حتی اگر زیرکان نجات ندهند!

کله ۱۵- «لَمْ يَكِدْ يُظَلِّ الْحَادِي عَشَرَ لِلْمِيلَادِ حَتَّى كَانَ الظَّلَامُ قَدْ خَيَّمِ عَلَى عَالَمِ الْغُرَابِ!»:

(۱) سده‌ی یازده بعد از میلاد به نیمه نرسیده بود که ظلمت بر دنیای غرب خیمه‌ی خود را افراشته بود!

(۲) سده‌ی یازدهم میلادی هنوز به پایان نرسیده بود که ظلم و جور در دنیای غرب ریشه دواند!

(۳) قرن یازدهم میلادی تازه از راه رسیده بود که تاریکی بر جهان غرب سایه افکنده بود!

(۴) قرن یازدهم بعد از میلاد تازه تمام شده بود که ظلمت بر جهان غرب خیمه زد!

کله ۱۶- «مَنْ يَقْبِضْ يَدَهُ عَنْ عَشِيرَتِهِ، فَإِنَّمَا يَقْبِضُ مِنْهُ عَنْهُمْ يَدًا وَاحِدَةً، وَ تُقْبِضُ مِنْهُمْ عَنْهُ أَيْدٍ كَثِيرَةٌ!»:

(۱) آنکه دست قوم خود را بگیرد، هر یک از آنها هم از او دستگیری می‌کنند، و بسیاری دست یاری به سمت او دراز می‌کنند!

(۲) آنکس که خانواده‌اش از یاری او دست بدارند، او هم یاری خود را دریغ می‌دارد، ولی بسیار کسان از دستگیری وی محروم می‌مانند!

(۳) کسی که یاری خود را از کسانش دریغ دارد، یک دست را از آنها بازداشته، ولی از یاری خود دستهای بسیاری را بازداشته است!

(۴) هر که دست از یاری عشیره‌ی خود ببندد برآستی از یک کمک خودداری کرده و در واقع از یاری بسیار کسان خودداری کرده است!

کله ۱۷- «عَلَى ذَلِكَ نُسِلَتِ الْقُرُونُ وَ مَضَتِ الدُّهُورُ وَ سَلَفَتِ الْأَبَاءُ وَ خَلَفَتِ الْأَبْنَاؤُ!»:

(۱) اندر پی آن بود که قرن‌ها پدید آمد و عصرها سپری گشت و پدران مردند و فرزندان را جانشین ساختند!

(۲) در پی آن سده‌ها بوجود آمدند و عصور پیاپی سپری شدند و فرزندان جای پدران درگذشته را گرفتند!

(۳) به همین عنوان قرن‌ها پدید آمد و روزگارها گذشت و پدرها درگذشتند و فرزندان جانشین شدند.

(۴) به همین ترتیب قرن‌ها سپری شد و روزگاران گذشت و پدران فرزندان را به جای نهادند!

کله ۱۸- «وَ ظَلَمَ دَوَى الْقُرْبَى أَشَدَّ مَضَافَةً عَلَى الْمَرْءِ مِنْ وَقَعِ الْحَسَامِ الْمَهْتَدَا!»:

(۱) ظلم خویشاوندان بر انسان از ضربه‌ی شمشیر تیز و برآن دردناکتر است!

(۲) اگر با خویشاوندان خود به میدان جنگ بروی از عهده‌ی شمشیر برآن دشمن برمی‌آیی!

(۳) دشمن مهربان و دلسوز و دانا بهتر از دوست نادان و سنگدل و بی‌وفاست!

(۴) ستم کردن به خویشاوندان و نزدیکان بدتر از رو در رو جنگیدن و شمشیر زدن به آن‌هاست!

کله ۱۹- «مَنْ لَانَ عَوْدَهُ كَنَفَتْ أَقْرَانَهُ» عَيْنَ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

(۱) مهربانی، مهربانی آورد!

(۲) یکی بر سرشاخ و بن می‌برید!

(۳) آدم خوش خلق یاران بسیار دارد!

(۴) آن که به نرمی باز آید، گام‌های بسیار بردارد!

کله ۲۰- «أَرْقَبُ الْبَيْتِ مَنْ رَاقِبَهُ» عَيْنَ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

(۱) الجارِ نَمَّ الدَّارِ وَ الرَّفِيقُ نَمَّ الطَّرِيقِ!

(۲) صاحب الدار آدری بما فی الدار!

(۳) بعت جاری و لم أبع داری!

(۴) یوتی الخدر منه مأمنه!



## فصل اول: فعل و اقسام آن

۱- گزینه «۱»      ۲- گزینه «۴»      ۳- گزینه «۲»      ۴- گزینه «۲»      ۵- گزینه «۱»

## فصل دوم: اسم و اقسام آن

۱- گزینه «۳»      ۲- گزینه «۳»      ۳- گزینه «۳»      ۴- گزینه «۳»      ۵- گزینه «۴»

## فصل سوم: تصریف اسم

۱- گزینه «۲»      ۲- گزینه «۲»      ۳- گزینه «۱»      ۴- گزینه «۳»      ۵- گزینه «۱»

## فصل چهارم: اعراب فعل مضارع

۱- گزینه «۱»      ۲- گزینه «۲»      ۳- گزینه «۳»      ۴- گزینه «۲»      ۵- گزینه «۱»

## فصل پنجم: اعراب و بناء اسم‌ها

۱- گزینه «۲»      ۲- گزینه «۱»      ۳- گزینه «۴»      ۴- گزینه «۲»      ۵- گزینه «۱»

## فصل ششم: مرفوعات

۱- گزینه «۲»      ۲- گزینه «۲»      ۳- گزینه «۴»      ۴- گزینه «۴»      ۵- گزینه «۴»

## فصل هفتم: منصوبات

۱- گزینه «۳»      ۲- گزینه «۲»      ۳- گزینه «۳»      ۴- گزینه «۲»      ۵- گزینه «۴»  
 ۶- گزینه «۴»      ۷- گزینه «۱»      ۸- گزینه «۴»      ۹- گزینه «۲»      ۱۰- گزینه «۲»

## فصل هشتم: مجرورات

۱- گزینه «۴»      ۲- گزینه «۳»      ۳- گزینه «۲»      ۴- گزینه «۲»      ۵- گزینه «۴»

## فصل نهم: توابع

۱- گزینه «۴»      ۲- گزینه «۱»      ۳- گزینه «۴»      ۴- گزینه «۳»      ۵- گزینه «۳»

## فصل دهم: حروف معانی و انواع آن

۱- گزینه «۱»      ۲- گزینه «۴»      ۳- گزینه «۴»      ۴- گزینه «۲»      ۵- گزینه «۱»

## فصل یازدهم: شبه فعل

۱- گزینه «۴»      ۲- گزینه «۴»      ۳- گزینه «۴»      ۴- گزینه «۲»      ۵- گزینه «۲»

## فصل دوازدهم: تجزیه و ترکیب و حرکت‌گذاری

۱- گزینه «۲»      ۲- گزینه «۴»      ۳- گزینه «۲»      ۴- گزینه «۱»      ۵- گزینه «۱»  
 ۶- گزینه «۴»      ۷- گزینه «۳»      ۸- گزینه «۱»      ۹- گزینه «۲»      ۱۰- گزینه «۱»

## فصل سیزدهم: روش‌هایی در ترجمه

۱- گزینه «۱»      ۲- گزینه «۲»      ۳- گزینه «۱»      ۴- گزینه «۴»      ۵- گزینه «۱»  
 ۶- گزینه «۱»      ۷- گزینه «۲»      ۸- گزینه «۴»      ۹- گزینه «۴»      ۱۰- گزینه «۳»  
 ۱۱- گزینه «۱»      ۱۲- گزینه «۱»      ۱۳- گزینه «۴»      ۱۴- گزینه «۲»      ۱۵- گزینه «۳»  
 ۱۶- گزینه «۱»      ۱۷- گزینه «۴»      ۱۸- گزینه «۱»      ۱۹- گزینه «۳»      ۲۰- گزینه «۴»